

واژه های اخلاقی از اصول کافی

نام نویسنده : ابراهیم پیشوایی ملایری

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تاییبی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

ستایش بی حد سزاوار خدای توانایی است که در دیده خود روشن تر از همه چیز و واضح تر از وضوح است، سپاس بیکران او را که انسانها را نعمت روان و روانها را نیروی خود و نفوس را با لباس فضایل و آرایش کمالات زینت بخشید، در میدان عمر به مسابقه دانش و تکامل فرمان داد، پیشروان را پاداش نیکو و بیکران، و پلیدان و زیانکاران را کیفر متناسب به جرمشان قرار داد.

و درود فراوان به فرستادگانش که در همه عمر اندیشه ای جز ابلاغ رسالت و تکمیل نفوس و تطهیر روانها و رساندن قافله بشری به قله کمال انسانی نداشته اند، خاصه به خاتم پیامبران محمد بن عبدالله ﷺ و جانشینان گرامی آن حضرت که رهروان طریقه توحید و رهبران جامعه توحیدی اند.

و بعد، پایه اساسی و زیربنای همه برنامه های اسلامی بلکه همه شرایع آسمانی سه بخش است: عقاید، اخلاق، اعمال، این سه امر در حقیقت محط و موضوع، و فرودگاه احکام الهی و دستورات دینی و آسمانی است.

اما عقاید، یعنی باورهای درونی و اعمال قلبی، که غالبا معلول قیام برهان و تحقیق مقدمات علم و اذعان است، احکامی را که در این باره مورد گفتگو و محل نقض و ابرام است اصول دین خوانند و مجموعه اباحت مربوط به آن را علم کلام نامند، چه آنکه در آن علم گفتگو از مبداء و معاد و دیگر امور اعتقادی می شود.

اما اخلاق، عبارت است از صفات روحی و ملکات نفسانی، یعنی رنگهای ثابت روان و الوان مختلف روح و جان - که رنگ آمیزی نفس با آنها محتاج به

مجاهده و کوشش است - به آسانی تحقق نپذیرد و به راحتی نیز زوال و انعدام نیابد.

مطلبی است مبرهن که اتصاف نفوس انسانی به اخلاق و صفات - خواه نیکو و فضایل باشد و خواه زشت و رذائل - گاهی به طور طبیعی و اجباری و داخل خمیره و عجین با ذات است، چه این خمیر مایه را دست مشیت الهی مخلوط کرده یا علل و عوامل غیر آن.

و دیگر گاه کسبی و تحصیلی است که خود یافته و خود در بر کرده است، این صفات را ملکات و اخلاق نامند و مجموعه اباحت مربوط به این قسمت را - که از عوامل و اسباب پیدایش یا کیفیت فرا گرفتن آن صحبت می کند یا از آثار و خواص و بازده آن گفتگو دارد - علم اخلاق خوانند، چه آنکه در آن از عوارض نفس و صفات نیکو و یا زشت روانی بحث می شود.

و اگر روان کاوان دینی و علمای اخلاق در کتابهای مربوط صحبت از کردار نیک یا اعمال بد داشته اند - نظیر نماز و روزه و سایر عبادات یا دروغ و ظلم و دیگر گناهان کبیره و صغیره - از این نظر بوده که بیان کنند: تکرار و مداومت بر عمل نیک سبب پیدایش صفت نیک، و عادت به کردار زشت زمینه ساز پیدایش صفت بد خواهد بود، پس بحث از علل و عوامل موضوع بوده است.

و اما اعمال، عبارت از حرکات و سکناات است که بر حسب اراده انسان عاقل از وی سر می زند، احکام و قوانین عارضه آن را فروع دین خوانند و اباحت مربوط به آن را علم فقه نامند، چه آن که فقه در اصطلاح دینی عبارت است از یافتن احکام عمل و استخراج برنامه های مذهبی آن از منابع مربوط و مدارک تعیین شده، پس بدین نتیجه رسیدیم که عمده علوم، با حفظ ترتیب از نظر اهمیت و لزوم عبارت است از: علم کلام، علم اخلاق و علم فقه.

غرض از سخن فوق صحنه گذاشتن به این امر است که صفتها و ملکات انسانی، یکی از اسباب و علل مؤثر در روش عملی اوست که اگر انسان را با ماشینی در حال حرکت مقایسه کنیم ایمان و کفر را شبیه اراده راننده و اخلاق را شبیه موتور و اعمال خارجی را شبیه حرکت در راه رسیدن به مقصد خواهیم یافت (البته در بعد خاصی است). بدین جهت اخلاق انسانی در پیمودن راه سعادت تاءثیری به سزا دارد و توجه کردن به آن برای کسانی که در جستجوی کمالات معنوی و سعادت چند بعدی می باشند امری است لازم و اساسی، عجباً انسانی در بهداشت تن آن همه می کوشد، پس او چگونه درباره سلامت و کمال روان خویش نمی کوشد، حال آن که مقام و عظمت و ارزش روح او با بدنش قابل مقایسه نیست، به راستی آیا آن انسان را که همتش منحصر صرفاً بر بهداشت بدن و مراعات حال آن است می توان انسان نامید؟ جواب منفی است، آنها در شکل و قیافه انسانند، چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: جثت باللیل و بهائم بالنهار، تن پروران و برده های شهوت و غضب در طول روز در خدمت تن باشند و این حیوان پروار را سیر از علوفه و آب کنند و شب هنگام چون جثه بی روح در افتند و از شب و اسرار و معنویت آن - که هنگام برقراری روابط و توجه به عالم بالا و خلوت بندگان خالص حق با معبود مهربان، و بهترین اوقات درک سعادت و حیات کمالات و دریافتن خواسته ها از پیشگاه حق است - غافل و محروم مانند، و چون آن حضرت از انسانهای ذی روح و دارای قلب و زنده و ارزنده سخن می گوید بدین عبارت تعبیر می فرماید: رهبان باللیل و اسود بالنهار، آنان در ساعات شب از غیر حق منقطعند که رهبانند و در اوج رابطه با حقند و از شوق به احسان الهی در وجد و نشاطند و از بیم کيفرش ترسانند، و در هنگامه روز پیوسته در میدان نبرد و مبارزه با نفس

و با هر نیروی ضد خدایی و ضد عدالت و انسانی همچون شیران بیشه قوی و
نیرومند.

نظری به حال کتاب

نیازی به توضیح نیست که مهمترین مدرک شیعه درباره مسائل اعتقادی و اخلاقی و عملی، کتابهای چهارگانه زیر است (الاصول الاربعه للمحمدین الثالثه):

- 1 - اصول کافی، تألیف محدث عظیم الشاءن محمد بن یعقوب کلینی؛
 - 2 - من لا یحضره الفقیه، تألیف ثقة المحدثین محمد بن علی بن بابویه القمی؛
 - 3 و 4 - تهذیب و استبصار، تألیف محقق عالی قدر محمد بن حسن طوسی،
- اگر چه کتابهای دیگری نیز موجود است که مورد استفاده و جزء مدارک علوم مذهبی عالم تشیع است که محدث جلیل القدر محمد بن حر عاملی اغلب آنها را با کتابهای چهارگانه فوق گرد آورده و کتابی بزرگ به نام «وسائل الشیعه» قرار داده است که فعلا از لحاظ اینکه جامع کتب اربعه و سایر مدارک معتبره است، یگانه مدرک اصیل و مرجع فقهی دانشمندان تشیع است.

کتاب اصول کافی دو جلد و جلد اول آن مربوط به علم و توحید و اصول عقاید است، و جلد دوم به طور غالب مربوط به دستورات اخلاقی و مابقی کتاب که فروع کافی نامیده می شود راجع به احکام فرعیه، پس سه بخش کتاب از سه موضوع یاد شده، یعنی عقاید، اخلاق، و اعمال بحث کرده است.

به طوری که نقل شده، مرحوم کلینی این کتاب را در مدت بیست سال گرد آورده و زحمات فراوانی در راه تألیف آن متحمل شده است، ولی احادیث اهل بیت علیهم السلام را از اشخاص زیادی و از امکنه متعددی فراهم کرده و همه عالم تشیع را در انجام این امر خطیر رهین زحمات ارزنده خود قرار داده است، فجزاه الله عن الاسلام خیرا.

نباید غفلت داشت که مقتضای بیان فوق این نیست که همه احادیث و اخبار این کتاب نفیس از جنبه سند، صحیح و معتبر و مسلم الصدور، و از نظر دلالت صریح و روشن و ظاهر الدلاله است، نه چنین است، بلکه همه شامل حدیثهای صحیح و حسن و موثق و قابل اعتماد است و هم شامل حدیثهای ضعیف و مجهول و مقطوع و مرسل و مضمّر، که از نظر فن حدیث فاقد شرایط حجیتند و تمسک به آنها جز با ضمیمه قرآینی که احياناً تحقق می پذیرد غیر صحیح است، چه آنکه کتابی که هیچ ضعف و انحراف و خطا و اشتباه در آن راه نیابد، از غیر خدا و اولیای معصومین محال و غیر ممکن است و فعلاً آن کتاب قرآن مجید است و بس.

بالجمله کتابی که در برابر شما است، خلاصه ای از جلد دوم اصول کافی است⁽¹⁾ که قسمت اخلاقیات آن در اینجا گنجانده شده، سندهای احادیث که مورد استفاده همه نیست و همچنین مکررات آن حذف گردیده، و چون غالب مراجعان ناآشنا به زبان عربی هستند، متون اخبار در این کتاب در پاورقی و اصل آن به فارسی تنظیم شده است.

وضع این مجموعه به صورت کتابهای لغت است، کلمه مورد نظر را ابتدا بر طبق حروف الفبا از فهرست پیدا کرده، سپس به خود کتاب مراجعه فرمایید.

رجامندیم طالبان کمال و فضیلت و علاقه مندان خودشناسی و خودسازی مندرجات آن را (بدین تناسب که موضوع سخن، بزرگ و گویندگانش بس عظیمند) به دقت فراگیرند و آن را قالب شکل بخش روح و الگوی صفات روان و آرایش جان سازند، در خود هضم کنند تا انسانی ساخته شده الله گردند و در محیط خویش پیاده کنند که رسالت خویش را انجام دهند، و برای مؤلف محترم

ثقة الدين شيخ ابراهيم پيشوايي ملايري، كه در اين راه به اندازه وسع خویش
زحمت كشيده اند، از خدای بزرگ پاداش خير می طلبم.

جزاه الله عن صالح نياته و اعماله خيرا

والحمد لله اولاً و آخراً

57/2/20 علی مشکینی

حرف : آ

آداب مجلس

(1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هیچ مجلسی نباشد که در آن نیکان و بدکاران گرد هم اجتماع کنند و بی یاد خدای از آن برخیزند، جز اینکه در روز قیامت، برای آنها مایه حسرت باشد. ⁽²⁾

(2) امام باقر علیه السلام فرمود: همانا ذکر ما ذکر خداست و ذکر دشمن ما ذکر شیطان است. ⁽³⁾

(3) حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر که خواهد به پیمانۀ تمام مزد برد (و به کامل ترین وجهی بی کم و کاست از خدا ثواب دریافت کند) باید هنگامی که می خواهد برخیزد بگوید: سبحان ربک العزیز عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین. ⁽⁴⁾

(4) امام باقر علیه السلام فرمود: در تورات تحریف نشده نوشته شده است که همانا موسی از پروردگار پرسید و عرض کرد: بارالها! گاهی در مجالسی حضور می یابم که تو را عزیزتر و والاتر از آن می دانم که در آن مجلسها تو را یاد کنم؛ خداوند فرمود: ای موسی به یاد من بودن در هر حالی نیکوست. ⁽⁵⁾

(5) حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل فرموده: هر که در میان دسته ای از مردم مرا یاد کند، من او را در میان دسته ای از فرشتگان یاد کنم. ⁽⁶⁾

آزار مسلمین

(1) حضرت صادق علیه السلام می فرمود: خداوند فرمود: کسی که بنده مؤمن مرا بیازارد به من اعلام جنگ داده است. ⁽⁷⁾

- (2) حضرت صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تعالی فرموده است: کسی که به یکی از دوستان من اهانت کند، به تحقیق خود را برای جنگ با من آماده کرده است. ⁽⁸⁾
- (3) امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای فرموده: آنکه بنده مؤمن مرا خوار کند آشکارا به جنگ با من برخاسته است. ⁽⁹⁾
- (4) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که مؤمنی را به خاطر نداری و فقرش، پست و کوچک شمارد، خداوند روز قیامت او را در برابر خلائق رسوا کند. (و به زشتی شهره سازد). ⁽¹⁰⁾

آزردن پدر و مادر

- (1) امام صادق علیه السلام فرمود: کمترین آزار (به پدر و مادر) گفتن اف (به آنها) است و اگر خدا چیزی را آسان تر و خوارتر از آن می دانست از آنها نهی می فرمود. ⁽¹¹⁾
- (2) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (با پدر و مادر) نیکو رفتار باش و در بهشت جایگزین شو و اگر عاق و جفاکاری، با آتش دوزخ بساز. ⁽¹²⁾
- (3) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس به پدر و مادر خود نظر دشمنی کند، در صورتی که آن دو به او ستم (نیز) کرده باشند، خداوند نمازش را نپذیرد. ⁽¹³⁾
- (4) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پرهیزید از آزردن پدر و مادر، زیرا بوی بهشت از مسافت هزار ساله شنیده شود، ولی عاق والدین آن را نشنود. ⁽¹⁴⁾

اجتناب از محرمات

- (1) امام صادق علیه السلام درباره قول خدای عزوجل «و برای آنکه از مقام پروردگارش ترسد دو بهشت است» فرمود: هر که بداند خدای عزوجل او را می بیند و هر چه از خیر و شر می گوید و می کند، می شنود (و بدان آگاه است) و

همین دانش او را از کارهای زشت باز دارد، کسی است که از مقام پروردگارش ترسیده و خود را از هوس باز داشته است⁽¹⁵⁾.

(2) سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خدای عزوجل پرسیدم: «و ما به اعمال فاسد بی خلوص و حقیقت آنها توجه کرده و همه را باطل و نابود می گردانیم» (فرقان «25» آیه 23).

فرمود: هان به خدا سوگند! کردارهای ایشان سفیدتر از پارچه های نازک مصری بود، ولی چون به حرامی بر می خوردند، از آن دست برنمی داشتند.⁽¹⁶⁾

شرح: مفسران قرآن، ذیل آیه شریفه و شارحان اصول کافی ذیل این حدیث، مطالبی مفصل راجع به احباط و تکفیر و عقاید فرق اسلامی در آن باره ذکر نموده اند، که خلاصه و عصاره آنها چنین است: مقصود از کردارهای سفیدتر از آن پارچه ها، اعمالی مانند: مهمان نوازی، و صلّه رحم و فریادرسی گرفتاران است، که همه آنها محبوب و مطلوب شارع است و به همین جهت، آنها را بسیار سفید دانسته است و مقصود از غبار پراکنده ذرات ریز و کوچکی است که در شعاع آفتاب از روزنه اتاق دیده می شود و کنایه از این است که این کردار و اعمال پسندیده و مطلوب به واسطه عدم پرهیز از حرام، بی اثر و نتیجه می گردد، و اجر و ثوابی را که خدای متعال در برابر اعمال صالح وعده فرموده است به کننده آنها عطا نمی فرماید.

(3) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرماید: هر که به خاطر ترس از خدای تبارک و تعالی گناهی را ترک کند، خداوند او را در روز قیامت خشنود گرداند.⁽¹⁷⁾

احترام به سالخوردهگان

(1) امام صادق علیه السلام فرمود: احترام گذاشتن به پیرمرد بزرگوار، احترام گذاشتن به خداوند است.⁽¹⁸⁾

(2) امام صادق علیه السلام فرمود: سه تن هستند که کسی حق آنها را نادیده نگیرد، مگر منافقی که به نفاق معروف است آن سه تن عبارتند از: کسی که مویش را در اسلام سپید کرده، و آن که قرآن را در بر دارد، و پیشوای عادل. ⁽¹⁹⁾

(3) امام صادق علیه السلام فرمود: احترام گذاشتن به مؤمن سفید موی تجلیل خداست ⁽²⁰⁾.

(4) امام صادق علیه السلام فرمود: از ما نیست کسی که بزرگسال ما را احترام نکند، و به خردسال ما ترحم ننماید. ⁽²¹⁾

احترام به مؤمن

(1) امام صادق علیه السلام فرمود: هر که نزد برادر مسلمانش رود و او را گرمی دارد، همانا خدا را گرمی داشته است. ⁽²²⁾

(2) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بنده ای از امتم نیست که نسبت به برادرش لطفی کند، جز آنکه خدا برخی از خدمتگزاران بهشت را خادمش سازد. ⁽²³⁾

(3) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر مسلمانی که به جماعتی از مسلمین خدمتگزاری کند، خدا به شماره آنها در بهشت به او خدمتگزار دهد. ⁽²⁴⁾

احسان به خویشان و نزدیکان

(1) امام رضا علیه السلام فرمود: مردی که سه سال از عمرش باقی مانده صلّه رحم می کند و خدا عمرش را سی سال قرار می دهد و خدا هر چه خواهد بکند. ⁽²⁵⁾

(2) امام باقر علیه السلام فرمود: صلّه ارحام اعمال را پاک کند و اموال را فزونی دهد و بلا را دور گرداند و حساب را آسان کند و اجل را به تاءخیر اندازد. ⁽²⁶⁾

(3) امام صادق علیه السلام فرمود: صلّه ارحام اخلاق را نیکو، و دست را با سخاوت، و نفس را پاکیزه، و روزی را زیاد کند و اجل را به تاءخیر اندازد. ⁽²⁷⁾

(4) امام صادق علیه السلام فرمود: با خویشانت رابطه داشته باش اگر چه نوشیدن آبی باشد، و بهترین صله رحم، آزار نرسانیدن به اوست. ⁽²⁸⁾

(5) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چیزی که ثوابش از همه چیز زودتر رسد، صله رحم است. ⁽²⁹⁾

(6) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: با ارحام خود رابطه داشته باشید، اگر چه با سلام کردن باشد. ⁽³⁰⁾

استدراج و مکر الهی

(1) از حضرت صادق علیه السلام درباره گفتار خدا که فرماید: «ایشان را به آهستگی و تدریج از راهی که ندانند غافلگیر کنیم.» (اعراف «7» آیه 182)، سؤال کردم، فرمود: آن بنده ای است که گناهی مرتکب شود و نعمت تازه ای به او داده شود و این نعمت او را از استغفار از آن گناه غافل و سرگرم سازد. ⁽³¹⁾

(2) همچنین آن حضرت علیه السلام فرمود: چه بسا شخصی که به نعمت هایی که خداوند به او داده مغرور گردد، و چه بسا کسی که به سبب پرده پوشی خداوند بر (گناهان) او غافلگیر شود و چه بسا کسی که به ستایش مردم فریب خورد. ⁽³²⁾

استغفار

(1) امام صادق علیه السلام فرمود: بنده مؤمن چون گناه کند، خداوند او را هفت ساعت مهلت دهد، پس اگر از خدا آمرزش خواست، چیزی بر او نوشته نشود و اگر این ساعتها گذشت و آمرزش نخواست یک گناه بر او نوشته شود، و همانا مؤمن پس از بیست سال به یاد گناهش افتد و از خدا آمرزش خواهد و خدا گناهش را ببامرزد، و کافر همان ساعت آن را فراموش کند. ⁽³³⁾

(2) از معصوم روایت شده که : برای هر چیزی دارویی است، و داروی گناهان، طلب آمرزش و استغفار است. (34)

(3) رسول خدا ﷺ فرمود: بهترین دعا، استغفار (و آمرزش خواهی است). (35)

(4) امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه بنده، بسیار استغفار کند (و از خداوند آمرزش خواهد) نامه عملش، در حالی که می درخشد (به سوی خدا) بالا رود. (36)

(5) امام رضا علیه السلام فرمود: مثل استغفار (و ریزش گناهان به سبب آن) چون برگ است بر درختی که (در فصل پاییز) بجنید و آن برگ بریزد، و کسی که از گناهی استغفار کند و باز آن را انجام دهد، مانند کسی است که پروردگار خود را مسخره کند. (37)

اسلام

(1) امام صادق علیه السلام درباره آیه «رنگ خدایی (بپذیرید!) و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است» (بقره «2» آیه 138). (38)

فرمود: مقصود از رنگ (الهی) همان اسلام است.

(2) امام صادق علیه السلام فرمود: به وسیله اسلام، خون شخص محفوظ ماند و امانت ادا شود و زناشویی حلال گردد؛ ولی ثواب بردن در گرو ایمان است. (39)

شرح : اسلام به معنی اقرار به شهادتین، به وسیله زبان است و ایمان عقیده قلبی و رفتار عملی، طبق موازین و مقررات این دین شریف است.

پس کافری که با مسلمین می جنگد، به محض این که شهادتین را بر زبان جاری کند، از لحاظ ظاهر یکی از افراد مسلمین محسوب می شود و روا نیست که مسلمانی به روی او شمشیر بکشد، و چون امانتی به مسلمانی سپارد، باید به او رد کند یا اگر کسی نزد او امانتی سپارد لازم است که آن را به صاحبش

برگرداند، و نیز می تواند با زنی مسلمان ازدواج نماید، اما ثواب و پاداشی که خداوند در آخرت به کسی می دهد، مربوط به ایمان و عقیده قلبی و مقررات شرعی است.

اصرار بر گناه

- (1) امام صادق علیه السلام فرمود: گناه صغیره با تکرار و اصرار ورزیدن بر آن، صغیره نماند و گناه کبیره - در صورت استغفار از آن - کبیره نباشد. ⁽⁴⁰⁾
- (2) امام باقر علیه السلام فرمود: اصرار بر گناه این است که کسی گناهی کند و از خدا آمرزش نخواهد، و فکر توبه را به خود ندهد. ⁽⁴¹⁾
- (3) امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند که خداوند هیچ طاعتی را با اصرار ورزیدن بر یکی از گناهان نپذیرد. ⁽⁴²⁾

اصلاح روابط مسلمین

- (1) امام صادق علیه السلام فرمود: صدقه ای را که خدا آن را دوست دارد، اصلاح کردن روابط بین مردم است، زمانی که در میانشان جدایی و فساد رایج شود و نزدیک ساختن آنها به یکدیگر زمانی که از هم دور شوند. ⁽⁴³⁾
- (2) امام صادق علیه السلام فرمود: این که رابطه بین دو تن را بهبود ببخشم، نزد من محبوبتر است از این که دو دینار صدقه دهم. ⁽⁴⁴⁾
- (3) امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه میان دو نفر از شیعیان ما نزاعی دیدی، از مال من فدیة بده (یعنی هر چه ادعا می کند از مال من به او بده تا طرف را رها کند). ⁽⁴⁵⁾
- (4) امام صادق علیه السلام فرمود: مصلح دروغگو نیست. ⁽⁴⁶⁾

اطعام مؤمنان

- (1) حضرت سجاد علیه السلام فرمود: هر که مؤمن گرسنه ای را سیر کند، خداوند از میوه های بهشت به او بخوراند. ⁽⁴⁷⁾
- (2) امام صادق علیه السلام فرمود: از اسباب آمرزش، اطعام کردن مسلمان گرسنه است. ⁽⁴⁸⁾
- (3) امام صادق علیه السلام به سدید صیرفی فرمود: چه چیزی تو را باز می دارد از آن که هر روز بنده ای آزاد کنی؟ گفتم داریم به این مقدار نمی رسد، فرمود: در هر روز مسلمانی را اطعام کن. ⁽⁴⁹⁾
- (4) امام صادق علیه السلام فرمود: غذایی که برادر مسلمانم نزد من می خورد، برای من محبوبتر است از این که بنده ای آزاد کنم. ⁽⁵⁰⁾

اعتراف به تقصیر

- (1) موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: فرزندم همواره کوشش کن، مبادا خود را در عبادت و طاعت خدای بی تقصیر دانی، زیرا خداوند هرگز چنان که شایسته است، پرستش نمی شود. ⁽⁵¹⁾

اعتراف به گناه

- (1) امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! از گناه نجات و رهایی نباید، جز کسی که بدان اعتراف کند. ⁽⁵²⁾
- (2) امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! خداوند از مردم جز دو خصلت نخواست است (یکی) اعتراف به نعمتهای او تا بر نعمتهایشان بیفزاید، و (دیگر) اعتراف به گناهان، تا آنها را ببامزد. ⁽⁵³⁾

(3) حضرت صادق علیه السلام می فرمود: هیچ بنده ای با اصرار به گناه و تداوم آن از گناه بیرون نرود، و هیچ بنده ای جز با اقرار و اعتراف به آن از گناه بیرون نرود. (54)

انصاف دادن

- (1) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آگاه باشید، هر که در امور مربوط به خود نسبت به دیگران با انصاف و خیرخواه باشد، خدا جز بر عزتش نیفزاید. (55)
- (2) امام صادق علیه السلام فرمود: هر که در رابطه خود با مردم به عدل و انصاف رفتار نماید (اگر چه بر زیانش باشد) بر داوری میان دیگران برگزیده شود. (56)
- (3) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که در مال خود با فقیر مواسات کند و نسبت به مردم با انصاف باشد، مؤمن حقیقی است. (57)
- (4) امام باقر علیه السلام فرمود: خدا را بهشتی است که جز سه کس در آن وارد نشوند، یکی از آنها کسی است که درباره خود به حق داوری کند. (58)
- (5) امام صادق علیه السلام فرمود: آیا به شما از سخت ترین چیزی که خدا آن را بر خلقش واجب کرده، خبر ندهم، سپس سه چیز را ذکر فرمود که اولین آنها این بود: انصاف حکم کردن میان خودت و مردم. (59)

ایمان

- (1) امام صادق علیه السلام درباره آیه: «سکینه را در دلهای مؤمنان فرود آورد» فرمود: سکینه، ایمان است؛ نیز درباره قول خدای متعال: «با روحی از جانب خود ایشان را تاءبید کرده» فرمود: آن ایمان است، و درباره آیه: «و آنها را به حقیقت تقوا ملزم ساخت»، فرمود: آن ایمان است. (60)
- (2) امام باقر علیه السلام فرمود: برای هیچ چیز همچون ولایت ندا در داده نشده است و نیز فرمود: بالاترین مرتبه امر دین و کلیدش و راه وصول به هر چیز و

مایه خرسندی خدای رحمان، اطاعت از امام است، بعد از معرفت او؛ همانا خداوند می فرماید: هر که پیغمبر را فرمان برد، خدا را فرمان برده است و هر که پشت کند، ما تو را به نگهبانی آنها نفرستاده ایم. (نساء «4» آیه 80) همانا اگر مردی، شبها برای عبادت به پا خیزد و روزها را روزه دارد و تمام اموالش را صدقه دهد و در تمام دوران عمرش به حج رود و امر ولایت ولی خدا را شناسد تا از او پیروی کند و تمام اعمالش طبق راهنمایی او باشد، نزد خدا، حق و بهره ای از ثواب بردن ندارد و از اهل ایمان نباشد. ⁽⁶¹⁾

(3) امام صادق علیه السلام فرمود: ایمان شریک اسلام می شود، ولی اسلام شریک ایمان نمی گردد؛ ایمان آنست که در دل ثابت شود. ⁽⁶²⁾

(4) امام صادق علیه السلام فرمود: هر چیز را اساس و پایه ای است و پایه اسلام، محبت ما اهل بیت است. ⁽⁶³⁾

حرف : ب

بخشیده شدن گناه

(1) امام صادق علیه السلام فرمود: همانا مؤمن خواب هولناک ببیند و (به واسطه ترس ناشی از آن) گناهش آمرزیده شود، و (نیز) تنش رنج ببیند و بدین سبب گناهش آمرزیده شود. (64)

(2) امام صادق علیه السلام فرمود: چون گناه بنده بسیار گردد (و خدا بخواهد او را پاک کند) و عمل (نیکی) نداشته باشد که آن را جبران کند و کفاره آنها شود، او را به اندوه گرفتار سازد تا کفاره گناهانش گردد. (65)

بدخویی

(1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: بدخویی کردار را تباه سازد، چنانچه سرکه عسل را تباه کند. (66)

(2) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا از صاحب خوی بد توبه نخواست است. عرض شد: چگونه این چنین است ای رسول خدا؟ فرمود: به جهت این که هر گاه از گناهی توبه کند در گناه بزرگتری افتد. (67)

(3) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که خوی او بد است، خود را شکنجه می دهد. (68)

بد زبانی

(1) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر گاه مردی را دیدید که باکی از آنچه می گوید و آنچه به او گفته می شود ندارد، پس به درستی که یا مولود زناست یا بهره و نصیب شیطان. (69)

(2) رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند متعال بهشت را بر هر دشنام گوی بی آبرو و کم شرمی - که باکی از آنچه به او گفته شوند ندارد - حرام کرده است. (70)

(3) از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند، شخص دشنام گوی دشنام جو را دشمن می دارد. (71)

(4) رسول خدا ﷺ فرمود: اگر دشنام به صورتی تجسم یابد، بی تردید صورت بدی خواهد داشت. (72)

(5) رسول خدا ﷺ فرمود: از زمره بدترین بندگان خدا کسی است که برای هرزه و دشنام گویی اش از همنشینی و مجالست با او دوری گزینند. (73)

(6) حضرت صادق علیه السلام فرمود: بدزبانی از درشتی و خشونت است و جایگاه درشتی و خشونت آتش است. (74)

(7) و نیز فرمود: دشنام دادن و بدزبانی و هرزه گویی از (نشانه های) نفاق و دورویی است. (75)

برادران ایمانی

(1) امام صادق علیه السلام فرمود: اهل ایمان برادر یکدیگر و فرزندان یک پدر و مادرند و هر گاه رگ یکی از ایشان زده شود، دیگران، شب برایش بیداری می کشند. (76)

(2) امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، چشم و راهنمای اوست، نسبت به او خیانت و ستم روا ندارد و او را نفریبید و وعده ای به او ندهد که بدان وفا نکند. (77)

(3) امام باقر علیه السلام می فرمود: مؤمن برادر تتی مؤمن است؛ زیرا خدای عزوجل مؤمنان را از سرشت بهشتی آفرید و از نسیم بهشت در پیکرشان دمید، از این رو آنان برادران تتی او هستند. (78)

(4) امام باقر علیه السلام فرمود: شما بر این امر (تشیع) برادر هم نشدید، بلکه تنها به پیوند برادری خود واقف شدید. (یعنی این پیوند در فطرت شما نهفته بود و با رابطه برادری این پیوند را آشکار کردید.) (79)

(5) امام صادق علیه السلام به اصحابش می فرمود: از خدا پروا کنید و برادرانی خوش رفتار باشید؛ در راه خدا با هم دوستی کنید و پیوستگی داشته باشید و مهر ورزید. (80)

بوسیدن

(1) امام صادق علیه السلام فرمود: نباید سر یا دست کسی بوسیده شود؛ مگر (دست) رسول خدا - صلی الله علیه و آله - یا کسی که مقصود از او رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد (مانند ائمه - علیهم السلام - و سادات و علما بنا به قولی، در عین حال نسبت به بوسیدن سر یا دست دیگران هم، کسی قائل به حرمت نشده است). (81)

(2) امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: هر که به خاطر پیوند خویشاوندی، فامیلش را ببوسد، باکی بر او نیست (زیرا نظر شهوت و غرض باطلی در میان نیست) و محل بوسیدن برادر (نسبی یا ایمانی) گنه او و محل بوسیدن امام میان دو چشم اوست (یعنی شایسته است که گونه برادر و میان دو چشم امام را بوسید). (82)

(3) امام صادق علیه السلام فرمود: بوسیدن لب سزاوار نیست، جز نسبت به همسر یا فرزند خردسال. (83)

بهتان

(1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که به مرد مؤمن یا زن مؤمنه عیبی را که در آنها نیست، بهتان بزند، خداوند او را در «طینت خبال» برانگیزد و نگهدارد

تا از آنچه گفته بیرون آید. ابن ابی یعفر عرض کرد: «طینت خبال» چیست؟
فرمود چرکی است که از فرج زنان بدکاره بیرون آید. ⁽⁸⁴⁾
(2) حضرت صادق علیه السلام می فرمود: بهتان آن است که درباره او (برادرت)
چیزی بگویی که در او نیست. ⁽⁸⁵⁾

بیم و امید

(1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: وصیت لقمان به پسرش این بود: از خدای
چنان بترس که اگر نیکی جن و انس را (به درگان او) ببری (تصور کنی که تو
را) عذاب می کند و به خدا چنان امیدوار باش که اگر گناه جن و انس را (به
درگاهش) ببری، (تصور کنی که) تو را می بخشاید. ⁽⁸⁶⁾
(2) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که خدا را شناخت، از او بترسد و هر که
از خدا بترسد، دل از دنیا بر کند. ⁽⁸⁷⁾
(3) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که به چیزی امیدوار باشد، در راه رسیدن
به آن کار کند و هر که از چیزی بترسد، از آن بگریزد. ⁽⁸⁸⁾
(4) امام صادق علیه السلام فرمود: حب جاه و شهرت در دل شخص ترسان و
هراسان نباشد (پس کسی که از خدا بترسد حب ریاست و شهرت ندارد). ⁽⁸⁹⁾
(5) امام باقر علیه السلام می فرمود: هیچ بنده مؤمنی نیست، جز آنکه در دلش دو
نور است: نور ترس و نور امید، اگر این یکی وزن شود، از آن دیگر افزون
نباشد و اگر آن دیگر وزن شود از این یکی افزون نباشد. ⁽⁹⁰⁾

حرف : پ

پشیمانی از گناه

- (1) امام باقر علیه السلام فرمود: پشیمان بودن برای توبه کردن کافی است. ⁽⁹¹⁾
- (2) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: همانا پشیمانی از گناه و بدی، انسان را به ترک آن وا می دارد. ⁽⁹²⁾
- (3) امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای نیست که گناهی کند و از آن پشیمان گردد، جز اینکه پیش از آنکه طلب آمرزش کند، خدا گنااهش را بیامزد. ⁽⁹³⁾
- (4) امام صادق علیه السلام فرمود: همانا مرد (گاهی) گناه کند و خدا به وسیله آن، او را به بهشت برد؛ عرض شد: خداوند به سبب گناه او را به بهشت برد؟ فرمود: آری هر آینه او گناهی می کند و پیوسته از آن ترسان و بر خود خشمناک است، پس خداوند به او ترحم می کند و او را به بهشت می برد. ⁽⁹⁴⁾

پنهان داشتن راز

- (1) امام صادق علیه السلام فرمود: شما بر آیینی هستید که هر کس آن را (از مخالفان و دشمنان) پوشیده دارد خدا عزیزش کند، و هر که آن را فاش سازد، خداوند او را خوار و بی مقدار نماید. ⁽⁹⁵⁾
- (2) امام صادق علیه السلام فرمود: به دوش کشیدن و عهده دار شدن امر ما تنها به تصدیق و پذیرفتن آن نیست، از جمله تحمل امر ما پنهان و پوشیده داشتن آن از نااهلش است، پس به شیعیان ما سلام برسان. ⁽⁹⁶⁾
- (3) امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! محبوب ترین اصحابم نزد من کسی است که پرهیزکارتر و فقیه تر است حدیث ما را پوشیده و در پرده میثاق (الهی) است (همان پیمانی که خدا و پیغمبر و ائمه - صلوات الله علیهم - از مردم

گرفته اند که راز ما را از نااهل نهان دارند) پس هر که آن پرده را علیه ما بدرد، خدا خوار و بی مقدارش سازد. (97)

تعجیل در خیر

(1) امام باقر علیه السلام فرمود: چون اراده کار خیری کردی، بشتاب، زیرا نمی دانی چه پیش می آید. (98)

(2) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خداوند کارهای خیری را که زود انجام شود، دوست دارد. (99)

(3) امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه یکی از شما آهنگ کار خیر یا رساندن نفعی به دیگری کرد، دو شیطان در جانب راست و چپ او باشند، پس باید بشتابد که او را از آن باز ندارند. (100)

تعصب

(1) امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که تعصب ورزد یا برایش تعصب ورزند (در صورتی که به آن راضی باشد) رشته ایمان را از گردش خویش باز کرده است. (101)

(2) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که در دلش به اندازه دانه خردلی عصبیت باشد، خدا او را روز قیامت با اعراب جاهلیت مبعوث کند. (102)

(3) امام صادق علیه السلام فرمود: هر که تعصب کند خداوند دستمالی آتشین به سر او بندد. (103)

(4) امام سجاد علیه السلام فرمود: عصبیتی که صاحبش به سبب آن گنهکار است، این است که کسی تبهکاران قوم خود را از نیکان قوم دیگر بهتر داند، ولی اگر کسی قوم خود بدان را دوست داشته باشد، این عصبیت نیست، عصبیت آن است که قوم خویش را بر ظلم و ستم یاری کند. (104)

تفکر کردن

- (1) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: با تفکر دل خود را بیدار ساز و در شب، پهلو از بستر خواب تهی کن، و از خدا و پروردگارت پروا پیشه کن. (105)
- (2) امام صادق علیه السلام فرمود: بهترین عبادت، همواره اندیشیدن درباره خدا و قدرت اوست. (106)

شرح: با توجه به این که اسلام، افراد را از تفکر در ذات و حقیقت خداوند نهی می کند، مقصود از اندیشیدن درباره خدا، تفکر در افعال بدیع و آثار شگفت انگیز صنع او و تامل در اسرار نظام آفرینش است؛ چرا که با اندیشیدن در خلقت بشر از مشتی خاک می توان به عظمت و قدرت حق تعالی پی برد و دریافت که خلقت این دستگاه عظیم هستی یاوه و بیهوده نیست و هدف بزرگی را تعقیب می کند و خداوند متعال همان گونه که بر آفرینش کائنات از عدم توانایی دارد، بر بعث و حشر آنها در قیامت نیز تواناست.

علت نهی از تفکر در ذات و حقیقت برای تعالی نیز، آن است که خداوند متعال از گنجایش فکر و فهم بشر خارج است و انسان نمی تواند بر او احاطه علمی بیابد و تفکر در ذات خداوند، به جز سرگردانی و حیرت ثمری ندارد.

- (3) امام رضا علیه السلام فرمود: عبادت به نماز و روزه بسیار نیست، همانا عبادت اندیشیدن در امر خداست. (107)

- (4) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اندیشیدن انسان را به نیکی و انجام دادن آن فرا می خواند. (108)

تقوا

- (1) امام باقر علیه السلام فرمود: مذاهب مختلف شما را از راه به در نبرد، به خدا سوگند که شیعه ما نیست، جز آنکه خدا را اطاعت کند. (109)

شرح: در زمان امام باقر علیه السلام، بدعت گزاران و دین سازان گمراه، عقاید و افکار باطلی در میان مسلمین انتشار می دادند، که نمونه ای از آنها در روزگار ما هم در میان عوام دیده می شود، مانند عقیده به اینکه تنها قبول تشیع یا محبت امیرالمؤمنین - علیه السلام یا امیدواری به خدا یا گریه برای امام حسین - علیه السلام بدون هیچ طاعت و عبادت دیگر موجب سعادت و نجات است، امام باقر - علیه السلام با یک جمله کوتاه، تمام رشته های این قبیل اوهام و خرافات را بر باد داده، شیعیان خود را بیدار و هوشیار می کند و شاهراه حقیقت را پیش پای آنها می گذارد و می فرماید: افکار و عقاید باطل شما را منحرف نسازد، بدانید یگانه راه سعادت و نجات اطاعت خداست و بس. دیگر احادیث این بخش نیز شاهد بر این مدعاست.

(2) امام باقر علیه السلام فرمود: خدا با هیچ کس خویشی ندارد، محبوب ترین بندگان خدا و گرامی ترینشان نزد او با تقواترین و مطیع ترین آنهاست. ⁽¹¹⁰⁾
و فرمود: هر که مطیع خدا باشد، دوست ما و هر که نافرمانی خدا کند، دشمن ماست، ولایت ما جز با عمل کردن و پارسایی ورزیدن به دست نیاید.

(3) امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: عملی که با تقوا همراه باشد، کم نیست، چگونه عمل پذیرفته شده (در درگاه الهی) کم باشد؟ (با آنکه خدای تعالی فرماید: انما يتقبل الله من المتقين، خدا فقط عمل مردم با تقوا را می پذیرد). ⁽¹¹¹⁾

تقیه

(1) امام باقر علیه السلام فرمود: تقیه از دین من و دین پدرانم می باشد، و کسی که تقیه ندارد ایمان ندارد. ⁽¹¹²⁾

(2) امام باقر علیه السلام فرمود: تقیه مربوط به موارد ضرورت است و تقیه کننده خود داناتر است که چه زمانی ضرورت پیش می آید. ⁽¹¹³⁾

(3) امام باقر علیه السلام می فرمود: چه چیز بهتر از تقیه چشم مرا روشن می کند؟
تقیه سپر مؤمن است. (114)

(4) امام باقر علیه السلام فرمود: تقیه تنها برای جلوگیری از خونریزی وضع شده،
پس هر گاه کار به خونریزی کشد، تقیه نباشد. (115)

(5) امام صادق علیه السلام فرمود: هر چه این امر (ظهور امام قائم علیه السلام نزدیک تر
شود تقیه شدیدتر شود. (زیرا بدعت و ستم توسعه یابد و اظهار حق دشوارتر
شود). (116)

(6) امام صادق علیه السلام فرمود: تقیه سپری است خدایی میان او و مخلوقش. (117)

(7) امام باقر علیه السلام فرمود: هر گاه (شیوه) که فرمانروایی و حکومت، کودکانه
(و از روی هوا و هوس) باشد با مردم در ظاهر معاشرت کنید و در باطن مخالف
آنها باشید. (118)

تکبر و برتری جویی

(1) از امام صادق علیه السلام سؤال شد: کمترین درجه الحاد چیست؟

فرمود: کمترین درجه آن کبر است. (119)

(2) امام باقر علیه السلام فرمود: عزت روپوش خدا و بزرگ منشی زیرپوش
خداست، پس هر کس به یکی از آنها دست درازی کند، خداوند در دوزخ
سرنگوش کند. (120)

شرح: روپوش و زیرپوش استعمار است برای اختصاص عزت و بزرگ
منشی به خدای تعالی، چنان که روپوش و زیرپوش هر کسی مختص به خود
اوست.

(3) امام باقر علیه السلام فرمود: بزرگ منشی روپوش خداست و متکبر با خدا
منازعه می کند. (121)

(4) امام صادق علیه السلام فرمود: هر که به سنگینی ذره ای تکبر در دل خود داشته باشد، داخل بهشت نشود. (122)

(5) امام باقر و امام صادق علیه السلام فرمودند: متکبران (در روز قیامت) به صورت مور درآیند، و مردم آنها را پایمال کنند تا آن گاه که خدا از حساب آنها فارغ شود. (123)

(6) امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ کس لاف بزرگی نزند، جز به سبب ذلتی که در خود می بیند. (124)

تواضع و فروتنی

(1) امام صادق علیه السلام می فرمود: همانا دو فرشته در آسمان بر بندگان گماشته شده اند، که هر کس برای خدا تواضع کند، او را بالا برند و هر که تکبر کند خوار و بی مقدارش کنند. (125)

(2) امام صادق علیه السلام فرمود: از تواضع این است که از نشستن در پایین مجلس راضی باشی و به هر که بر خوری سلام کنی و مجادله را ترک کنی، اگر چه حق با تو باشد، و دوست نداشته باشی که تو را به تقوا بستایند. (126)

(3) امام صادق علیه السلام فرمود: در آنچه خدای عزوجل به داوود علیه السلام وحی فرمود، این بود: «ای داوود چنان که نزدیکترین مردم به خدا متواضعانند، دورترین مردم از خدا هم متکبرانند.» (127)

(4) امام رضا علیه السلام فرمود: تواضع آن است که به مردم عطا کنی آنچه را که دوست داری به تو عطا کنند. (128)

توبه

(1) حضرت باقر علیه السلام فرمود: توبه کننده از گناه همانند کسی است که گناه ندارد. (129)

(2) حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند از توبه بنده مؤمنش شاد شود، چنانچه یکی از شما به گمشده خود که آن را پیدا کرده شاد گردد. ⁽¹³⁰⁾

(3) حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند دوست دارد بنده ای که در فتنه (گناه) افتد و بسیار توبه کند و هر که این گونه نباشد (البته) بهتر است. (یعنی آن کس که خود را به گناه آلوده نکرده بهتر است از آنکه گناه کند و پس از آن توبه نماید). ⁽¹³¹⁾

(4) ابوالصباح کنانی گوید: از حضرت صادق علیه السلام درباره گفتار خدای «ای آنان که ایمان آورده اید، توبه کنید به سوی خدا توبه نصوح» پرسیدم، فرمود: یعنی بنده از گناه توبه کند و دیگر به آن باز نگردد. ⁽¹³²⁾

(5) امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام درباره گفتار خدای متعال: «و آن کس که به او اندرزی از جانب پروردگارش بیاید»، فرمود: (مقصود از) اندرز و موعظه در این آیه توبه است. ⁽¹³³⁾

(6) حضرت باقر علیه السلام فرمود: همین که جان به اینجا رسید - و به گلوی خود اشاره فرمود - برای عالم و دانا توبه نباشد و برای نادان وقت توبه (باقی) است. ⁽¹³⁴⁾

توحید

(1) زرارۀ گوید: از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل: «فطرت الهی که مردم را بر آن آفریده است» پرسیدم، فرمود: (خداوند) همه را بر یگانه پرستی آفریده. ⁽¹³⁵⁾

(2) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرماید: هر نوزادی بر همین فطرت متولد می شود؛ یعنی، خدای عز و جل را خالق خود می داند. همچنین است قول خدای تعالی: «اگر از آنها پرسی آسمانها و زمین را که آفریده؟ خواهند گفت: خدا». ⁽¹³⁶⁾

توکل

- (1) امام صادق علیه السلام فرمود: بی نیازی و عزت (به این سو و آن سو) در گردشند، پس چون به محل توکل برسند وطن گیرند. ⁽¹³⁷⁾
- (2) امام صادق علیه السلام فرمود: و هر که به خدا پناهنده گردد، خداوند او را پناه دهد. ⁽¹³⁸⁾

و فرمود: به هر که توکل دادند، بی نیازی و بندگی دادند.

- (3) امام صادق علیه السلام فرمود: خدا می فرماید: هر یک از بندگانم که بدون توجه به هیچ یک از مخلوقاتم به من پناهنده شود و من آن را از نیت او دریابم، حتی اگر آسمانها و زمین و هر چه در آنهاست آهنگ فریب و نیرنگ او را بکنند، من از میان آنها راه چاره ای برایش فراهم می آورم. ⁽¹³⁹⁾

تهمت زدن و گمان بد بردن به برادر دینی

- (1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: همین که مؤمن به برادر (دینی) خود تهمت زند، ایمان از دلش زدوده شود، چون نمک در آب. ⁽¹⁴⁰⁾
- (2) حضرت صادق علیه السلام می فرمود: هر کس به برادر دینی خود تهمت زند، احترامی میان آن دو به جا نماند. ⁽¹⁴¹⁾

- (3) امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: کار برادر دینی خود را به بهترین وجه آن حمل کن، تا آن گاه که کاری کند و راه توجیه را بر تو ببندد، و هیچ گاه به سخنی که از دهان برادرت بیرون آید، گمان بد مبر، در صورتی که برای آن سخن محمل خوبی می یابی. ⁽¹⁴²⁾

شرح: مقصود این است که هر گاه گفتاری یا کرداری از برادر دینی سرزند که دارای دو وجه است: یکی نیک و یکی بد، باید تا آنجا که مقدور انسان است، آن را بر وجه نیک حمل کند، گر چه احتمال طرف دیگر را هم بدهد و

تجسس و واریسی کردن هم جایز نیست و خداوند از آن نهی فرموده، مگر آن که
راهی بر توجیه نیکوی آن به دست نیاوری.

حرف : ح

حسد

(1) امام صادق علیه السلام فرمود: حسد ایمان را می خورد، چنانچه آتش هیزم را می خورد. (143)

(2) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نزدیک است که حسد، بر (قضا و) قدر غلبه کند. (144)

(3) امام صادق علیه السلام آفت دین حسد است. (145)

(4) امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن غبطه برد و حسد نبرد، ولی منافق حسد برد و غبطه نبرد. (146)

شرح : حسد آن است که نعمتی را که خدا به برادر دینی تو داده، برای او نخواهی و از آن رنجبری و آرزوی زوال آن را داشته باشی، چه مشابه آن نعمت به تو برسد و چه نرسد؛ ولی غبطه آن است که با نعمت او کاری نداشته باشی، و آرزو کنی که خودت هم نظیر آن نعمت را داشته باشی؛ حسد از نظر عقل و شرع مذموم و ناپسند است؛ زیرا حسد بیماری دل است و بدخواهی برادر مسلمان و ناراحتی از لطف و نعمت یزدان و اعتراض بر عدالت خدای تعالی و نظام احسن او و این ناراحتی چه بسا که موجب رنجوری و اختلال حواس و بیماری روحی حسود می شود، پس حسود دشمن جان خویشتن است؛ ولی غبطه و رقابت، ممدوح و مستحسن است و در آیات شریفه و اخبار و احادیث، گاهی از آن به مسابقه و گاهی به تنافس تعبیر شده است مانند آیه : «و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون».

حسن ظن

(1) رسول خدا ﷺ سوگند به خدایی که جز او شایسته پرستش نیست، هرگز به هیچ مؤمنی خیر دنیا و آخرت داده نشد، جز به سبب خوش بینی اش به خدا و امیدواری اش به او، و فرمود به خدایی که جز او شایان پرستش نیست، گمان هیچ بنده ای نسبت به خدا نیکو نشود، جز این که خدا همراه گمان بنده مؤمن خود باشد (هر گونه به او گمان برد، خدا با او رفتار کند) زیرا خدا کریم است و همه خیرات به دست اوست، او حیا می کند از اینکه بنده مؤمنش بدو گمان نیک برد و او خلاف گمان و امید بنده رفتار کند، پس به خدا خوش بین باشید و به سویش رغبت کنید. (147)

(2) امام صادق علیه السلام فرمود: حسن ظن به خدا این است که به غیر خدا امیدوار نباشی و جز از گناهانت نترسی. (148)

حق مؤمن بر برادرش و ادای آن

(1) امام صادق علیه السلام فرمود: خدا به چیزی بهتر از اداء حق مؤمن عبادت نشود. (149)

(2) امام باقر علیه السلام فرمود: از حق مؤمن بر برادر مؤمنش این است که گرسنگی او را سیر کند و عورتش را بیوشاند و از گرفتاری اش نجات بخشد و بدهی اش را پردازد و چون بمیرد در میان خانواده و فرزندان او را جانشینی کند. (150)

(3) امام صادق علیه السلام فرمود: از حق مؤمن بر مؤمن دوستی قلبی اوست و مواسات مالی و این که به جای او از خانواده اش سرپرستی کند و در برابر کسی که به او ستم کند یاری اش کند. (151)

حق همسایگی

- رسول خدا ﷺ فرمود: همسایه مانند خود انسان است که نه زیان به او رسد و نه گناهکار شود و احترام همسایه مانند احترام مادر است. (152)
- (2) امام صادق علیه السلام فرمود: خوش رفتاری با همسایه روزی را زیاد می کند (153)
- (3) امام صادق علیه السلام فرمود خوش رفتاری با همسایه در عمرها بيفزاید و خانه ها را آباد کند. (154)
- (4) امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: خوش رفتاری با همسایه تنها این نیست که از آزار همسایه خودداری کنی، بلکه شکیبایی بر آزار اوست. (155)
- (5) امام صادق علیه السلام فرمود: بدانید کسی که با همسایه اش خوش رفتاری نکند از ما نیست. (156)
- (6) امام صادق علیه السلام می فرمود: مؤمن کسی است که همسایه اش از ستم و آزار و آسوده باشد. (157)
- (7) رسول خدا ﷺ فرموده: هر چهل خانه همسایه باشند، از برابر، و از پشت سر، و از راست و چپ (یعنی از چهار طرف تا چهل خانه همسایه هستند). (158)

حلم و خویشتن داری

- (1) امام سجاد علیه السلام فرمود: من مردی را دوست دارم که هنگام غضب، بردباری اش او را دریابد. (159)
- (2) امام صادق علیه السلام فرمود: بردباری برای یاری (مرد بردبار) کافی است و فرمود: اگر بردبار نیستی، خود را به بردباری وادار. (160)
- (3) امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند شخص با حیای خویشتن دار و پاکدامن و پاکی جو را دوست دارد. (161)

حیا

(1) امام صادق علیه السلام فرمود: حیا از ایمان است و جایگاه ایمان بهشت است.

(162)

(2) امام باقر یا امام صادق - علیه السلام - فرمود: حیا و ایمان همراه و همدوش

هم هستند و چون یکی از آن دو رفت، دیگری هم در پی آن برود. (163)

(3) امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که شرم و حیا ندارد، ایمان ندارد. (164)

(4) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حیا دو گونه است: حیای عقل و حیای

حماقت، حیای عقل، علم است، و حیای حماقت، نادانی. (165)

(5) امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس کم رو باشد، کم دانش است (زیرا از

پرسیدن شرم می کند و مشکلات علمی اش حل نمی شود). (166)

حرف : خ

خاموشی و حفظ زبان

(1) امام رضا علیه السلام فرمود: همانا خاموشی یکی از درهای حکمت است؛ همانا خاموشی محبت می آورد و راهنمای هر امر خیری می باشد (زیرا انسان با تفکر به هر خیری می رسد و خاموشی زمینه بسیار خوبی برای تفکر است).

(167)

(2) امام باقر علیه السلام فرمود: شیعیان ما بی زیانند (کم گوی و گزیده گویند). (168)

(3) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زبانت را جز از خیر، خاموش دار. (169)

(4) رسول خدا صلی الله علیه و آله نجات مؤمن در نگهداشتن زبانش باشد. (170)

(5) امام باقر علیه السلام فرمود: ابوذر - رحمة الله - می گفت: ای دانشجو! همانا این زبان کلید خیر و کلید شر است، پس همچنان که بر طلا و نقره ات مهر می زنی، بر زبانت هم مهر بزن. (171)

(6) امام صادق علیه السلام فرمود: روزی نیست جز آن که هر عضوی از اعضای تن در برابر زبان فروتنی کند و بگوید: تو را به خدا سوگند! مبادا به سبب تو عذاب ببینیم. (172)

(7) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که سخنش را از عملش بشمارد، خطاهایش زیاد شود و عذابش فرا رسد. (173)

(8) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر در چیزی نحسی باشد، در زبان است. (174)

(9) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که سخنش را از کردارش بداند، سخن گفتنش کم شود، مگر درباره آنچه برایش سودمند باشد. (175)

خودبینی و عجب

(1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا خدا دانست که ارتکاب گناه برای مؤمن از خودبینی بهتر است و اگر چنین نبود هرگز مؤمنی به گناه دچار نمی شود. (176)

(2) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که را خودبینی فرا گیرد، هلاک شود. (177)

خوش خلقی

(1) امام باقر علیه السلام فرمود: کامل ترین مردم از لحاظ ایمان خوش خلق ترین آنهاست. (178)

(2) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت در ترازوی کسی چیزی بهتر از حسن خلق گذاشته نمی شود. (179)

(3) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آن که خلق نیکو دارد پاداش روزه گیر شب زنده دار دارد. (180)

(4) امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی به یکی از پیغمبرانش وحی فرمود: که خوش خلقی گناه را آب می کند، چنان که خورشید یخ را آب می کند. (181)

(5) امام صادق علیه السلام فرمود: اخلاق بخششی است که خدای به مخلوقش عطا می کند و بخشی از آن غریزی و فطری و برخی از آن (وابسته به) نیت (آدمی) است (یعنی با تصمیم و اکتساب و تمرین حاصل می شود و غریزه و فطرت ثانوی می گردد). (182)

(6) یکی از اصحاب به امام صادق علیه السلام عرض کرد: تعریف حسن خلق چیست؟ فرمود: این که فروتنی کنی و خوش سخن باشی و با برادرت با خوشرویی برخورد کنی. (183)

خوش رفتاری با پدر و مادر

(1) ابو ولاد حناط (گندم فروش) گوید: از امام صادق علیه السلام از قول خدای عزّوجلّ: «و به والدین احسان کنید» (اسراء (17) آیه 23) پرسیدم که این احسان چیست؟

فرمود: احسان این است که به خوشی با آنها یار باشی، و آنها را واداری که آنچه را نیاز دارند از تو بخواهند و اگر چه توانگر باشند (یعنی حوائج آنها را نگفته فراهم کنی) مگر نیست که خدا - عزوجل - می فرماید: «به احسان کردن نرسید تا آنکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید» (آل عمران (3) آیه 92) گوید: سپس امام صادق علیه السلام فرمود: و اما قول خدا - عزوجل - : «اگر چنانچه یکی از آنها یا هر دو نزد تو به دوران پیری رسیدند به آنها اف مگو و با آنها درشتی مکن» (اسراء (17) آیه 23) فرمود: یعنی اگر تو را به تنگ آوردند به آنها مگو اف و اگر تو را زدند با آنها درشتی مکن، فرمود: «و به آنها با احترام سخن بگو» فرمود: یعنی اگر تو را زدند به آنها بگو: خدا شما را بیامرزد، این است گفتار کریمانه و محترمانه، فرمود: «از روی مهربانی در برابر آنها زبونی و فروتنی کن» فرمود: یعنی چشم به آنها خیره مکن و جز با مهر و دلسوزی به آنها نگاه مینداز و او از خود را بر آواز آنها میفرز، و دست بالای دست آنها مدار و بر آنها پیشی مگیر. (184)

(2) رسول (الله - صلی الله علیه و آله) - فرمود: پدر و مادرت را فرمان برو به آنها نیکی کن، زنده باشند یا مرده، و اگر دستور دادند که از همسر و دارایی ات دوری گزین، این کار را بکن که از ایمان است. (185)

(3) مردی از رسول خدا - ﷺ - پرسید: حق پدر بر فرزندش چیست؟ فرمود: او را به نامش نخواند و جلوش راه نرود و پیش از او ننشیند و باعث دشنام او نشود (کاری نکند که مردم پدرش را دشنام دهند).⁽¹⁸⁶⁾

(4) امام صادق علیه السلام فرمود: چه چیز مانع می شود که مردی از شما به پدر و مادرش در حیات و مرگشان نیکی کند: از جانب آنها نماز بخواند و صدقه و حج گذارد و روزه بگیرد، تا آنچه کرده (ثوابش) به ایشان برسد و خود نیز همان را دریافت دارد. تا خداوند به سبب نیکی و صله او خیر فراوانی روزی اش کند.⁽¹⁸⁷⁾

(5) مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: پدر و مادر من مخالف (شیعه) می باشند، حضرت فرمود: با آنها خوش رفتاری کن، چنان که با مسلمانهای دوست خوش رفتاری می کنی.⁽¹⁸⁸⁾

(6) امام باقر علیه السلام فرمود: همان بنده ای نسبت به پدر و مادر خویش در زمان حیاتشان نیکوکار است، سپس آنها می میرند و او بدهی آنها را نمی پردازد و برای آنها آمرزش نمی خواهد، لذا خدا او را (نسبت به والدین) عاق و نافرمان محسوب می کند و بنده دیگر در زمان حیات پدر و مادر خود عاق آنها است و نسبت به آنها نیکی نمی کند، ولی چون درگذشتند، بدهی آنها را می پردازد و برای آنها آمرزش می خواهد و خداوند او را نیکوکار محسوب می نماید.⁽¹⁸⁹⁾

خیر خواهی برای مؤمنان

(1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: بر مؤمن واجب است که در حضور و غیاب خیر خواه مؤمن باشد.⁽¹⁹⁰⁾

(2) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر مردی از شما باید خیر خواه برادرش باشد، همان گونه که خیر خواه خویشتن است.⁽¹⁹¹⁾

- (3) رسول خدا ﷺ فرمود: بزرگترین مردم از لحاظ مرتبه نزد خدا در روز قیامت کسی است که برای خیرخواهی مردم در زمین، بیشتر دوندگی کند. (192)
- (4) رسول خدا ﷺ فرمود: هر که در پی انجام حاجت برادر دینی خود برود، ولی برای او خیراندیشی نکند، به خدا و رسولش خیانت کرده است. (193)
- (5) امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: هر که با برادر (دینی) خود مشورت کند؛ و او نظر خالص و بی غرضانه ای به او ارائه ندهد، خداوند عقل و تدبیرش را از او بگیرد. (194)

حرف : د

دروغ گفتن

(1) امام سجاد علیه السلام فرمود: از دروغ کوچک و بزرگ - چه جدی و چه شوخی - بپرهیزید، زیرا کسی که در چیزی کوچک دروغ گفت، به دروغ بزرگ نیز جرات پیدا کند. (195)

(2) امام باقر علیه السلام فرمود: خدا برای بدی قفلهایی قرار داده، و کلیدهای آنها را شراب قرار داده و دروغ بدتر از شراب است. (196)

(3) امام باقر علیه السلام فرمود: دروغ ویران کننده ایمان است. (197)

(4) امام باقر علیه السلام فرمود: اولین کسی که دروغ را تکذیب کند، خداوند است، سپس دو فرشته که با او هستند، سپس خود شخص که به دروغگویی خود واقف است. (198)

دشنام گویی

(1) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دشنام گوی مؤمن مانند کسی است که در پرتگاه هلاکت است. (199)

(2) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دشنام گویی به مؤمن نافرمانی و تبهکاری است. (200)

(3) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به مردم دشنام می دهید، تا میان آنان دشمنی ایجاد نشود. (201)

(4) امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: درباره دو مردی که به هم دشنام دهند، فرمود: آن که دشنام آغاز کند ستمکارتر است، و گناه او و گناه رفیقش به گردن اوست تا زمانی که از ستم دیده معذرت بخواهد. (202)

(5) امام باقر علیه السلام فرمود: لعنت چون از دهان کسی بیرون آید (در هوا) مردد ماند، پس اگر جایی پیدا کرد (در آن قرار گیرد) و گرنه به گوینده برگردد (203)

(6) امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ انسانی رو در روی مؤمنی به او طعن نزند، جز این که به بدترین مرگها بمیرد، و سزاوار است، که روی خیر (و سعادت) را نبیند. (204)

دعا

دعا برای برادران دینی در پشت سر آنان

(1) حضرت باقر علیه السلام فرمود: دعایی که بیشتر امید استجاب آن می رود و زودتر به اجابت می رسد، دعا در پشت سر برادر دینی است. (205)

(2) امام صادق علیه السلام فرمود: دعای انسان در غیاب برادر (دینی) اش روزی را فراوان کند و از (امور) نامطلوب جلوگیری کند. (206)

(3) امام باقر علیه السلام فرمود: چیزی نزد خدا بهتر از این نیست که از آنچه نزد اوست از او درخواست شود و کسی نزد خدا مغبوض تر نیست از آن کس که از عبادت او تکبر ورزد (و سرپیچی کند) و از آنچه نزد اوست درخواست نکند. (207)

(4) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که از فضل خدا درخواست نکند، نیازمند و فقیر گردد. (208)

(5) حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیوسته دعا کنید؛ زیرا به هیچ چیز مانند آن به خدا نزدیک نشوید. (209)

دعا، سلاح مؤمنان

(6) رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: دعا سلاح مؤمن و ستون دین و نور آسمانهاست. (210)

(7) امیرالمؤمنین - علیه السلام فرمود: دعا کلیدهای نجات و گنجینه های رستگاری است و بهترین دعا آن دعایی است که از سینه ای پاک و دلی پرهیزکار برآید. ⁽²¹¹⁾

(8) امیرالمؤمنین - علیه السلام فرمود: دعا سپر مؤمن است و هرگاه دری را بسیار کوییدی، به روی تو باز شود. ⁽²¹²⁾

(9) حضرت رضا - علیه السلام همیشه به اصحاب خود می فرمود: پیوسته ملازم سلاح پیامبران باشید و آن دعاست. ⁽²¹³⁾

(10) حضرت صادق - علیه السلام فرمود: دعا از نیزه نافذتر است.

دعا، دفع کننده بلا و قضا

(11) حضرت صادق علیه السلام فرمود: دعا قضایی را که از آسمان نازل گردیده، و به سختی استوار گشته، باز گرداند. ⁽²¹⁴⁾

(12) امام سجاد علیه السلام فرمود: همانا دعا و بلا تا روز قیامت با هم رفاقت کنند، و همانا دعا، بلایی را که به سختی استوار شده برگرداند. ⁽²¹⁵⁾

(13) امام سجاد علیه السلام فرمود: دعا، بلا را دفع کند، چه نازل شده باشد و چه نازل نشده باشد. ⁽²¹⁶⁾

ثمرات دعا

(14) حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیوسته دعا کن؛ زیرا درمان هر دردی دعاست. ⁽²¹⁷⁾

(15) حضرت صادق علیه السلام فرمود: دعا مخزن و گنجینه اجابت است، چنانچه ابر مخزن باران است. ⁽²¹⁸⁾

(16) حضرت صادق علیه السلام فرمود: دعا در حال راحتی و آسایش، نیازمندیهای زمان گرفتاری را برآورده می سازد. ⁽²¹⁹⁾

- (17) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که را خوش آید که دعایش در حال سختی به اجابت برسد، باید در حال راحتی و آسایش بسیار دعا کند. (220)
- (18) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر گاه دعا کردی، گمان کن که حاجتت بر در خانه است. (221)
- (19) حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند دعایی را که از دل غافل بر آید، اجابت نکند؛ پس هر گاه دعا کردی، از عمق دل دعا کن و یقین داشته باش که اجابت شود. (222)
- (20) حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا چون بنده دعا کند، خداوند پیوسته در پی حاجت او باشد، مادامی که آن بنده شتاب نکند. (223)
- (21) حضرت باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند هیچ بنده ای در دعا به درگاه خدا پافشاری و اصرار نکند، جز آن که حاجتش را بر آورد. (224)
- (22) حضرت رضا علیه السلام فرمود: یک دعای بنده در پنهانی، برابر با هفتاد دعای آشکار اوست. (225)
- (23) حضرت باقر علیه السلام فرمود: پدرم هرگاه که به درگاه خداوند حاجتی داشت، در این ساعت آن را می خواست، یعنی اول ظهر (هنگام زوال، که خورشید از میانه آسمان به طرف مغرب متمایل شود). (226)
- (24) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین وقتی که در آن خدا را بخوانید (و به درگاهش دعا کنید) سحرها است؛ و این آیه را که درباره گفتار حضرت یعقوب علیه السلام است تلاوت فرمود: «گفت به زودی برای شما از پروردگار خود آمرزش خواهم» (یوسف «12» آیه 98) فرمود: (دعا کردن برای آنها را) به سحرگاه تاءخیر انداخت (و موکول به وقتی سحر کرد). (227)

(25) از حضرت باقر علیه السلام درباره آیه : «پس فروتن نشدند برای پروردگار خویش و زاری نکردند» (مؤمنون «23» آیه 76) سؤال شد، فرمود: «استکانت» همان فروتنی است، تضرع، بلند کردن و زاری کردن به دانهاست. (228)

اجتماع برای دعا و عمومیت دادن به آن

(26) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هیچ گاه چهار نفر با هم اجتماع نکرده اند که برای مطلبی به درگاه خدا دعا کنند، جز این که به اجابت آن دعا از هم جدا شده اند. (229)

(27) امام صادق علیه السلام فرمود: دعا کننده و آمین گو، در مزد و اجر شریکند. (230)

(28) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه یکی از شماها دعا کند، پس آن را عمومیت دهد، (و همه را دعا کند) زیرا که آن به اجابت نزدیک تر است. (231)

(29) به امام صادق علیه السلام عرض شد: دعای مردی مستجاب می شود و سپس به تاءخیر می افتد؟ فرمود: آری تا بیست سال (ممکن است تاءخیر افتد). (232)

(30) حضرت صادق علیه السلام فرمود: میان گفته خدا (که به موسی و هارون در مقابل دعا برای نابودی فرعون و پیروانش فرمود): «هر آینه دعای شما به اجابت رسید (یونس «10» آیه 89) تا نابودی فرعون چهل سال طول کشید. (233)

دل آدمی و حالات آن

(1) امام صادق علیه السلام فرمود: به درستی که ساعتی از شب و روز بر دل بگذرد، که نه در آن کفر است و نه ایمان و مانند پارچه ای کهنه است، سپس فرمود: آیا تو در نفس خودت چنین چیزی را درک نکرده ای؟ فرمود: سپس به دست خداست که هر طور بخواهد نقطه ای از کفر یا ایمان بر دل زند. (234)

(2) امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: خداوند دل‌های مؤمنان را پیچیده و بسته به ایمان آفریده (یعنی مانند نامه لوله کرده و خانه بسته که جز نویسنده نامه و صاحبخانه کسی نداند که چه در آن است) و هنگامی که بخواهد آنچه در آن است بدرخشد، به باران حکمت آبیاری اش کند، و بذر علم در آن بکارد، و زارع و سرپرست آن پروردگار جهانیان است. ⁽²³⁵⁾

(3) حضرت صادق علیه السلام فرمود: گاهی مردی را می بینی که در سخنوری در یک لام یا و او خطا نکند و خطیبی زبردست است، ولی دلش از شب تاریک و ظلمانی تاریکتر و سیاهتر است و گاهی مردی را می یابی که نمی تواند آنچه را که در دل دارد به زبان آورد، اما دلش مانند چراغ نورافشانی کند. ⁽²³⁶⁾

(4) حضرت باقر علیه السلام فرمود: دلها سه گونه اند: دل وارونه، که هیچ خیری را در خود جا ندهد و آن دل کافر است، و دلی که در آن نقطه سیاهی است، و خوبی و بدی در آن با هم در کشمکش باشند، پس هر کدام از آنها هم سنخ دل باشد بر دیگری چیره گردد، و دلی باز و گشاده که در آن چراغهایی است تابناک و نورش تا روز رستاخیز خاموش نگردد و آن دل مؤمن است. ⁽²³⁷⁾

(5) حضرت باقر علیه السلام فرمود: همانا این دلها گاهی سخت شود، و گاهی نرم و هموار گردد. ⁽²³⁸⁾

(6) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هیچ قلبی نیست جز آنکه دو گوش دارد بر سر یکی از آن دو فرشته ای است راهنما و بر سر دیگری شیطانی است فتنه انگیز، این فرمانش دهد و آن بازش دارد، شیطان به گناهان فرمانش دهد، و فرشته از آنها بازش دارد. ⁽²³⁹⁾

(7) حضرت باقر علیه السلام فرمود: چیزی تباه کننده تر از گناه برای قلب نیست، قلب مرتکب گناهی می شود و بر آن اصرار می ورزد تا اینکه بر آن سیطره می یابد. (240)

دنیا

(1) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دنیا خانه کسی است که خانه ندارد و آنکه عقل ندارد، برای دنیا جمع می کند. (241)

(2) امام باقر علیه السلام فرمود: هر روز فرشته ای ندا در می دهد که: (ای) آدمیزاد! به دنیا آی برای مردن و گردآوری کن برای نابودی و بساز برای خرابی. (242)

(3) رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: مرا با دنیا چه کار؟ حکایت من و دنیا حکایت سواری است که در روز گرمی درختی برایش به پا شده و او در زیر آن درخت خواب کوتاهی می کند و سپس کوچ می نماید و درخت را وا می گذارد. (243)

(4) امام صادق علیه السلام فرمود: در کتاب علی - صلوات الله علیه - آمده است که: حکایت دنیا، حکایت مار است، که دست مالیدن به آن بسیار نرم و خوشایند است، در حالی که زهر کشنده ای در درون دارد، مرد عاقل از آن بپرهیزد، و کودک نادان بدان متمایل گردد. (244)

(5) امام صادق علیه السلام فرمود: دنیا مانند آب دریاست که هر چه شخص تشنه از آن بیشتر بیاشامد، تشنگی اش بیشتر شود، تا آنکه او را بکشد. (245)

(6) امام رضا علیه السلام فرمود: عیسی بن مریم - صلوات الله علیه - به حواریین گفت: ای بنی اسرائیل! بر آنچه، از دنیا، از دست شما رفت، افسوس مخورید، چنانچه اهل دنیا چون به دنیای خود رسند بر دین از دست داده افسوس نخورند. (246)

دورویی و نفاق

(1) امام صادق علیه السلام فرمود: هر که با مسلمان به دو چهره، و دو زبان برخورد کند، روز قیامت در حالی بیاید که برای او دو زبان آتشین باشد. ⁽²⁴⁷⁾

شرح: مقصود کسانی هستند که برای جلب نفع دنیوی، نزد هر کس مطابق تمایلات او سخن گویند و به اصطلاح معروف نان به نرخ روز خورند، که این کار باعث حق کشی های فراوان می گردد و عین نفاق است.

(2) حضرت باقر علیه السلام فرمود: چه بد بنده ای است آن بنده دو رو و دو زبان، که در حضور برادرش او را ستایش کند و در پشت سر او را بخورد (و از او بدگویی کند) اگر دارا شود (و ثروتی به چنگ آورد) بر او رشک برد، و اگر گرفتار شود، دست از یاری او بردارد. ⁽²⁴⁸⁾

شرح: مقصود از اینکه حضرت فرمود: «در پشت سر او را بخورید» یعنی غیبت او را کند، چنانچه خدای تعالی فرماید: «و غیبت نکند برخی از شما برخی دیگر را؛ آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خویش را بخورد؟ همانا آن را ناخوش دارید. (حجرات «49» آیه 12).

(3) خدای تبارک و تعالی به عیسی بن مریم فرمود: ای عیسی! باید که زبانت در پنهانی و آشکار یکی باشد، و همچنین قلب تو. همانا من تو را از نفس خودت می ترسانم و همین بس که من (بر حال تو) آگاهم. دو زبان در یک دهان نشاید، و دو شمشیر در یک غلاف نگنجد، و دو دل در یک سینه نباشد، نهاد انسان نیز این چنین است (که دو عقیده مخالف، در یک ذهن نتواند جایگیر شود). ⁽²⁴⁹⁾

دوری از گناه

- (1) امام صادق علیه السلام فرمود: بر شما باد به ورع، زیرا بدانچه نزد خدا هست جز با ورع نتوان رسید. ⁽²⁵⁰⁾
- (2) امام صادق علیه السلام فرمود: کوشش بدون ورع سود نبخشد. ⁽²⁵¹⁾
- (3) امام باقر علیه السلام فرمود: سخت ترین عبادت ورع است. ⁽²⁵²⁾
- (4) از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد: مرد با ورع کیست؟ فرمود: آنکه از حرامهای خدا دوری گزیند. ⁽²⁵³⁾
- (5) امام صادق علیه السلام فرمود: در ضمن آنچه خدای عزوجل با موسی علیه السلام مناجات فرمود، این بود که فرمود: ای موسی! تقرب جویندگان به چیزی مانند پرهیز از محرّمات، به من تقرب نجسته اند؛ همانا من اقامت در بهشتهای جاودان را به آنها مباح سازم و کس دیگری را در این کار با آنها شریک نگردانم. ⁽²⁵⁴⁾

دوستی دنیا و حرص بر آن

- (1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: ریشه و سر هر خطاکاری دوستی دنیا است. ⁽²⁵⁵⁾
- توضیح: باید دانست که دنیا و دوستی آن به خودی خود مذموم نیست، آنچه مذموم است دنیایی است که انسان را از کسب کمالات و تحصیل آخرت باز دارد و او را به مهالک اندازد و گرنه وسیله بسیاری از سعادت‌ها همین دنیا و دوستی آن است، دنیا است که محل نزول فرشتگان رحمت و خانه پیمبران و جای تجارت اولیای خدا بوده (چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام به آن اشاره فرموده) و روی همین اصل پیمبران و ائمه اطهار از خدای تعالی طول عمر و ماندن در دنیا را طالب بودند، چنانچه در کلام سیدالساجدین علیه السلام است که از خدا طول عمر می خواهد تا در راه طاعتش صرف نماید و البته چنین دنیایی عین آخرت است، چنانچه در روایت صحیح از ابن ابی یعفر حدیث نقل است که گوید: به حضرت

صادق علیه السلام عرض کردم که ما دنیا را دوست داریم، فرمود: دنیا را برای چه می خواهی؟ عرض کردم: می خواهم به وسیله آن تزویج کنم و حج به جای آورم و بر نان خورهای خود انفاق کنم، و به برادران دینی خود برسانم و صدقه بدهم، فرمود: این از دنیا نیست (بلکه) این آخرت است، پس به طور کلی آنچه از اخبار و آیات استفاده می شود آن است که اگر دوستی دنیا باعث فراموشی آخرت و تن پروری و واگذاردن دستورات الهی و حرص بر لذت و شهوت گناهان و امثال اینها باشد، مذموم است، ولی اگر آدمی دنیا را برای درک سعادت و کسب کمالات و آخرت بخواهد، مذموم نیست، بلکه ممدوح است.

(2) حضرت صادق علیه السلام فرمود: شیطان پسر آدم را به هر گناه و لغزشی وا می دارد، پس چون ناتوان و عاجز شود در کنار مال کمین می کند، و چون آدمی بدان جا رسد، گریانش را می گیرد. ⁽²⁵⁶⁾

(3) رسول خدا صلی الله علیه و آله درهم و دینار (و دوستی آنها) کسانی را که پیش از شما بودند، هلاک کردند و هلاک کننده شما نیز همین دو چیز است. ⁽²⁵⁷⁾

(4) امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند دری از دنیا بر بنده نگشاید، جز اینکه همانند آن دری از حرص بر او بگشاید. ⁽²⁵⁸⁾

(5) امام صادق علیه السلام فرمود: دورترین حالی که بنده از خدا دارد، این است که اندوهی جز شکم و غریزه جنسی نداشته باشد. ⁽²⁵⁹⁾

(6) و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هر که بیشتر به دنیا آلوده است، هنگام جدایی از آن حسرت و افسوسش سخت تر است. ⁽²⁶⁰⁾

(7) حضرت صادق علیه السلام می فرماید: هر که به دنیا دل بندد، به سه خصلت دل بسته است، اندوهی که پایان ندارد، و آرزویی که به چنگ نیاید و امیدی که به دان نرسد. ⁽²⁶¹⁾

دوستی و دشمنی برای خدا

- (1) امام صادق علیه السلام فرمود: هر که برای خدا دوستی و دشمنی کند و (از دارایی خود) بخشش نماید، از کسانی است که ایمانش کامل است. ⁽²⁶²⁾
- (2) از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا حب و بغض از ایمان است؟ فرمود: مگر ایمان چیزی جز حب و بغض است. ⁽²⁶³⁾
- (3) امام باقر علیه السلام فرمود: هر گاه خواهی بدانی در تو خیری هست، به قلب خود نظر کن، اگر اهل طاعت خدا را دوست و اهل معصیت خدا را دشمن دارد، در تو خیر است، و خدا هم تو را دوست دارد، و اگر اهل طاعت خدا را دشمن و اهل معصیت خدا را دوست دارد، در تو خیر نیست و خدا دشمنت دارد و آدمی با کسی (همراه) است که او را دوست می دارد. ⁽²⁶⁴⁾
- (4) امام صادق علیه السلام فرمود: هر که برای دین دوستی و دشمنی نمی کند، دین ندارد. ⁽²⁶⁵⁾

دیدار برادران

- (1) امام صادق علیه السلام فرمود: هر که برای خدا از برادرش دیدن کند، خداوند فرماید: مرا دیدن کردی و ثوابت بر من است و به ثوابی جز بهشت برایت خرسند نیستم. ⁽²⁶⁶⁾
- (2) حضرت صادق علیه السلام فرمود: به خاطر خدا به دیدار مؤمن رفتن، از آزاد ساختن ده بنده مؤمن بهتر است. ⁽²⁶⁷⁾
- (3) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: دیدار برادران غنیمت بزرگی است، اگر چه اندک باشند (یعنی اگر چه این گونه برادران کمیابند). ⁽²⁶⁸⁾

دین، عطیه خاص الہی

(1) امام باقر علیہ السلام فرمود: همانا خدا دنیا را به کسی که او را دوست می دارد و آنکه او را دشمن می دارد عطا کند، ولی دینش را جز به آنکه دوستش دارد عطا نکند. (269)

(2) امام باقر علیہ السلام فرمود: سلامتی دین و صحت تن، از مال و ثروت بهتر است. (270)

حرف : ذ

ذکر خدا

- (1) امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می فرمود: شیعیان ما آنهایی هستند که هر گاه تنها باشند، بسیار یاد خدا کنند. ⁽²⁷¹⁾
- (2) رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر که خدا را بسیار یاد کند، خدا او را دوست دارد و هر که خدا را بسیار یاد کند، برای او دو برات (منشور آزادی) نوشته شود: یکی برات نجات از دوزخ و دیگری برات رهایی از نفاق. ⁽²⁷²⁾
- (3) امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: هر که خدا را بسیار یاد کند، خداوند او را در بهشتش، در کنف رحمت خود جا دهد. ⁽²⁷³⁾
- (4) نیز فرمود: خداوند فرماید: هر که به سبب یاد من از درخواست چیزی از من غافل شود (به طوری که درخواست خود را فراموش کند) به او چیزی عطا کنم برتر از آنچه که به درخواست کننده از من عطا می کنم. ⁽²⁷⁴⁾
- (5) نیز می فرمود: خداوند فرموده : هر که مرا در نهانی یاد کند من او را آشکارا یاد کنم. ⁽²⁷⁵⁾

حرف : ر

راستگویی و ادای امانت

- (1) امام صادق علیه السلام فرمود: هر که زبانش راست باشد، کردارش پاک است. (276)
- (2) امام باقر علیه السلام فرمود: پیش از یاد گرفتن حدیث، راستگویی بیاموزید. (277)
- (3) امام صادق علیه السلام فرمود: نخستین کسی که شخص راستگو را تصدیق می کند، خداوند است که به راستگویی او واقف است و خودش هم خود را تصدیق می کند و می داند راستگوست. (278)
- (4) امام باقر علیه السلام فرمود: همانا مرد (پیوسته) راست می گوید، تا آنکه خداوند او را صدیق (بسیار راستگو) محسوب می دارد. (279)
- (5) امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود، جز با راستگویی و ادای امانت نسبت به نیکوکار و بدکردار. (280)
- شرح: مراد این است که هر پیغمبری راستگو و امانت دار بوده و یا آنکه - علاوه بر آن - اگر صاحب شریعت بوده این دو صفت در برنامه شریعت او نیز بوده است.
- (6) امام صادق علیه السلام فرمود: همانا علی نزد رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به سبب راستگویی و ادای امانت به آن مقام رسید. (281)
- (7) امام صادق علیه السلام فرمود: به روزه و نماز مردم فریفته مشوید، زیرا انسان به نماز و روزه شیفته می شود، تا آنجا که اگر ترک کند، به هراس می افتد، ولی آنها را به هنگام راستگویی و ادای امانت بیازمایید. (282)

شرح: گاهی ترس از نارضایتی و اعتراض مردم یا انگیزه های دنیوی دیگر، موجب می شود که انسان بر نماز و روزه مداومت کند و آنها را ترک ننماید، پس نماز و روزه معیار کامل و همیشگی صلاح و ترس از خدا نیست.

رضا به قضا

(1) امام صادق علیه السلام فرمود: داناترین مردم به خدا، راضی ترین آنهاست به قضای الهی. (283)

(2) علی بن الحسین علیه السلام می فرمود: صبر و راضی بودن از خدا، پایه و اساس اطاعت خداست. (284)

(3) حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند فرماید: بنده مؤمنم را به هر حالتی که بگردانم، برایش خیر است، پس باید به قضای من راضی باشد و بر بالای من صبر کند و نعمتهایم را سپاس گزارد تا (نام) او را - ای محمد - در زمره صدیقان درگاهم ثبت کنم. (285)

(4) امام سجاد علیه السلام فرمود: بالاترین درجه یقین پست ترین درجه رضاست. (286)

(5) امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا - صلی الله علیه و آله - هیچ گاه درباره چیزی که رخ داده و سپری شده بود، نمی فرمود: کاش غیر این می بود. (287)

روا کردن حاجت مؤمن

(1) امام صادق علیه السلام فرمود: روا ساختن حاجت مؤمن از آزاد کردن هزار بنده، در راه خدا بهتر است و در روایتی آمده است که بهتر از بیست حج است. (288)

(2) امام صادق علیه السلام فرمود: هر مسلمانی که حاجت مسلمانی را روا کند، خدای تبارک و تعالی به او خطاب کند که: ثواب تو به عهده من است و به چیزی جز بهشت برایت راضی نباشم. (289)

- 3) امام صادق علیه السلام فرمود: در نیکی رساندن به برادران خود، با یکدیگر مسابقه گذارید و اهل نیکی باشید، زیرا بهشت دارای دری است به نام معروف (نیکی و احسان) و جز کسی که در زندگی دنیا نیکی کرده، داخل آن نشود. ⁽²⁹⁰⁾
- 4) امام موسی کاظم علیه السلام می فرمود: همانا از برای خدا در زمین، بندگانی است که برای حاجات مردم کوشش می کنند، اینان روز قیامت در امانند و هر که به مؤمنی شادی رساند، خدا روز قیامت دلش را شاد سازد. ⁽²⁹¹⁾
- 5) امام صادق علیه السلام فرمود: باری اعتماد داشتن مرد به برادرش همین بس که حاجتش را به سوی او برد. ⁽²⁹²⁾
- 6) امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند فرماید: مردم عیال منند (زیرا ضامن روزی ایشانم) و محبوب ترینشان نزد من کسی است که نسبت به آنها مهربان تر و در راه حوایجشان کوشاتر باشد. ⁽²⁹³⁾
- 7) امام صادق علیه السلام فرمود: کسی از کمک به برادر مسلمان خود و کوشش رد آن دست بر ندارد و ترک همدردی و همکاری نکند، جز اینکه گرفتار کمک کردن به کسی گردد که گناهکار است و برای این یاری کردن نیز اجری نبرد. ⁽²⁹⁴⁾

روزی بسنده

- 1) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خوشا به حال آن که مسلمان بوده و زندگی اش به قدر کفاف باشد. ⁽²⁹⁵⁾
- 2) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بار خدایا! به محمد و آل محمد و دوستداران آنها، پاکدامنی، و به مقدار کفاف، روزی عطا کن. ⁽²⁹⁶⁾
- 3) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آنچه کم باشد و کفایت کند، بهتر است از آنچه فراوان باشد و دل را مشغول سازد. ⁽²⁹⁷⁾

ریاست طلبی

1) امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: بودن دو گرگ درنده در میان گله گوسفندی که شبانان آن هر یک به سویی رفته اند، زیان بخش تر از ریاست نسبت به دین مسلمان نیست. (ریاست طلبی از دو گرگ درنده به دین مسلمان بیشتر زیان رساند). (298)

2) امام صادق علیه السلام فرمود: هر که ریاست طلبد هلاک شود. (299)

3) حضرت صادق علیه السلام می فرمود: پرهیز از این رؤ سایی که ریاست را به خود می بندند، زیرا به خدا سوگند که کفشها در پس مردی صدا نکند، جز آنکه هلاک شود و هلاک کند. (300)

4) امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که ریاست را به خود بندد، ملعون است؛ کسی که به آن همت گمارد، ملعون است؛ کسی که به فکر آن باشد، ملعون است. (301)

ریاکاری

1) امام صادق علیه السلام فرمود: وای بر تو عباد! از ریا پرهیز، که هر کس برای غیر خدا کار کند، خدا او را به کسی که برایش کار کرده واگذارد. (302)

2) امام صادق علیه السلام فرمود: هر گونه ریایی شرک است، هر که برای مردم کار کند، پاداشش به عهده مردم است و هر که برای خدا کار کند، ثوابش بر خداست. (303)

3) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ریاکار سه نشانه دارد: چون مردم را ببند (در عبادت) به نشاءت آید، و هر گاه تنها باشد کسل شود، و دوست دارد که در هر کاری او را بستایند. (304)

4) حضرت صادق علیه السلام می فرمود: خدا فرماید: من بهترین شریکم (پس ای بنده! دیگری را در عبادت شریک من مساز)؛ زیرا هر کس در عملی که انجام

می دهد، دیگری را شریک من سازد، از او جز عملی که خالص برای من باشد،
نپذیرم. (305)

5) امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس عملی را که خدا دوست می دارد به مردم
نشان دهد و عملی را به خدا نشان دهد که او ناپسند می دارد، خداوند را در
حالی ملاقات کند که او را دشمن دارد. (306)

حرف : ز

زبان و آفات آن

- 1) امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی مبعوض ترین خلق خدا بنده ای است که مردم از زبانش هراسان باشند. ⁽³⁰⁷⁾
- 2) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از مجادله و ستیزه پرهیزید که دل‌های دوستان و برادران را بیمار کند و نفاق به بار آرد. (زیرا سلامتی دل به صفا و صمیمیت است و بیماری اش به کینه و اندوه و پریشانی خاطر، که بر اثر مجادله و ستیزه پدید آید و بین دوستان جدایی افتد). ⁽³⁰⁸⁾
- 3) امام صادق علیه السلام فرمود: نه با شخص بردبار مجادله کن و نه با شخص بی‌خرد؛ زیرا بردبار دشمنت دارد و بی‌خرد آزارت رساند. ⁽³⁰⁹⁾
- 4) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل نزد من نمی‌آمد، جز آنکه می‌گفت: ای محمد! از بغض و دشمنی مردم پرهیز. ⁽³¹⁰⁾
- 5) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از کشمکش و ستیزه با مردم پرهیز. ⁽³¹¹⁾
- 6) امام صادق علیه السلام فرمود: از دشمنی ورزیدن پرهیزید که پدید آورنده گناه و آزار و غرامت و آشکارکننده زشتی و عیب است. ⁽³¹²⁾
- 7) امام صادق علیه السلام فرمود: از دشمنی با یکدیگر پرهیزید، زیرا دشمنی دل را به سختی مشغول کند، و موجب نفاق شود و کینه‌ها پدید آورد. ⁽³¹³⁾
- 8) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آن اندازه که جبرئیل درباره دوری گزیدن از دشمنی با مردم به من سفارش کرد، درباره چیزی دیگری سفارش نکرد. ⁽³¹⁴⁾
- 9) امام صادق علیه السلام فرمود: هر که دشمنی بکارد، کاشته خود را درو کند. ⁽³¹⁵⁾

زهد

- 1) حضرت صادق عليه السلام فرمود: همه خیرات و نیکیها در خانه ای نهاده شد و کلیدش را زهد و بی رغبتی به دنیا قرار داده اند. ⁽³¹⁶⁾
- 2) رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: مرد شیرینی ایمان را در قلبش احساس نکند، تا آنکه باکش نباشد که چه کسی دنیا را می خورد. ⁽³¹⁷⁾
- 3) امام صادق عليه السلام فرمود: شناختن شیرینی ایمان بر دل‌های شما حرام است، تا آن گاه که به دنیا بی رغبت شود. ⁽³¹⁸⁾
- 4) علی عليه السلام فرمود: از خلقیاتی که انسان را در امر دین یاری می کند، زهد ورزیدن نسبت به دنیاست. ⁽³¹⁹⁾
- 5) امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: علامت مشتاق به ثواب آخرت بی رغبتی نسبت به خوشی و عیش دنیای نقد است؛ همانا بی رغبتی زاهد نسبت به دنیا از آنچه خداوند در دنیا بهره او ساخته، کاهش ندهد، اگر چه زهد ورزد، و حرص شخص حریص بر خوشی و عیش دنیای نقد، برایش فزونی نیاورد اگر چه حرص ورزد پس فریب خورده و زیانکار کسی است که از بهره آخرت خود محروم ماند. ⁽³²⁰⁾

حرف : س

ستایش پروردگار

1) محمد بن مروان گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم، چه عملی به درگاه خدای متعال محبوب ترین همه اعمال است، فرمود: این که او را ستایش کنی. ⁽³²¹⁾

2) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که صبح از خواب برخیزد و چهار بار بگوید: «الحمد لله رب العالمین»، هر آینه شکر آن روزش را ادا کرده و هر که چون شب فرا رسید چنین کند، شکر شبش را ادا کرده است. ⁽³²²⁾

ستایش خداوند، پیش از دعا

1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر گاه خواهی دعا کنی پس خدا را تمجید کن و او را حمد و سپاس و تسبیح و تهلیل (لا اله الا الله) و ثنا بگویی و بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او صلوات فرست، سپس درخواست کن تا به تو داده شود. ⁽³²³⁾

شرح : علامه مجلسی (ره) گوید: گاهی گفته شود که تمجید گفتن «الله اکبر» است : و تمجید «الحمد لله» است و تسبیح «سبحان الله» است : و تهلیل «لا اله الا الله» است و ثنا آن است که نعمتهایی که خداوند بر بنده عطا فرموده بشمارد: ولی دور نیست که معانی اینها را تعمیم دهیم که شامل گردد هر چه را به این معانی برسانند و اختصاص به این الفاظ مخصوص نداشته باشد، چنانچه تمجید بر «لا حول و لا قوة الا بالله» نیز اطلاق شده است.

2) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که دوست می دارد که دعایش به اجابت رسد، باید کسب خود را پاک و حلال کند. ⁽³²⁴⁾

سخن چینی

- 1) رسول خدا ﷺ به اصحاب خود فرمود: آیا خبر ندهم که بدترین شما کیست؟ عرض کردند: چرا یا رسول الله؛ فرمود: آنان که به سخن چینی روند و میان دوستان جدایی افکنند، و برای مردمان پاکدامن عیب جویی کنند. (325)
- 2) امام باقر علیه السلام فرمود: بهشت بر دروغ پردازان سخن چینی کننده حرام است. (326)

سرزنش

- 1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که مؤمنی را سرزنش کند، خدا او را در دنیا و آخرت سرزنش کند. (327)
- 2) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که مؤمنی را به گناهی سرزنش کند، نمیرد تا اینکه آن را مرتکب گردد. (328)

سفاهت و بی خردی

- 1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: به راستی که بی خردی خوی پستی است، صاحب آن بر زیر دستش گردن فرازی کند، و بر بالا دست خود زبونی کند. (329)
- 2) امام صادق علیه السلام فرمود: بی خردی مکنید، زیرا پیشوایان شما بی خرد نبودند. (330)
- 3) امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس (رفتار) شخص بی خرد را با بی خردی مقابله به مثل کند، به هر چه بر سرش آید، رضایت داده، چون همانند او رفتار کرده است. (331)

سلام کردن

- 1) رسول خدا ﷺ فرمود: سلام کردن مستحب و جواب آن واجب است. (332)

- (2) رسول اکرم ﷺ فرمود: هر که پیش از سلام کردن، شروع به سخن گفتن کند پاسخش مدهید. (333)
- (3) امام باقر علیه السلام فرمود: به درستی که خداوند آشکار کردن سلام را دوست دارد. (334)
- (4) امام صادق علیه السلام فرمود: بخیل کسی است که در سلام کردن بخل ورزد. (335)
- (5) امام صادق علیه السلام فرمود: آنکه آغاز به سلام کند، به خدا و رسولش نزدیک تر است. (336)
- (6) نیز فرمود: از فروتنی و تواضع این است که به هر که بر خورد کردی سلام کنی. (337)
- (7) همچنین فرمود: کوچک بر بزرگ سلام کند، و رهگذر برنشسته، و گروه اندک و بر گروه بسیار سلام کنند. (338)
- (8) نیز فرمود: چون فردی از میان جمعی سلام کند، از جانب آنها کفایت می کند، و چون یکی از آنها جواب داد کفایت می کند. (339)
- (9) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به اهل کتاب آغاز به سلام نکنید، و هر گاه به شما سلام کردند، شما در جواب بگویید: «علیکم». (340)

سیراب کردن مؤمن

- (1) امام سجاد علیه السلام فرمود: هر که مؤمن تشنه کامی را آب دهد، خدایش از شراب بهشتی سر به مهر به او بنوشاند. (341)
- (2) رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس توانایی آن داشته باشد که جرعه آبی به مؤمنی بنوشاند، خداوند در برابر هر شربتی هفتاد هزار حسنه به او دهد و اگر با وجود آنکه توانایی این کار را ندارد (یعنی آب به سختی فراهم یم شود) به او

آب بنوشاند، مثل این است که ده بنده از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده است.

(342)

حرف : ش

شاد کردن مؤمنان

- 1) امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا فرمود: هر کس مؤمنی را شاد و خوشحال سازد، پس به راستی که مرا خوشحال ساخته، و هر کس مرا خوشحال سازد، به راستی که خدا را خوشحال نموده است. ⁽³⁴³⁾
- 2) امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند به چیزی محبوب تر از مسرور ساختن مؤمن، پرستش نشده است. ⁽³⁴⁴⁾
- 3) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر مسلمانی که به مسلمانی برخورد نماید و او را شاد کند، خدا را شاد کرده است. ⁽³⁴⁵⁾
- 4) امام رضا علیه السلام فرمود: هر کس اندوه مسلمانی را از بین ببرد، خداوند در روز قیامت اندوه دلش را زایل سازد. ⁽³⁴⁶⁾

شر عمل و زبان

- 1) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بدترین مردم در روز قیامت نزد خدا کسانی هستند که از ترس بدی و شرشان، آنها را احترام و اکرام کنند. ⁽³⁴⁷⁾
- 2) امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که مردم از زبانش به ترسند، او در آتش است. ⁽³⁴⁸⁾
- 3) امام صادق علیه السلام فرمود: به درستی که مبعوض ترین خلق خدا آن بنده ایست که مردم از زبانش پرهیز کنند. ⁽³⁴⁹⁾

شک

- 1) امام صادق علیه السلام فرمود: هر که شک کند و یا گمان برد و بر یکی از آن دو حال بماند، خداوند عملش را بی ارزش سازد، به درستی که حجت خدا همان حجت روشن (و یقینی) است. ⁽³⁵⁰⁾

- (2) امام باقر علیه السلام فرمود: با شک و تردید هیچ عملی سود ندارد. ⁽³⁵¹⁾
- (3) امام صادق علیه السلام فرمود: شک و نافرمانی در آتشند، نه از ما هستند و نه به سوی ما توجه دارند. ⁽³⁵²⁾
- (4) امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که بر فطرت توحید (و از پدر و مادر خداپرست) به دنیا آید و درباره خدا شک کند، هرگز به خیر (و سعادت) باز نگردد. ⁽³⁵³⁾

شکرگزاری

- (1) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند در شکر و سپاسگزاری را به روی بنده ای نگشاید مگر اینکه در فزونی و فراوانی هم به رویش گشوده گردد. ⁽³⁵⁴⁾
- (2) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خورنده سپاسگزار، اجرش مانند روزه دار خدا جوست، و تندرست شکرگزار اجرش مانند اجر گرفتار صابر است، و عطا کننده سپاسگزار اجرش مانند اجر محروم قانع است. ⁽³⁵⁵⁾
- (3) امام صادق علیه السلام فرمود: شکر نعمت، دوری گزیدن از محرّمات است، و تمام سپاسگزاری به گفتن «الحمد لله رب العالمین» است. ⁽³⁵⁶⁾

شمات

- (1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: در گرفتاری برادر (دینی) خود اظهار شادی و شماتت مکن تا (در نتیجه عمل بد تو) خداوند به او ترحم کند، و آن گرفتاری را به سوی تو بگرداند، و فرمود: هر کس به مصیبتی که به برادر (دینی اش) رسیده، شاد کام شود، از دنیا نرود تا خودش گرفتار آن شود. ⁽³⁵⁷⁾

حرف : ص

صبر

- 1) امام صادق علیه السلام فرمود: صبر سر ایمان است. (358)
- 2) امام صادق علیه السلام فرمود: هر که صبر کند، اندکی صبر کرده، و هر که بی تابمی کند، اندکی بی تابمی کرده است (زیرا عمر کوتاه است و مصیبات کوتاه تر). (359)
- 3) امام باقر علیه السلام فرمود: بهشت در میان ناگواریها و شکیبایی است؛ پس هر که در دنیا بر ناگواریها صبر کند، به بهشت رود. (360)
- 4) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: و صبر در کارها مانند سر است نسبت به تن، چون سر از تن جدا شود بدن تباه گردد، و چون صبر از کارها جدا شود، کارها تباه شود. (361)
- 5) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: صبر بر سه قسم است : صبر در مصیبت و صبر بر طاعت، و صبر از گناه. (362)
- 6) امام باقر علیه السلام فرمود: جوانمردی صبر رد حالت نیازمندی و فقر و آبرو نگهداشتن و ثروتمندی (رنج بردن) بیشتر از جوانمردی بخشش است. (363)
- 7) امام باقر علیه السلام فرمود: به آن حضرت عرض شد: صبر جمیل چیست؟ فرمود: صبوری که با شکوه و شکایت و به مردم همراه نباشد. (364)
- 8) امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که صبر را برای مصیبتهای روزگار آماده نکند، ناتوان گردد. (365)

« صلوات فرستادن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و آل او »

- 1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیوسته دعا بی نتیجه است، تا آنگاه بر محمد و آلش صلوات فرستاده شود (که در این صورت دعا به ثمر رسد). (366)

2) امام باقر و یا صادق - علیه السلام - فرمود: در میزان (ترازوی اعمال در روز قیامت) چیزی سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست. ⁽³⁶⁷⁾

طمع

1) امام صادق علیه السلام فرمود: چه زشت است برای مؤمن که میل و رغبتی در او باشد که او را خوار کند. ⁽³⁶⁸⁾

2) امام باقر علیه السلام فرمود: چه بد بنده ای است آن بنده که در او طمعی باشد که او را (اسیر کند و به دنبال خود) به کشاند، و چه بند بنده ای است آن بنده که در او میل و رغبتی باشد که او را خوار کند. ⁽³⁶⁹⁾

3) امام سجاد علیه السلام فرمود: من تمامی خیر و سعادت را گرد آمده در دل کندن از آنچه در دست مردم است دیدم. ⁽³⁷⁰⁾

4) به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آن چیست که ایمان بنده را پایدار کند؟ فرمود: ورع و پارسایی (سؤال شد): آنچه که او را از ایمان بیرون برد چیست؟ فرمود: حرص و طمع. ⁽³⁷¹⁾

ظلم و ستم

1) امام صادق علیه السلام درباره سخن خدا: «و به درستی که پروردگارت در کمینگاه است» (فجر «89» آیه 14) فرمود: (آن کمینگاه) پلی است بر صراط که هر کس به ظلم و ستم، مالی را تصاحب کرده، از آن عبور نکند. (چرا که حقوق مردمان در گردن اوست). ⁽³⁷²⁾

2) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هیچ ستمکاری سخت تر از آن ستمکاری نیست که (به کسی روا داشته شود و) شخص ستم دیده، یاوری جز خدای نداشته باشد. ⁽³⁷³⁾

- شرح : مجلس (ره) گوید: یعنی نتواند در دنیا انتقام بگیرد و نه استمداد از کسی دیگر برایش میسر شود.
- 3) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر که از قصاص (و جزای کردار) بترسد، خود از ستم کردن به مردم باز دارد. ⁽³⁷⁴⁾
- 4) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که بامداد کند و قصد ستم به کسی را نداشته باشد، خداوند گناهی را که مرتکب شده بیامرزد. ⁽³⁷⁵⁾
- 5) امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به کسی ستم کند، در جان یا مال یا فرزندان او به همان ستم گرفتار شود. ⁽³⁷⁶⁾
- 6) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرمود: خود را از ستم باز دارید که آن تاریکیهای روز قیامت است. ⁽³⁷⁷⁾
- 7) حضرت صادق علیه السلام فرمود: ستمکار و یاور او و آنکه به ستم او راضی باشد، هر سه آنان در ستم شریکند. ⁽³⁷⁸⁾
- 8) امام صادق علیه السلام فرمود: همانا بنده مورد ظلم و ستم واقع شود، و پیوسته دعا (و نفرین) کند تا ظالم گردد. ⁽³⁷⁹⁾
- 9) امام صادق علیه السلام فرمود: هر که برای شخص ستمکاری، در ستمی که کرده است، عذر بترشد (و در صدد مجاز جلوه دادن آن و کاستن از نارضایتی و اعتراض مردم نسبت به او برآید) خداوند کسی را بر او مسلط کند که به او ستم کند و اگر دعا کند، مستجاب نشود، و در برابر ستمی که به او شده پاداشی به او ندهد. ⁽³⁸⁰⁾
- 10) امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند از (هیچ ستمکاری انتقام نگیرد، مگر به وسیله ستمکاری دیگر، و این همان گفتار خدای متعال است : «و به دینسان بعضی از ستمگران را بر بعضی بگماریم» (انعام «6» آیه 129). ⁽³⁸¹⁾

11) رسول خدا ﷺ فرمود: فرمود: هر که به دیگری ستم کرد و دسترسی به او نداشت (که از او رضایت بجوید) از خداوند برای او طلب آمرزش کند؛ زیرا که همین استغفار، کفاره ستم او گردد. (382)

12) رسول خدا ﷺ فرمود: زودرس ترین کیفر بدیها، کیفر تجاوزکاری و ستمگری است. (383)

13) امام صادق علیه السلام در نامه ای به ابوسیار نوشت: توجه داشته باش که هرگز از سر طغیان و ستم سخنی بر زبان نیاوری، هر چند که (گفتن آن) برای تو و فامیلت خوشایند باشد. (384)

حرف : ع

عبادت

1) امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تعالی فرماید: ای بندگان راستی پیشه من! در دنیا از نعمت عبادتم برخوردار باشید که در آخرت به سبب آن متنعم خواهید بود. (385)

2) امام صادق علیه السلام فرمود: عبادت کنندگان سه دسته اند:

(1) گروهی که خداوند را از ترس عبادت کنند، و این عبادت بردگان است.
(2) گروهی که خداوند را برای ثواب و پاداش عبادت کنند و این عبادت اجیر شدگان است.

(3) دسته ای که خداوند را برای دوستی اش عبادت کنند و این عبادت آزادگان و بهترین عبادت است. (386)

3) امام سجاد علیه السلام فرمود: کسی که به آنچه خداوند بر او واجب ساخته عمل کند، عابدترین مردم است.

عدالت

1) امام صادق علیه السلام فرمود: از خدا پروا کنید، و عدالت ورزید، زیرا خود شما بر مردمی که عدالت نمی ورزند عیب می گیرید. (387)

2) نیز فرمود: عدالت شیرین تر از عسل و نرمتر از کره و خوشبوتر از مشک است. (388)

3) نیز فرمود: عدالت شیرین تر از آبی است که به لب تشنه رسد، عدالت چه گشایشی دارد زمانی که به آن عمل شود، اگر چه کم باشد. (389)

عفت

- 1) امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند به چیزی بهتر از عفت در خوراک غریزه جنسی عبادت نشده است. ⁽³⁹⁰⁾
- 2) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بهترین عبادت عفت است. ⁽³⁹¹⁾

عفو و گذشت

- 1) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پیوسته عفو و گذشت کنید؛ زیرا گذشت جز به عزت و بزرگی بنده نیفزاید، از یکدیگر بگذرید تا خدا شما را عزت دهد. ⁽³⁹²⁾
- 2) امام باقر علیه السلام فرمود: پشیمانی از عفو، بهتر و آسان تر است تا پشیمانی از مجازات. ⁽³⁹³⁾
- 3) امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: هیچ گاه دو گروه با هم رویارو (و درگیر نشوند)، جز آنکه با گذشت تریشان پیروزی یابد. ⁽³⁹⁴⁾
- 4) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا شما را به بهترین اخلاق دنیا و آخرت راهنمایی نکنم؟ پیوند کنی با کسی که از تو بریده و عطا کنی به کسی که تو را محروم کرده و در گذری از کسی که به تو ستم کرده است. ⁽³⁹⁵⁾

عیب جویی

- 1) حضرت باقر علیه السلام فرمود: نزدیکتر حال بنده به کفر، این است که با مردی عقد اخوت دینی بسته باشد و لغزشها و خطاهای او را شماره کند که روزی او را به سبب آنها سرزنش کند. ⁽³⁹⁶⁾
- 2) از حضرت صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: لغزشهای مؤمنین را جستجو نکنید، زیرا هر که لغزشهای برادرش را جستجو کند، خداوند لغزشهای او را دنبال کند، و هر کسی که خداوند لغزشهای او را دنبال کند رسوایش سازد، گر چه در درون خانه اش باشد. ⁽³⁹⁷⁾

حرف : غ

غضب

- 1) رسول خدا ﷺ فرمود: غضب ایمان را فاسد کند، چنان که سرکه عسل را. (398)
- 2) امام صادق علیه السلام فرمود: غضب کلید هر شری است. (399)
- 3) نیز فرمود: هر که غضب خود را نگه دارد، خدا عیب او را بیوشاند. (400)
- 4) امام باقر علیه السلام فرمود: در خطابه‌های خداوند به حضرت موسی علیه السلام در تورات آمده است که ای موسی! خشم خود را از کسی که تو را بر او مسلط ساخته ام باز گیر، تا خشم خود را از تو باز گیرم. (401)
- 5) امام صادق علیه السلام فرمود: در تورات نوشته شده است: ای آدمیزاد؟ هر گاه خشم گیری مرا به یاد آور، تا تو را هنگام خشمم به یاد آورم و با آنها که نابودشان می کنم نابودت نکنم. (402)
- 6) نیز فرمود: غضب دل شخص حکیم را تباه کند (از این رو به جای حکمت از او سفاهت ببینند). (403)
- 7) نیز فرمود: هر کس مالک غضب خود نباشد، مالک عقل خود نخواهد بود. (404)
- 8) امام باقر علیه السلام فرمود: هر که خشم خود را از مردم باز دارد، خداوند عذاب روز قیامت را از او باز دارد. (405)

غنا و بی نیازی

- 1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرگاه یکی از شما از پروردگار خود چیزی بخواهد، به او عطا می کند، پس باید از همه مردم مایوس شود. (406)

- (2) امام سجاد علیه السلام فرمود: تمام خیر و نیکی را در بریدن طمع از دست مردم گرد آمده دیدم، و هر که هیچ امیدی به مردم نداشته باشد و امرش را در هر کاری به خدا واگذارد، خداوند در هر چیزی او را اجابت کند. (407)
- (3) امام صادق علیه السلام فرمود: نومیدی از آنچه در دست مردم است، موجب عزت دینی مؤمن است. (408)

غیبت کردن

- (1) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: غیبت در نابودی دین مرد مسلمان زودتر کارگر شود، تا بیماری خوره در درون او. (409)
- (2) از امام صادق علیه السلام سؤال شد: غیبت چیست؟ فرمود: این است که درباره دینداری برادرت چیزی بگویی که نکرده است، و به زبان او منتشر کنی چیزی را که خداوند بر او پوشانده بود و حدی برای آن اقامه نکرده بود. (410)
- (3) نیز فرمود: از پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسیده شد: کفاره غیبت چیست؟ فرمود: از خداوند برای کسی که غیبتش را کرده ای - هرگاه که به یاد او افتادی - طلب آمرزشی کنی. (411)

حرف : ف

فخر فروشی

- (1) رسول خدا ﷺ فرمود: آفت حسب و نسب به خود بالیدن است. (412)
- (2) در شگفتم از متکبر فخر فروش در حالی که از نطفه آفریده شده و سپس مرداری گندیده شود و در این میان نمی داند با او چه خواهد شد. (413)
- (3) امام صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من فلانی پسر فلانی ام و تا نه نفر از پدران و اجداد خود را شمرد، رسول خدا به وی فرمود: اما تو دهمین آنانی در دوزخ. (414)

فرمان برداری

- (1) رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس خشنودی مردم را با ناخشنودی خدا جوید، خداوند ستایش کننده او را نکوهش کننده اش قرار دهد. (415)
- (2) امام حسین علیه السلام فرمود: هر که امری را با نافرمانی خدا بجوید، آنچه امید دارد، زودتر از دستش برود، و آنچه از آن می گریزد، زودتر بر سرش آید. (416)
- (3) رسول خدا ﷺ فرمود: هر که سلطانی را باناخشنود ساختن خداوند خشنود سازد، از دین خدا بیرون رود. (417)

فرو بردن خشم

- (1) امام سجاد علیه السلام فرمود: و هیچ جرعه ای نوشیدم که برایم محبوب تر باشد از جرعه خشمی که طرف را به دان کیفر ندهد. (418)
- (2) امام صادق علیه السلام فرمود: نیکو جرعه ای است خشم، برای کسی که بر آن صبر کند، زیرا پاداش بزرگ در برابر بلای بزرگ است، و خدا مردمی را که دوست دارد، گرفتارشان سازد. (419)

(3) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که خشمی را فرو خورد که بتواند آن را اعمال کند (و از طرف مقابل خود انتقام بگیرد) خدا روز قیامت دلش را از رضا خود پر می کند. (420)

(4) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای خشمی فرو نخورد، جز آنکه خدا در دنیا و آخرت بر عزت او بیفزاید. (421)

فریب دادن مردم

(1) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر نبود که مکر و فریبکاری در آتشند، من مکر اندیش ترین مردمان بودم. (422)

(2) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از ما نیست کسی که مسلمانی را فریب دهد. (423)

(3) امام صادق علیه السلام فرمود: برای مسلمین نشاید که خدعه کنند، و نه دستور به خدعه دهند. (424)

(4) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آگاه باشید که : هر خیانت و فریبی (نوعی) تبهکاری و هرزه گی است و هر تبهکاری کفری در بر دارد. (425)

فقر و تنگدستی

(1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر مؤمنین برای طلب روزی نزد خدا اصرار نمی ورزیدند، خدا آن ها را از آن حال به تنگدستی بیشتری منتقل می نمود. (426)

(2) امام صادق علیه السلام فرمود: هر اندازه که ایمان بنده زیاد شود، معیشتی تنگ تر گردد. (427)

(3) امام صادق علیه السلام فرمود: شیعیان خالص ما در زمان باطل جز به اندازه خوراک بهره ندارند، حتی اگر به مشرق بروید یا به مغرب، جز به اندازه خوراک روزی نیابید. (428)

(4) امام صادق علیه السلام فرمود: در مناجات موسی - علیه السلام - است که (خدای تعالی فرماید) ای موسی! هرگاه دیدی فقر (به تو) رو آورده بگو: مرحبا به شعار شایستگان! و چون دیدی توانگری (به تو) روی آورده بگو: گناهی است که عقوبتش شتاب کرده است. (429)

(5) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: فقر برای مؤمن از خط گونه اسب خوش نماتر است. (430)

(6) امام صادق علیه السلام فرمود: فقر مرگ سرخ است، راوی گوید: به امام - علیه السلام - عرض کردم: مقصود نداشتن دینار و درهم است فرمود: نه، بلکه فقر دینی است. (431)

حرف : ق

قرائت قرآن و بهره‌مندی از آن

(1) امام صادق علیه السلام فرمود: همانا در این قرآن جایگاه نور هدایت و چراغهای شب ظلمانی نهفته است؛ پس شخص تیز بین باید در آن دقت کند و نظر خویش را برای بهره‌گیری از پرتو آن بگشاید. (432)

(2) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بدانید همانا قرآن راهبر روز است و پرتو افکن شب تار، اگر چه (آن کس که در صدد راهنمایی شدن و کسب نور از آن باشد) در سختی و نداری باشد. (433)

(3) امام صادق علیه السلام فرمود: همانا قرآن باز دارنده و فرمان دهنده است : به بهشت فرمان دهد و از دوزخ باز دارد. (434)

(4) امام سجاد علیه السلام فرمود: اگر همه مردمی که بین مشرق و مغرب هستند، بمیرند، من از تنهایی نهراسم، پس از آنکه قرآن با من باشد. (435)

(5) امام صادق علیه السلام فرمود: حافظ قرآن که بدان عمل کند، در آخرت رفیق فرشتگان پیغام برنده و نیک رفتار خداوند است. (436)

(6) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس که خداوند (از معارف) قرآن به او عطا کند و چنان پندارد که به مردی بهتر از آن چیزی داده اند، چیز بزرگی را کوچک شمرده و چیز کوچکی را بزرگ دانسته است. (437)

(7) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که قرآن بخواند، بی نیاز شود و نیازی پس از آن نیست، وگرنه (اگر قرآن بی نیازش نکند) هیچ چیز او را بی نیاز نکند. (438)

(8) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حاملان قرآن نمایندگان و سرپرستان اهل بهشتند. (439)

(9) امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که درباره قرآن رنج کشد و با وجود سختی و کم حافظه بودنش آن را حفظ کند، دو اجر دارد. (440)

(10) امام صادق علیه السلام می فرمود: کسی که به سختی قرآن را یاد گیرد دو اجر دارد، و آن کس که به آسانی یاد گیرد، با اولین است. (441)

(11) امام سجاد علیه السلام می فرماید: آیه های قرآن گنجینه هایی است، پس هرگاه در یک گنجینه را گشودی، شایسته است که بدانچه در آن است نظر بیفکنی. (442)

(12) امام صادق علیه السلام فرمود: خانه ای که در آن شخص مسلمانی قرآن می خواند اهل آسمان آن خانه را به گونه ای بنگرند که اهل دنیا ستاره درخشان را در آسمان می نگرند. (443)

(13) امام صادق علیه السلام فرمود: هر که قرآن را از روی آن بخواند از دیدگان خود بهره مند شود، و سبب سبک شدن عذاب پدر و مادرش گردد اگر چه آن دو کافر باشند. (444)

(14) امام صادق علیه السلام فرمود: هر آینه من دوست می دارم که در خانه قرآنی باشد که خداوند به سبب آن شیطانها را (از آن) دور کند. (445)

(15) حضرت صادق علیه السلام فرمود: قرآن برای اندوه (و تاءثر در نفوس مردمان) نازل شده، پس آن را با آواز حزین بخوانید. (446)

(16) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر چیزی زینتی دارد و زینت قرآن آواز خوش است. (447)

(17) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قرآن را با لحنها و آواز عرب بخوانید، و از لحن فاسقان و گنهکاران دوری کنید. زیرا پس از من مردمانی بیایند که قرآن را در گلو بچرخانند و مانند خوانندگی و نوحه خوانی و خواندن کشیشان، که از

گلولی آنها نگذرد (یعنی مقبول درگاه خداوند واقع نگردد) دل‌های ایشان وارونه است، و هر که از آنها خوشش آید نیز دلش وارونه است. (448)

(18) رسول خدا ﷺ فرمود: مرد عجمی (غیر عرب) از امت من قرآن را عجمی می‌خواند (یعنی مراعات تجوید و محسنات قرائت را نمی‌کند یا اعراب آن را غلط می‌خواند) و فرشتگان آن را به عربی صحیح بالا برند. (449)

(19) حضرت صادق علیه السلام فرمود: برای مؤمن شایسته است که نمیرد تا قرآن را یاد گیرد یا در پی یاد گرفتنش باشد. (450)

(20) حضرت صادق علیه السلام فرمود: قرآن عهد خداوند و فرمان اوست بر خلقش، پس سزاوار است برای شخص مسلمان که در این عهد و فرمان خدا نظر افکند و روزی پنجاه آیه از آن بخواند. (451)

(21) رسول خدا ﷺ فرمود: خانه‌های خود را با تلاوت قرآن روشن کنید و آنها را گورستان نکنید، چنانچه یهود و نصارا کردند، در کلیساها و عبادتگاه‌های خود نماز کنند، ولی خانه‌های خویش را معطل گذارده اند (و در آن‌ها عبادتی انجام ندهند) زیرا که هرگاه در خانه، قرآن بسیار تلاوت شد، خیر و برکتش زیاد شود و اهل آن به وسعت رسند و آن خانه برای اهل آسمان درخشندگی دارد، چنانچه ستارگان آسمان برای اهل زمین می‌درخشند. (452)

قساوت و سخت دلی

(1) ای موسی! در دنیا آرزوی خود را دراز مکن که دلت سخت گردد، و سخت دل از من دور است. (453)

(2) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: (مردم را) دو خاطره است، خاطره‌ای از شیطان و خاطره‌ای از فرشته، خاطره فرشته، رقت و نرمی دل و فهم است و خاطره شیطان، فراموشی و سخت دلی است. (454)

قطع رحم

- (1) امام صادق علیه السلام فرمود: از حلقه پرهیزید، زیرا که آن، مردان را می‌میراند عرض شد: حلقه چیست؟ فرمود: قطع رحم است. ⁽⁴⁵⁵⁾
- (2) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از خویشاوند خود مبر، اگر چه او بر تو قطع رابطه کند. ⁽⁴⁵⁶⁾
- (3) امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای فرمود: از گناهایی که به سرعت مایه نابودی گردد، به خداوند پناه می‌برم. عبدالله بن کواء یشکری برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان! آیا گناهایی هست که به سرعت سبب نابودی گردد؟ فرمود: آری - وای بر تو - (آن) قطع رحم است. بی تردید اهل منزلی گرد هم آیند و یکدیگر را یاری نمایند و با اینکه بدکارند، خداوند به ایشان روزی دهد و اهل خانه ای (هم) پراکنده شوند و با یکدیگر قطع رابطه کنند با اینکه متقی هستند، خداوند محرومشان سازد. ⁽⁴⁵⁷⁾
- (4) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هرگاه مردمان قطع رحم کنند، اموال (و ثروتها) در دست اشرار قرار گیرد. ⁽⁴⁵⁸⁾

قناعت کردن

- (1) امام صادق علیه السلام فرمود: هر که به معاش اندک از خدا راضی گردد، خدا هم به عمل اندک او راضی شود. ⁽⁴⁵⁹⁾
- (2) امام باقر علیه السلام فرمود: زندگی رسول خدا - صلی الله علیه و آله - را به یاد آور، که خوراکش جو و حلواش خرما و آتش گیره اش شاخه درخت خرما بود، اگر پیدا می‌کرد. ⁽⁴⁶⁰⁾
- (3) امام صادق علیه السلام فرمود: هر که به حلال اندک خشنود باشد، هزینه اش سبک شود و کسبش پاکیزه گردد و از مرز بدکاری بیرون رود. ⁽⁴⁶¹⁾

(4) امام صادق علیه السلام فرمود: هر که خواهد بی نیازترین مردم باشد، باید به آنچه در دست خداست اعتمادش بیشتر از آنچه در دست دیگران است بوده باشد. (462)

قهر کردن با برادر دینی

(1) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بیش از سه روز جدایی و قهر کردن روا نیست. (463)

شرح: علامه مجلسی گوید: ظاهر این حدیث این است که اگر بین دو برادر دینی در اثر کوتاهی کردن در آداب معاشرت کدورتی پیدا شد و سرانجام به قهر و جدایی کشید، نباید بیش از سه روز به متارکه ادامه دهند، و اما قهر در این سه روز ظاهراً عفو شده است؛ چرا که سبب تسکین غضب و بدخلقی در این مدت است، با اینکه دلالت آن بر جواز ادامه تا سه روز به مفهوم حدیث است و دلالت مفهوم (و استدلال به آن) ضعیف است. و (باید دانست که) این گونه اخبار مخصوص است به غیر بدعت گذاران و هواپرستان و آنان که بر گناه خو گرفته اند و آن را رها نمی کنند، و گرنه قهر و جدایی از آنان مطلوب و این خود یک نوع نهی از منکر است.

(2) حضرت صادق علیه السلام فرمود: دو مرد به صورت قهر کردن از هم جدا نشوند جز اینکه یکی از آن دو سزاوار بیزاری (خدا و رسولش) و لعنت (یعنی دوری از رحمت حق) گردد، و چه بسا که هر دوی آنان سزاوار آن شوند. (464)

(3) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس هر کدام از آن دو (که با هم قهر شده اند) به سخن گفتن با برادرش پیشی گرفت، او در روز حساب پیشرو به بهشت باشد. (465)

(4) امام باقر علیه السلام فرمود: خدا رحمت کند مردی را که میان دو تن از دوستان ما الفت اندازد، ای گروه مؤمنین با هم انس و الفت گیرید و به هم مهربانی کنید.

(466)

(5) امام صادق علیه السلام فرمود: تا هنگامی که دو مسلمان با هم قهر هستند پیوسته شیطان شادمان است، و همین که با هم آشتی کنند، زانوهای شیطان به لرزد و بندهایش از هم جدا شود و فریاد زندای وای بر او (و مقصود از او خود شیطان است) از آنچه بدو رسد از هلاکت. (467)

حرف : ک

کفر

- (1) امام صادق علیه السلام فرمود: هر که در خدا و رسولش شک کند، کافر است. (468)
- (2) امام باقر علیه السلام فرمود: هر چه که دستاورد اقرار و تسلیم باشد، ایمان است، و هر چه را که انکار و جحود به بار آورد، کفر است. (469)
- (3) امام باقر علیه السلام فرمود: همانا علی علیه السلام دری است که خداوند (به روی مردمان) گشود، هر که داخل آن گردد مؤمن است، و هر که از آن بیرون رود کافر است. (470)
- (4) امام صادق علیه السلام فرمود: اگر بندگان هنگامی که نمی دانستند توقف می کردند و ستیزه جویی (و انکار) نمی نمودند، کافر نمی شدند. (471)

حرف : گ

گریستن

- (1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: پس اگر بنده ای در میان یک امتی بگرید، خدا به خاطر گریه آن بنده به همه آن امت رحم می کند. ⁽⁴⁷²⁾
- (2) حضرت باقر علیه السلام فرمود: هیچ قطره ای نزد خدا محبوبتر نیست از آن قطره اشکی که در تاریکی شب از ترس خدا بریزد و جز خدا انگیزه دیگری برای آن نباشد. ⁽⁴⁷³⁾
- (3) حضرت باقر علیه السلام فرمود: نزدیکترین حالی که بنده به پروردگار دارد، زمانی است که در سجده باشد و گریان. ⁽⁴⁷⁴⁾
- (4) حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر گریه ات نیاید خود را به گریه وادار کن، پس اگر از دیدگانت به اندازه قطره ای اشک بیرون آمد پس به به (خوشا بر حالت). ⁽⁴⁷⁵⁾

گناه

- (1) امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ نکبتی به بنده نرسد (پایش به سنگی نخورد) مگر به سبب گناهی و آنچه خدا از او می گذرد بیشتر است. ⁽⁴⁷⁶⁾
- (2) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: تو که اعمال رسوا کننده مرتکب شده ای خنده دندان نما مکن، و کسی که گناهای کرده، از بلای شبگیر و پیشامد ناگهانی نباید ایمن باشد. ⁽⁴⁷⁷⁾
- (3) حضرت باقر علیه السلام فرمود: همه گناهان سخت است (از نظر نافرمانی خدا و کیفر و عقوبت آنها) ولی سخت ترین آنها گناهی است که بر آن گوشت و خون بروید (مانند خوردن مال حرام یا اصرار بر گناه اگر چه حلال خورد). ⁽⁴⁷⁸⁾

(4) حضرت باقر علیه السلام فرمود: همانا بنده مرتکب گناه می شود و روزی از او بر کنار می گردد. (479)

شرح: مقصود گناهایی است که تنگی روزی می آورد و آن هم نسبت به اشخاصی که خدای تعالی بخواهد آنها را در دنیا بدین وسیله کیفر دهد، وگرنه بسیاری از گنهکاران دارای زندگی مرفه و روزی فراوانی هستند.

(5) حضرت صادق علیه السلام فرمود: همان گناه بنده را از روزی محروم می دارد. (480)

(6) حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا شخص گناهی مرتکب می شود و بر اثر آن از نماز شب محروم می شود و تاءثیر کار بد در صاحبش از تاءثیر کارد در گوشت زودتر است. (481)

(7) حضرت صادق علیه السلام فرمود: کسی که آهنگ گناهی کند، آن را انجام ندهد، زیرا گاهی بنده، گاهی مرتکب شود و خدای تبارک و تعالی او را ببیند و فرماید: به عزت و جلالم سوگند، دیگر بعد از این تو را نیامرزم. (482)

(8) امام موسی کاظم علیه السلام می فرمود: بر خدا سزاوار است که هر خانه ای که در آن نافرمانیش کنند، خرابش کند، تا خورشید بر آن بتابد و (از پلیدی معنوی) پاکش کند (پس معصیت خدا خانه را ویران کند چنان که آفتاب بر سطح آن بتابد). (483)

(9) رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: همانا بنده گاهی برای یکی از گناهانش صد سال (در قیامت) حبس شود، در حالی که همسران خود را ببند که در نعمت بهشت می خرامند. (484)

(10) امام باقر علیه السلام فرمود: خدا حکم قطعی و حتمی فرموده و نعمتی را که به بنده ای مرحمت فرموده از او باز نگیرد، مگر زمانی که بنده گناهی مرتکب شود که به سبب آن مستحق کیفر گردد. (485)

(11) حضرت صادق علیه السلام می فرمود: گاهی یکی از شما از سلطان بسیار می ترسد، و این جز به سبب ارتکاب گناهان نیست پس تا می توانید از گناهان پرهیزید و بر آنها اصرار نوزید. ⁽⁴⁸⁶⁾

شرح: برخی از گناهان موجب می شود که سلطان ظالمی بر مردم مسلط شود و آنها از او بترسند.

(12) امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: دردی دردناکتر از گناه برای دل نیست، و ترسی سخت تر از مرگ نیست و گذشته برای اندیشیدن (و عبرت گرفتن) و مرگ برای اندرز دادن کافی است. ⁽⁴⁸⁷⁾

(13) امام رضا علیه السلام می فرمود: هر چند بندگان گناهان تازه ای را که سابقه نداشته ایجاد کنند، خدا برای آنها بلاهایی ناشناخته برایشان پدید آورد. ⁽⁴⁸⁸⁾

توضیح: این روایت شریف در اجتماع امروز ما به روشنی جلوه گر است، ما در این زمان گناهان نو ظهوری (خصوصاً نسبت به زنان و انواع کلاه برداریها) می شنویم، که نسبت به انحرافات گذشته بی سابقه به نظر می رسد و همچنین از امراض و گرفتاریهای مردم آنچه می بینیم، در قاموس معلومات ما تازگی دارد.

(14) حضرت صادق علیه السلام می فرمود: خدای فرماید: هرگاه کسی که مرا شناخته نافرمانیم کند، کسی را که مرا نشناخته بر او مسلط کنم. ⁽⁴⁸⁹⁾

گناهان بزرگ

(1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: گناهان کبیره آنهایی است که خدا دوزخ را برای آنها واجب ساخته است. ⁽⁴⁹⁰⁾

(2) حضرت موسی بن جعفر علیه السلام یکی از اصحاب در نامه پرسیده بود گناهان کبیره چندتاست و چیست؟ حضرت نوشت: گناهان کبیره، کسی که از

آنچه خدا بر آن به دوزخ تهدید کرده دوری کند، کردارهای بد او پوشیده می شود، اگر مؤمن باشد. (491)

(3) به امام صادق علیه السلام عرض شد: آیا در مورد گناهان کبیره استثنایی وجود دارد که خداوند کسی را که مرتکب آن شود ببخشد؟ فرمود: آری. (492)

حرف : م

مؤمن

1. نشانه ها و صفات مؤمنان

(1) امام صادق علیه السلام فرمود: هر که از نیکی خود شادمان و از بدی خویش بدحال گردد، او مؤمن است. (493)

(2) امام صادق علیه السلام فرمود: همانا مؤمن کسی است که چون خشم کند از حق نگذرد و چون راضی و خشنود گردد، در باطل قدم ننهد و چون قدرت یابد بیشتر از حق خود نگیرد. (494)

(3) امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز از علامات مؤمن است : علم به خدا و دوستی با) هر که خدا دوستش می دارد و (دشمنی با) هر که خدا دوستش نمی دارد. (495)

(4) رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فرمود: مؤمن مانند درختی است که برگش در زمستان و تابستان فرو نریزد: گفتند یا رسول الله! آن چه درختی است؟ فرمود: درخت خرما. (496)

(5) امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن بردباری است که نادانی نورزد و اگر نسبت به او نادانی ورزند بردباری کند و ستم نکند و اگر به او ستم کنند، ببخشند و بخل نورزد و اگر نسبت به او بخل ورزند صبر کند. (497)

(6) امام باقر علیه السلام فرمود: مؤمن از کوه محکم تر است، زیرا از کوه چیزی بر گرفته شود، ولی از دین مؤمن چیزی گرفته نشود. (498)

(7) امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن یاری کردنش نیکو و خرجش سبک است، زندگی اش را خوب اداره می کند، از یک سوراخ دوبار گزیده نمی شود

(یعنی از یک راه دوبار گول نمی خورد، بلکه در همان بار اول عبرت می گیرد).
(499)

2. اندک بودن تعداد مؤمنان

(1) امام صادق علیه السلام فرمود: زن مؤمن کمیابتر از مرد مؤمن است و مرد مؤمن کمیابتر از گوگرد سرخ است، کدام یک از شما گوگرد سرخ را دیده اید. (500)

(2) امام کاظم علیه السلام می فرمود: چنین نیست که هر که به ولایت ما معتقد شد مؤمن باشد، بلکه آنها همدم مؤمنین قرار داده شده اند. (501)

(3) امام صادق علیه السلام می فرمود: برای مؤمن سزاوار نیست که از ترس و وحشت با برادر و غیر برادرش مءنوس شود، مؤمن در دینش عزیز و قدرتمند است. (یعنی عزت و شرافت دینش از هر همدمی برای او بهتر و بالاتر است).
(502)

(4) امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن در کنار مؤمن آرامش می یابد، چنانکه تشنه با آب سرد آرامش می یابد. (503)

توضیح: چنانچه شخص تشنه از فراق آب اضطراب و پریشانی دارد و همواره جویای آن است و چون آب را پیدا کرد دلش آرام می گیرد، مؤمن هم از فراق مؤمن پریشان است و چون او را پیدا کند دلش آرام شود و خاطر جمع گردد، پس این کلام از باب تشبیه معقول به محسوس است.

3. آثار و برکات مؤمنان

(1) امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خدا به واسطه یک مؤمن نابودی را از یک قریه دفع می کند. (504)

(2) و فرمود: به منطقه ای که هفت مؤمن در آن باشند، عذاب نرسد. (505)

(3) امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن (فرد نیکوکاری است که) مورد ناسپاسی قرار می گیرد. (506)

(4) امام باقر علیه السلام فرمود: هرگاه مؤمن بمیرد به شماره ربیعه و مضر (دو قبیله بزرگ عرب) شیاطینی که به او مشغول بوده اند بر همسایگانش راه یابند. (یعنی مؤمن سنگر استوار و مقاومی در برابر شیاطین است و با رفتن او این سنگر و سد دفاعی شکسته می شود.) (507)

4. آزمایشها و گرفتاریهای مؤمنان

(1) امام صادق علیه السلام می فرمود: مؤمن مانند کفه ترازوست که هر چه بر ایمانش بیفزاید بر بلایش افزوده می شود. (508)

(2) امام صادق علیه السلام فرمود: بر مؤمن چهل شب نگذرد، جز آنکه پیشامدی برایش رخ دهد که غمگینش سازد و موجب بیداری اش گردد. (509)

توضیح: یعنی متذکر شود که آن پیشامد به سبب گناهی است که از او سر زده و توبه کند، چنانکه خدای تعالی فرماید: ما اصابکم من مصیبه فیما کسبت ایدیکم و نیز متذکر شود که خدا قادر است آن بلا را از او بگرداند، پس دعا و تضرع کند و نیز تذکر پستی و خواری دنیا شود که چگونه به کدورت و مصایب آمیخته است و به آخرت رغبت کند که مکان مقدس و تنزه است.

(3) امام صادق علیه السلام می فرمود: خدا مؤمن را از بلاهای تکان دهنده دنیا ایمن نساخته، ولی او را از کور دلی دنیا (که به سبب آن حق را تشخیص ندهد) و شقاوت آخرت ایمن ساخته است. (510)

(4) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حکایت مؤمن حکایت ساقه گیاهی است که باد آن را به این سو و آن سو کج می کند، مؤمن را هم دردها و بیماریها خم می کند. (511)

(5) امام صادق علیه السلام فرمود: سخت ترین مردم از لحاظ بلا و گرفتاری پیغمبرانند، سپس کسانی که در پی آنانند، و سپس کسی که از دیگران بهتر است و به همین ترتیب. (512)

(6) امام صادق علیه السلام فرمود: چون خدا بنده ای را دوست بدارد او را در بلا غوطه ور سازد، ای سدید! ما و شما صبح و شام با آن دم سازیم. (513)

(7) امام صادق علیه السلام فرمود: اجر بزرگ با بلای بزرگ است و خدا هیچ قومی را دوست نداشته جز آنه آنان را (با گرفتاریها) آزموده است. (514)

(8) امام باقر علیه السلام فرمود: مؤمن در دنیا به اندازه دینش گرفتاری ببیند. (515)

(9) امام صادق علیه السلام فرمود: در بهشت مقامی است که هیچ بنده ای به آن نرسد جز با بلایی که (در دنیا) به بدنش رسد. (516)

(10) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند به کسی که از مال و بدنش برای او بهره ای نیست نیازی ندارد. (کسی که زیان مالی و بدنی نبیند خدا به او توجهی ندارد) (517)

(11) امام صادق علیه السلام فرمود: مصیبتها بخششهای خداست و فقر در خزانه خدا محفوظ است. (و آن را جز به بنده عزیزش که خواهد او را به خود متوجه سازد ندهد). (518)

محاسبه خویشتن

(1) امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: از ما نیست کسی که هر روز (احوال) خود را محاسبه نکند، پس اگر کار نیکی کرده است، از خدا زیادی آن را خواهد، و اگر گناه و کار بدی کرده، از خدا آمرزش خواهد و به سوی او بازگشت کند. (و توبه نماید). (519)

(2) حضرت صادق علیه السلام فرمود: تو را طبیب خودت کرده اند، و درد را هم برایت گفته اند، و نشانه سلامتی را نیز به تو یاد داده اند، و به دارو هم راهنمایی کرده اند، اکنون بنگر که چگونه درباره آن رفتار کنی. (520)

(3) حضرت صادق علیه السلام فرمود: از (استعدادهای) خودت برای خودت بهره گیر، از تندرستیت پیش از آنکه بیمار شوی و در (حال) توانایی پیش از آنکه ناتوان گردی، و در زندگی پیش از مردن (از قوا و استعدادهای خود به نفع خویش) بهره مند شو. (521)

(4) امام صادق علیه السلام فرمود: چون روز آید (به مردمان) گوید: ای فرزند آدم در این روز نیکی کن، تا در روز رستاخیز، در درگاه الهی به آن شهادت دهم، چرا که من در گذشته پیش تو نیامدم و در آینده هم نخواهم آمد، و چون شب فرا رسد سخنی همانند آن بگوید. (522)

مدارا و سازگاری

(1) امام صادق علیه السلام می فرمود: جبرئیل علیه السلام نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای محمد! پروردگارت سلام می رساند و می گوید با مخلوقم مدارا کن. (523)

(2) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگام مرا به سازگاری با مردم امر فرمود، چنانکه به انجام واجبات امر فرمود. (524)

(3) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سازگاری با مردم نصف ایمان است و نرمش با آنها نصف زندگی است. (525)

مداومت بر عمل

(1) امام باقر علیه السلام فرمود: دوست ترین اعمال نزد خدا، عملی است که بنده آن را ادامه دهد، اگر چه اندک باشد. (یعنی اگر چه کوچک باشد یا از لحاظ شماره کم باشد). (526)

(2) امام صادق علیه السلام فرمود: مبدا عملی را بر خود واجب گردانی و تا دوازده ماه از آن دست برداری. (527)

شرح: مقصود این است که انجام دادن عملی را پیش خود تصمیم بگیری و بدان ملتزم شوی، نه آنکه از راه نذر و عهد و قسم بر خود واجب گردانی؛ زیرا شکستن و بر هم زدن این امور جایز نیست، و هر یک کفاره مخصوص دارد.

مزاح و شوخی طبع

(1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست جز این که در او «دعابه» هست، عرض کردم دعابه چیست؟ فرمود: مزاح. (528)

(2) حضرت باقر علیه السلام فرمود: خدا آن کس را در میان جمعی شوخی و خوشمزگی کند، دوست می دارد، در صورتی که فحشی (در میان) نباشد. (529)

(3) حضرت صادق علیه السلام فرمود: مبدا مزاح کنید که آبرو را از بین می برد. (530)

(4) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرگاه مردی را دوست داری، با او مزاح و ستیزه مکن. (531)

(5) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مبدا شوخی کنید که کینه آورد، و دشمنی به جای گذارد، و آن دشنام کوچکی است. (532)

(6) حضرت صادق علیه السلام فرمود: شوخی مکن که بر تو جرات پیدا کنند. (533)

مصافحه

- (1) امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که دو مؤمن به هم برخوردند و مصافحه کنند، خدا به آنها رو آورد و گناهانشان چون برگ درخت بریزد. ⁽⁵³⁴⁾
- (2) امام صادق علیه السلام حد مصافحه را از آن حضرت پرسیدند، فرمود: (به اندازه) گردش دور درخت خرما. (یعنی اگر چه به مقدار گردش دور درخت خرما از یکدیگر جدا شوند، مستحب است با یکدیگر مصافحه کنند). ⁽⁵³⁵⁾
- (3) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون با یکدیگر رو به رو شدید، با سلام کردن و مصافحه دیدار کنید، و چون از یکدیگر جدا شوید با آمرزش خواهی جدا شوید. ⁽⁵³⁶⁾
- (4) هرگاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله با مردی مصافحه می کرد، دست خود را از دست او نمی کشید، تا وقتی که او دست خود را از دست حضرت می کشید. ⁽⁵³⁷⁾
- (5) امام صادق علیه السلام فرمود: با یکدیگر مصافحه کنید، زیرا مصافحه کینه را از بین می برد. ⁽⁵³⁸⁾

معاشرت

- (1) امام باقر علیه السلام فرمود: با هر که معاشرت داری اگر توانی دست عطایت را به سر آنها بکشی و به آنها خیری برسانی، چنین کن. ⁽⁵³⁹⁾
- (2) امام صادق علیه السلام در تفسیر سخن خدای متعال (که درباره یوسف علیه السلام فرماید: «ما تو را از نیکوکاران می بینیم» (یوسف «12» آیه 36) فرمود: برای (یوسف) کسانی که وارد می شدند جا باز می کرد، و به نیازمندان وام می داد، و به ناتوانان کمک می کرد. ⁽⁵⁴⁰⁾
- (3) امام باقر علیه السلام فرمود: یاران خود را بزرگ بشمارید و احترامشان بکنید، و برخی از شما به برخی دیگر هجوم نبرید، و به هم زیان مزینید و بر هم حسد مورزید و از بخل پرهیزید تا از بندگان با اخلاص (و شایسته) خدا باشید. ⁽⁵⁴¹⁾

- (4) از امام باقر یا صادق (علیه السلام) روایت کرده اند که فرمود: ترش رویی به مردم دشمنی به بار آورد. (542)
- (5) امام باقر (علیه السلام) فرمود: از کسی پیروی کن که تو را می گریاند و اندرزت می دهد، نه از آن که تو را بخنداند و گولت زند. (543)
- (6) امام صادق (علیه السلام) فرمود: با بدعت گذاران هم صحبت و هم نشین مشوید که در نظر مردم چون یکی از آنها شوید. (544)
- (7) امام صادق (علیه السلام) فرمود: بیرهیز از دوستی با احمق زیرا که تو هر چه از جانب او شادتر باشی، او به بدی رساندن به تو نزدیک تر است (مقصود این است که هر چه به دوستی او خوشحال تر باشی، احتمال خطر زیان رساندن او به واسطه حماقتش به تو بیشتر شود). (545)
- (8) امام صادق (علیه السلام) فرمود: خوش رفتاری و مدارا کردن با مردم یک سوم خردمندی است. (546)
- (9) امام موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود: دوستی کردن با مردم نیمی از خرد است. (547)
- (10) امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر که دست آزارش را از سر مردم بردارد فقط دستی را از آنها بازداشته، ولی (در مقابل) دستهای بسیاری از آزار او خودداری کنند. (548)
- (11) امام صادق (علیه السلام) فرمود: هرگاه یکی از برادران (دینی) خود را دوست داشتی او را از آن آگاه کن. (549)
- (12) امام صادق (علیه السلام) فرمود: (احوال باطنی) مردم را بازرسی و تفتیش مکن که بی دوست می مانی. (550)

شرح : چون در عموم مردم خواه ناخواه نقطه ضعفهایی هست، و کسی که خالی از هر گونه عیبی باشد، انگشت شمار است. بنابراین اگر کسی در صد تفحص از عیوب دیگران باشد تا آنکه دوست بی عیبی پیدا کند به چنین آرزویی دست نخواهد یافت و بدون رفیق خواهد ماند. پس بهتر آنکه به همان حسن ظاهر اکتفا کند و در پی تحقیق و کندکاو از احوال درونی مردم برنیاید.

(13) به امام صادق علیه السلام عرض شد مردی می گوید: تو را دوست دارم، من چگونه بدانم که او مرا دوست دارد؟ (و راست می گوید) فرمود: دلت را آزمایش کن، پس اگر تو نیز او را دوست داری (بدان که) او هم تو را دوست دارد. (551)

(14) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه بزرگوار قومی بر شما رسید او را گرامی دارید. (552)

(15) امام صادق علیه السلام فرمود: تکمیل تحیت (سلام گفتن و خوش آمد) برای شخصی که به سفر نرفته، مصافحه (دست دادن با او) است، و نسبت به آنکه از سفر آمده، معانقه (و در آغوش گرفتن و دست به گردن همدیگر انداختن) است. (553)

معانقه کردن

(1) حضرت باقر و صادق علیه السلام فرمودند: و چون (دو مؤمن) با هم ملاقات، و مصافحه، و معانقه کنند، خدا به آنها روی آورد. (554)

(2) حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون دو مؤمن یکدیگر را در آغوش کشند رحمت خدا آنها را فرا گیرد. (555)

میانه روی در عبادت

(1) امام صادق علیه السلام فرمود: عبادت را به خود تحمیل نکنید. (556)

(2) رسول خدا ﷺ فرمود: همانا این دین محکم و متین است، پس با
ملایمات در آن در آید و عبادت خدا را به زور به بندگان خدا تحمیل نکنید، که
در این صورت همانند سوار درمانده ای خواهید بود که نه مسافتی پیموده و نه
مرکبی به جا گذاشته است. (557)

حرف : ن

ناسازگاری

(1) حضرت باقر علیه السلام فرمود: آن کس که ناسازگاری بهره اش گردد، ایمان از او در پس پرده رود. (558)

شرح : مجلسی (ره) گوید: سر اینکه شخص ناسازگار از ایمان دور می شود، این است که اولاً، مؤمنین را آزار دهد و این مخالف ایمان است؛ زیرا مؤمن کسی است که مسلمانان از دست و زبانش آسوده و در امان باشند و ثانیاً به واسطه ناسازگاری از طلب دانش - که به وسیله آن به پایه کمال ایمان رسد - محروم ماند، زیرا اسباب طلب آن برایش فراهم نگردد.

(2) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر ناسازگاری قابل دیدن باشد، چیزی در میان مخلوقات خدا زشت تر از آن نخواهد بود. (559)

نامه و جواب آن

(1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: دادن جواب نامه مانند دادن جواب سلام واجب است. (560)

نرمی و ملایمت

(1) حضرت باقر علیه السلام فرمود: برای هر چیزی قفلی است (که آن را بدو حفظ کنند) و قفل ایمان نرمی و ملاطفت است. (چه آنکه هر کس نرمی را از دست دهد و خشم و قهر و خشونت پیش گیرد، ناچار به اعمالی دست می زند که ایمانش را دست می رود). (561)

(2) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نرمی میمنت دارد و خشونت نحوست. (562)

(3) امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند ملایم است و ملایمت را دوست دارد و پاداشی که به ملایمت می دهد به خشونت و سختگیری نمی دهد. (563)

- (4) رسول خدا ﷺ فرمود: نرمی بر هر چه نهاده شود آن را زینت دهد و از هر چه برکنده شود، زشتش سازد. (564)
- (5) رسول خدا ﷺ فرمود: در نرمی فزونی و برکت است و هر که از نرمی محروم شد، از خیر محروم گشت. (565)
- (6) امام صادق علیه السلام فرمود: افراد هر خانه ای که نرمی از آنها دور باشد، خیر از آنها دور گردد. (566)
- (7) امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: نرمی نیمی از زندگی است. (567)
- (8) رسول خدا ﷺ فرمود: اگر نرمی مخلوقی قابل دیدن بود، در میان مخلوقات خدا از او نیکوتر وجود نداشت. (568)
- (9) رسول خدا ﷺ فرمود: هیچ گاه دو نفر با هم رفاقت و همدمی نکنند، جز آنکه هر کدام از آنها که نرمیش با رفیقش بیشتر است، نزد خدای پاداشش بزرگ تر و محبوبیتش بیشتر گردد. (569)
- (10) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که در کار خود نرمی کند، هر چه از مردم خواهد بدان برسد. (570)

نیت

- (1) امام سجاد علیه السلام فرمود: عملی نباشد، جز به وسیله نیت. (571)
- شرح : مقصود از عمل، عبادت و طاعات و مراد به نیت قصد تقرب به خدای تعالی است، پس نماز و روزه و حج و امثال آن بدون قصد و تقرب و رضای حق تعالی صحیح نیست و هیچ اجر و پاداشی ندارد و نیز اعمالی که بر انسان واجب نیست، مانند صدقه دادن و تعلیم و ارشاد، زمانی موجب پاداش و ثواب می گردد که به نیت تقرب و رضای خدا انجام گیرد.

(2) رسول خدا ﷺ فرمود: نیت مؤمن بهتر از عمل اوست و نیت کافر بدتر از عملش، و هر کس طبق نیتش کار می کند. (572)

شرح: مرحوم مجلسی در توجیه و تفسیر این روایت دوازده قول از دانشمندان حدیث نقل می کند، و سپس تحقیقی در این باره بیان می فرماید، که به واسطه اهمیت آن و از نظر اینکه نیت رکن و پایه همه اعمال است، فشرده ای از آن را در اینجا ذکر می کنیم:

اصلاح نیت از مشکل ترین اعمال انسان است، زیرا نیت تابع حالت نفسانی است و قبول رد شدن آن و درجات کمالش، مربوط به همان حالت نفسانی می باشد و جز با زدودن محبت دنیا از دل، به وسیله ریاضتهای شاق و تفکرات صحیح ممکن نگردد، زیرا دل سلطان و فرمانروای بدن است و همه اعضا و جوارح محکوم فرمان او می باشند و در یک دل، دو محبت متناقض جمع نشود، چنانچه خدای تعالی فرماید: «ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه؛» (573) خدا در اندرون هیچ کس دو دل قرار نداده است» و چون دنیا و آخرت دو مطلوب مخالف و متناقض با یکدیگرند، محبت آن دو در یک دل جمع نشود، از این رو کسی که محبت دنیا در دلش جایگزین شده و آخرت را فراموش کرده است، همیشه فکر و خیال و اعضا و جوارحش متوجه دنیاست و هر عملی که انجام می دهد نتیجه غایی و مقصود از آن، دنیاست، اگر چه به دروغ از خدا و آخرت دم زند، از این رو در عبادات و طاعاتش هم اعمالی را انتخاب می کند که آثار و فواید دنیوی بیشتری داشته باشد و مثلا به افزایش مال و ثروت بینجامد، و نسبت به طاعاتی که موجب تقرب و محبت خداست اعتنایی ندارد.

و نیز کسی که حب جاه و شهرت بر دلش مستولی گشته، در همه اعمال و رفتارش از این هدف پیروی می کند، و همچنین است اغراض دنیوی دیگر، و

عمل بنده خالص نگردد تا زمانی که تمام این اغراض فاسد - که موجب دوری از حق تعالی است - از دل بیرون رود؛ بنابراین درجات و مراتب نیت در مردم متعدد و بلکه بی شمار است.

و بلکه هر انسانی در حالات مختلف نیتهای مختلف دارد که برخی از آنها موجب فساد و بطلان عمل و بعضی موجب کمال و ترقی آن است. آنچه موجب فساد و بطلان عمل است ریای خالص است، که علاوه بر اینکه عبادت را از ثواب ساقط می کند، موجب کیفر و عقاب هم می گردد، و ما هرگاه قصد، ریا و ضمیمه تابع باشد و یا غیر از ریا ضمائر دیگری در نیتش باشد مانند قصد نظافت و خنک شدن در وضو و غسل تفصیلی دارد که حکمش در رسائل فقها موجود است.

و اما ضمیمه نمودن بعضی از انگیزه های مباح دنیوی مانند وسعت رزق و طول عمر را جماعتی مبطل دانسته اند، ولی گفتار آنها خالی از اشکال نیست، زیرا گزاردن نماز حاجت و نماز استخاره و تلاوت قرآن و اذکار و دعوات ماء ثوره، بدون شک عبادت است و به آن امر شده و این امور دنیوی از نتایج آنها ذکر شده است و محال است که انسان قصد و نیت خود را از آنها خالی کند، زیرا نیت چنان که دانستی گفتن به زبان و خطور نیست، بلکه واقع و حقیقت آن در باطل دل انسان مستتر است، و داعی حقیقی انسان هم همان واقع و حقیقت است.

و اما نیت مقاصدی که موجب کمال عمل می شود و از اغراض دنیوی خالی است، به حسب اشخاص و احوال ایشان مختلف است و نیت هر کس تابع طریقه و شاکله و حالت باطنی اوست، که برخی از آنها را یادآور می شویم :

1- نیت کسانی که به عذاب و عقاب آخرت می اندیشند و دنیا در نظرشان پست می شود و عبادت خویش را برای ترس از عذاب انجام می دهند.

2- کسانی باشند که نعمتهای بهشت و حور و قصور آن ایشان را به عبادت تحریک کند.

گروهی از دانشمندان عبادت این دو طایفه را باطل دانسته اند، ولی اینان حقیقت تکلیف و درجات مردم را به خوبی نشناخته اند، برای بیشتر مردم ممکن نیست که عبادات خود را به غیر از این دو وجه انجام دهند و غیر از این نمی توانند درک کنند و این نیت منافی با اخلاص نیست، زیرا عبادت به قصد آنچه در آخرت وعده داده شده، از شائبه های دنیوی پاک و خالص است و دلیلی هم نداریم که عبادت باید خالصا لوجه الله و حتی از این گونه اغراض هم خالی باشد، بلکه دلیل بر عکس این عقیده موجود است.

مانند آیه شریفه: **ادعوه خوفا و طمعا⁽⁵⁷⁴⁾، ویدعوننا رغبا و رهبا⁽⁵⁷⁵⁾.**

و نیز امیر المؤمنین علیه السلام در وقف نامه خود می نویسد: هذا ما وصی به فی ماله عبدالله علی ابتغاء وجه الله تعالی لیولجنی به الجنة و یصرفنی به عن النار.

برخی حقیقت معنی نیت را درک نکرده و گمان کرده اند که با گفتن اینکه تدریسم را برای محبت خدا انجام می دهم حل مشکل می شود، غافل از اینکه این گفتار جز لقلقه زبان و ادعایی کاذب بیش نیست و حقیقت نیت همان میل و توجه دل است به آنچه می خواهد و اگر محبت خدا مطلوب دل نباشد با گفتن به زبان و خطور به دل به دست نمی خواهد و مثل این است که شخص سیر بگوید: من به غذا میل دارم، پیداست که این گفتم برای او اشتها نمی آورد.

3- کسانی که به نعمتهای بی پایان خدا می اندیشند و چون شکر منعم را واجب می دانند، برای سپاسگزاری خدا را عبادت می کنند، چنانکه امیر المؤمن

منین علیه السلام فرماید: لو لم یتو عبدالله علی معصیه لکان یجب ان لا یعصی شکر النعمته.

4- کسانی که از راه حیا و شرمساری عبادت می کنند، زیرا خدا را بر نهان و آشکار خود مطلع می دانند، چنانچه پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: ابعده الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک.

5 - کسانی که خدا را به قصد تقرب عبادت می کنند و مقصود قرب معنوی و علو مقام بنده است که نقصهای خود کاسته و به کمال نزدیک شود.

6- کسانی که خدا برای اهلیت و سزاواری اش به پرستش عبادت، می کنند چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرماید: ولکن وجدتك اهلا للعباده فعبدتک، ولی این ادعا از غیر خاندان امیر المؤمنین پذیرفته نیست، زیرا حقیقت این ادعا این است که: اگر خدا بهشت و جهنمی نمی آفرید، بلکه اگر بر فرض محال مطیعان را به دوزخ می برد، آنها خدا را عبادت می کردند، برای اینکه سزاوار عبادت است، چنانچه حضرت ابراهیم علیه السلام در دنیا آتش را انتخاب کرد و بر او سرد و سلامت شد، و اولیای دیگر خدا کشته شدن و زجر و شکنجه به دست اشرار را پذیرفتند.

7- کسانی که به انگیزه محبت و دوستی خدا او را عبادت می کنند، و این بالاترین درجات مقربین است، از این بیان معنی جمله اخیر روایت دانسته می شود.

اما دوباره بودن نیت مؤمن از عملش و بدی نیت کافر نسبت به عملش از امام باقر علیه السلام روایت شده که علتش این است که مؤمن کارهای خیر زیادی را قصد می کند که به انجام آن موفق نمی شود و همچنین کافر به مقاصد زشتی در سر می پروراند که نمی تواند آنها را عملی سازد؛ نیز از امام صادق علیه السلام روایت

شده که چون عمل در معرض ریای بندگان است و نیت خالص برای خداست، نیت مؤمن از عملش بهتر است و خداوند به نیت ثوابی دهد که به عمل ندهد.

(3) امام صادق علیه السلام فرمود: بنده مؤمن فقیر می گوید: پروردگارا! به من (مال و ثروت) روزی کن، تا از احسان و راههای خیر چنین و چنان کنم. (مسجد بسازم و اطعام دهم و به بینوایان کمک کنم) و چون خدای عزوجل بداند نیتش صادق است و راست می گوید، برای او همان اجر و پاداش را نویسد که اگر انجام می داد می نوشت، همانا خدا وسعت بخش و کریم است. ⁽⁵⁷⁶⁾

حرف : و

واجبات

(1) امام سجاد علیه السلام فرمود: هر که بدانچه خداوند بر او واجب ساخته عمل کند، از بهترین مردم است. (577)

(2) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به واجبات خدا عمل کن تا پرهیزکارترین مردم باشی. (578)

(3) حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدای تعالی فرماید: بنده من با چیزی محبوب تر از انجام آنچه بر او واجب کرده ام به دوستی من نگراید. (579)

وسوسه های اعتقادی

(1) از امام صادق علیه السلام درباره وسوسه - اگر چه زیاد باشد - سؤال شد امام فرمود: چیزی در آن نیست می گویی لا اله الا الله. (یعنی همین کلام و تفکر در آن وسوسه را از بین می برد). (580)

وسوسه های مربوط به خداوند

(1) از امام صادق علیه السلام از وسوسه سؤال شد - حتی اگر فراوان باشد - فرمود: اشکالی در آن نیست، می گویی: لا اله الا الله.

(یعنی همین کلام توحیدی و تفکر در آن وسوسه را از بین می برد، زیرا مقصود از وسوسه همان وسوسه های مربوط به خدا و مکان و کیفیت اوست). (581)

(2) جمیل بن دراج گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: در دلم شبهه بزرگی آمده؟ فرمود: بگو: لا اله الا الله، جمیل گوید: هرگاه در دلم تردیدی پدید می آمد و می گفتم: لا اله الا الله، آن تردید از دلم بیرون می رفت.

وعده دادن

(1) امام صادق عليه السلام فرمود: وعده مؤمن به برادر (دینی) خود نذری است که کفاره ندارد، پس هر که به آن وفا نکند، به مخالفت وعده با خدا برخاسته و خود را در غضب او انداخته است. ⁽⁵⁸²⁾

(2) رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: هر که به خدا و روز جزا ایمان دارد، باید به وعده ای که می دهد وفا کند. ⁽⁵⁸³⁾

حرف : ه

همت گماشتن به امور مسلمانان

- (1) رسول خدا ﷺ فرمود: هر که بامداد از خواب برخیزد و به امور مسلمین همت نگمارد، مسلمان نیست. (584)
- (2) رسول خدا ﷺ فرمود: عابدترین مردم کسی است که نسبت به همه مسلمین خیر خواه و پاکدل باشد. (585)
- (3) امام صادق علیه السلام فرمود: بر تو باد که برای خدا نسبت به مخلوقش خیر خواه باشی، که هرگز خدا را به عملی بهتر از آن ملاقات نکنی. (586)
- (4) از رسول خدا ﷺ سؤال شد: محبوب ترین مردم نزد خدا کیست؟ فرمود: کسی که سودش به مردم بیشتر باشد. (587)
- (5) رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس آب یا آتشی دامن گستر را از گروهی از مسلمین باز دارد، بهشت بر او واجب گردد. (588)

همنشینی با گنهکاران

- (1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: برای مؤمن سزاوار نیست که در مجلسی بنشیند، که خداوند در آن مجلس نافرمانی شود و او قدرت بر دگرگون ساختن (وضعیت) آن مجلس نداشته باشد. (589)
- (2) امام صادق علیه السلام فرمود: با اهل بدعت رفاقت و همنشینی نکنید، تا نزد مردم چون یکی از آنها محسوب نشوید، رسول خدا ﷺ فرمود: انسان بر کیش و آیین دوست و رفیق خویش است. (590)
- (3) حضرت صادق علیه السلام فرماید: برای مسلمان سزاوار نیست که با فاجر (هرزه تباهکار) نافرمان و نه با احمق و نه با دروغگو رفاقت کند. (591)

- (4) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، مجلسی که امامی را مذمت کنند، یا مؤمنی را عیب کنند نشینند. ⁽⁵⁹²⁾
- (5) حضرت صادق علیه السلام فرمود: که نزد دشنامگوی به اولیای الهی بنشینند، خدای تعالی را نافرمانی کرده است. ⁽⁵⁹³⁾

هوای نفس و پیروی از آن

- (1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: از هواهای (نفسانی) خود بر حذر باشید و بترسید، چنانچه از دشمنان حذر می کنید؛ زیرا چیزی برای مردان دشمن تر از پیروی هواهای خودشان و درو شده های زبانهاشان (یعنی آنچه بیهوده از دهان خارج شود) نیست. ⁽⁵⁹⁴⁾
- (2) امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: بپرهیز از نردبانی که رفتنش آسان و پایین آمدنش دشوار است. ⁽⁵⁹⁵⁾

شرح: فیض و مجلسی - علیهماالرحمه - گویند: شاید مقصود، نهی از طلب جاه و ریاست و سایر شهوات دنیا باشد که اگر چه به آسانی به دست آید، ولی عاقبت وخیمی دارد، و خلاصی از گرفتاریهای آن بی نهایت دشوار است و حاصل اینکه پیروی نفس و بالا رفتن از پله های هوا و هوس گر چه آسان است، ولی هنگام مرگ، دست از همه شستن و گذاردن و رفتن و حساب پس دادن دشوار است، و همانند کسی است که اندک اندک بر قله کوهی بالا رود و در فرود آمدن، حیران و سرگردان بماند، و نظیر کسی است که پله پله بر نردبانی بر آید و در پله آخرین به طور ناگهانی سقوط کند، پس هر چه پله ها فزونتر باشد، زیان سقوط بیشتر و خطر آن زیادتر است.

(3) حضرت صادق علیه السلام فرمود: نفس (سرکش) را به میل و خواهش خود رها
مکن، زیرا که نابودی اش در خواهش آن است، رها کردن نفس به آنچه خواهد
برای آن، درد رنج، جلوگیری آن از آنچه خواهد درمان آن است. ⁽⁵⁹⁶⁾

حرف : ی

یقین

(1) امام موسی کاظم علیه السلام می فرمود: ایمان یک درجه بالاتر از اسلام است، و تقوا یک درجه بالاتر از ایمان و یقین یک درجه بالاتر از تقوا است، و میان مردم چیزی کمتر از یقین پخش نشده است. ⁽⁵⁹⁷⁾

(2) امام صادق علیه السلام فرمود: و چیزی گرمی تر و کمیاب تر از یقین نیست. ⁽⁵⁹⁸⁾

(3) به حضرت صادق علیه السلام عرض شد: تعریف یقین چیست؟ فرمود: اینکه با وجود خدا از چیزی نترسی. ⁽⁵⁹⁹⁾

الحمد لله اولاً و آخراً و السلام على رسوله و آله
و الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله.

پی نوشت ها :

- 1- با توجه به این که همه احادیث این مجموعه از جلد دوم اصول کافی انتخاب شده، در پاورقیها تنها عنوان باب مربوطه و شماره حدیث قید شده است.
- 2- ما من مجلس یجتمع فيه ابرار و فجار فيقومون على غير ذكر الله عزوجل الاكان حسرة عليهم يوم القيامة. (باب ما يجب من ذكر الله عزوجل في كل مجلس، ح 1).
- 3- ان ذكرنا من ذكر الله و ذكر عدونا من ذكر الشيطان. (همان، ح 2)
- 4- من اراد ان يكتال بالمكيال الاوفى فليقل اذا اراد ان يقوم من مجلسه : «سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين». (همان، ح 3).
- 5- فقال الهى انه ياءتى على مجالس اعزك واجللك ان اذكرک فيها فقال يا موسى ان ذكرى حسن على كل حال. (همان، ح 8).
- 6- قال الله عزوجل : من ذكرنى فى ملاء من الناس ذكرته فى ملاء من الملائكة. (همان، ح 13).
- 7- قال الله عزوجل : لىاءذن بحرب منى اذى عبدى المؤمن. (باب من اذى المسلمين واحترقهم، ح 1).
- 8- قال الله تبارک و تعالى : من اهان لى وليا فقد اءرد لمحاربتى. (همان، ح 3).
- 9- قال الله عزوجل : قد نابذنى من اءذل عبدى المؤمن. (همان، ح 6).
- 10- من استذل مؤمنا و استحققره لقله ذات يده و لفقره شهره الله يوم القيامة على رؤس الخلائق. (همان، ح 9).
- 11- ادنى العقوق اءف ولو علم الله شيئا اهون منه لنهى عنه. (باب العقوق، ح 1).
- 12- كن بارا و اقتصر على الجنة و ان كنت عاقا فاقصر على النار. (همان، ح 2).
- 13- من نظر الى ابويه نظر ماقت و هما ظالمان له لم يقبل الله له صلوة. (همان، ح 5).
- 14- اياكم و عقوق الوالدين فان ریح الجنة توجد من مسيرة الف عام و لا يجدها عاق. (همان، ح 6).
- 15- من علم ان الله عزوجل يراه و يسمع ما يفعله من خير او شرفيحجزه ذلك عن القبيح من الاعمال فذلك الذى «خاف مقام ربه و نهى النفس عن الهوى». (باب اجتناب المحارم، ح 1).

- 16- «و قدمنا الى ما عملوا من عمل فجعلناه هباءً منثورا» قال اما والله ان كانت اعمالهم اشد بياضا من القباطى و لكن كانوا اذا عرض لهم الحرام لم يدعوه. (همان، ح 5).
- 17- من ترك معصية الله مخافة الله تبارك و تعالى ارضاه الله يوم القيامة. (همان، ح 6).
- 18- ان من اجلال الله عزوجل اجلال الشيخ الكبير (باب وجوب اجلال ذى الشيبة المسلم، ح 1).
- 19- ثلاثة لا يجهل حقهم الا منافق معروف (ب) النفاق : ذوالشبيد فى الاسلام و حامل القرآن، والامام العادل. (همان، ح 4).
- 20- من اجلال الله عزوجل اجلال المؤمن ذى الشبيد. (همان، ح 5).
- 21- ليس منا من لم يوقر كبيرنا و يرحم صغيرنا. (باب اجلال الكبير، ح 2).
- 22- من اتاه اخوه المسلم فآكرمه فانما آكرم الله عزوجل. (باب فى الطاف المومن و آكرامه، ح 3).
- 23- ما فى امتى عبدالطف اخاه فى الله بشىء من لطف الا اخدمه الله من خدم الجنة (همان، ح 4).
- 24- ايما مسلم خدم قوما من المسلمين الا اعطاه الله مثل عددهم خدما فى الجنة. (باب فى خدمته، ح 1).
- 25- يكون الرجل يصل رحمه فيكون قد بقى من عمره ثلاث سنين فيصيرها الله ثلاثين سنة و يفعل الله ما يشاء (باب صلد الرحم، ح 3).
- 26- صلة الارحام تزكى الاعمال و تنمى الاموال و تدفع البلوى و تيسر الحساب و تنسىء فى الاءجل. (همان، ح 4).
- 27- صلة الارحام تحسن الخلق و تسمح الكف و تطيب النفس و تزيد فى الرزق و تنسىء فى الاءجل. (همان، ح 6).
- 28- صل رحمك ولو بشرية من ماء و افضل ما توصل به الرحم كفى الاذى عنها. (همان، ح 9).
- 29- ان اعجل الخير ثوابا صلة الرحم. (همان، ح 15).
- 30- صلوا ارحامكم ولو بالتسليم. (همان، ح 22).
- 31- ساءلت ابا عبدالله عليه السلام عن قول الله عزو جل : «سنستدرجهم من حيث لا يعلمون» قال هوالعبد يذنب الذنب فتجدد له النعمة معه تلهيه تلك النعمة عن الاستغفار من ذلك الذنب. (باب الاستدرج، ح 3).

- 32- كم من مغرور بما قد انعم الله عليه و كم من مستدرج بستر الله عليه و كم من مفتون بثناء الناس عليه. (همان، ح 4).
- 33- العبد المؤمن اذا اذنب ذنبا اجله الله سبع ساعات فان استغفر الله لم يكتب عليه شىء و ان مضت الساعات و لم يستغفر كتب عليه سيئة و ان المؤمن ليذكر ذنبه بعد عشرين سنة حتى يستغفر ربه فيغفر له و ان الكافر لينساه من ساعته. (باب الاستغفار من الذنب، ح 3).
- 34- لكل شىء دواء و دواء الذنوب الاستغفار. (همان، ح 8).
- 35- خير الدعاء الاستغفار. (باب الاستغفار، ح 1).
- 36- اذا اكثر العبد من الاستغفار رفعت صحيفته و هى يتلاءم. (همان، ح 2).
- 37- مثل الاستغفار مثل ورق على شجرة تتحرك فيتناثر والمستغفر من ذنب و يفعله كالمستهزىء بريه. (همان، ح 3).
- 38- عن ابي عبدالله عليه السلام فى قول الله عزّو جل : «صبيغة الله و من احسن من الله صبغة» قال: الصبيغة هى الاسلام. (باب فى ان الصبغ هو الاسلام ح 2).
- 39- الاسلام يحقن به الدم و تؤدى به الاءمانة و تستحل به الفروج والثواب على ايمان. (باب ان الاسلام يحقن به الدم، ح 1).
- 40- لاصغيرة مع الاصرار و لا كبيرة مع الاستغفار. (باب الاصرار على الذنب، ح 1).
- 41- الاصرار هو ان يذنب الذنب فلا يستغفر الله و لا يحدث نفسه بتوبة فذلك الاصرار. (همان، ح 2).
- 42- لا والله لا يقبل الله شيئا من طاعته على الاصرار على شىء من معاصيه (همان، ح 3).
- 43- صدقة يحبها الله اصلاح بين الناس اذا تفسدوا و تقارت بيهم اذا تباعدوا (باب الاصلاح بين الناس، ح 1).
- 44- لان اصلاح بين اثنين اءحب الى من اءن اتصدق بدينارين. (همان، ح 2).
- 45- اذا راءيت بين اثنين من شيعتنا منازعة فافتدها من مالى. (همان، ح 3).
- 46- المصلح ليس بكاذب. (همان، ح 5).
- 47- من اطعم مؤمنا من جوع اءطعمه الله من ثمار الجنة. (باب اطعام المؤمن، ح 5).
- 48- من موجبات المغفرة اطعام المسلم السغبان. (همان، ح 6).
- 49- ما منعك اءن تعتق كل يوم نسمة؟ قلت لا يحتمل مالى ذلك قال : تطعم كل يوم مسلما (همان، ح 12).
- 50- اءكلة ياءكلها اخى المسلم عندى اءحب الى من ان اعتق رقبة. (همان، ح 13).

- 51- يا بني عليك بالجد لا تخرجن نسك من حد التقصير فى عبادة عزوجل و طاعته فان الله لا يعبد حق عبادته. (باب الاعتراف بالتقصير، ح 1).
- 52- والله ما ينجو من الذنب الا من اقر به. (باب الاعتراف بالذنوب والندم عليها، ح 1).
- 53- لا والله ما اراد الله من الناس الا خصلتين : ان يقرواله بالنعم فيزيدهم و بالذنوب فيغفرها لهم. (همان، ح 2).
- 54- انه والله ما خرج عبد من ذنب باصرار ما خرج عبد من ذنب الابقار. (همان، ح 4).
- 55- الا انه من ينصف الناس من نفسه لم يزد الله الا عزا. (باب الانصاف والعدل، ح 4).
- 56- من اءنصف الناس من نفسه رضى به حكما لغيره (همان، ح 12).
- 57- من واسى الفقير من ماله و اءنصف الناس من نفسه فذلك المؤمن حقا. (همان، ح 17).
- 58- ان الله جنة لا يدخلها الا ثلاثة احدهم من حكم فى نفسه بالحق. (همان، ح 19).
- 59- الا اخبركم باشد ما فرض الله على خلقه؟ فذكر ثلاثة اشياء اولها: انصاف الناس من نفسك. (همان، ح 6).
- 60- ساءلت ابا عبدالله - عليه السلام عن قوله عزوجل : «هو الذى انزل السكينة فى قلوب المؤمنين» قال هو الايمان قال قلت : «و ايدهم بروح منه» قال : هو الايمان و عن قوله : «و الزمهم كلمة التقوى». قال : هو الايمان (باب فى ان السكينة هى الايمان، ح 5).
- 61- لم يناد بشىء كما نودى بالولاية (باب دعائم الاسلام، ح 3) ثم قال ذروة الامر و سنامه و مفتاحه و باب الاءشياء و الرضا الرحمن الطاعه للامام بعد معرفته، ان الله عزوجل يقول : «من يطع الرسول فقد اطاع الله و من تولى فما ارسلناك عليهم حفيظا» اما لو ان رجلا قام ليله وصام نهاره و تصدق بجميع ماله و حج جميع دهره و لم يعرف ولاية ولى الله فيواليه و يكون جميع اعماله بدلالته اليه ما كان له على الله جل و عز حق فى ثوابه و لا كان من اهل الايمان. (همان، ح 5).
- 62- ان الايمان يشارك الاسلام و لا يشاركه الاسلام ان الايمان ما وقر فى القلوب. (باب ان الايمان يشرك الاسلام و الاسلام لا يشرك الايمان، ح 3).
- 63- ولكل شىء اساس و اساس الاسلام حينا اهل بيت. (ج 2، ص 46).
- 64- ان المؤمن ليهول عليه فى نومه فيغفر له ذنوبه و انه ليمتهن فى بدنه فيغفر له ذنوبه. (باب تعجيل عقوبة الذنب، ح 4).
- 65- ان العبد اذا كثرت ذنوبه و لم يكن عنده من العمل ما يكفرها ابتلاه بالحزن ليكفرها. (همان، ح 2).
- 66- ان سوء الخلق ليفسد العمل كما يفسد الخل العسل. (باب سوء الخلق، ح 1).

- 67- ابي الله لصاحب الخلق السيىء بالتوبة. قيل :و كيف ذاك يا رسول الله / قال :لانه اذا تاب من ذنب وقع فى ذنب اعظم منه. (همان، ح 2).
- 68- اذا راء يتم الرجل لا يبالي ما قال و لا ما قيل له فانه لغية اء و شرك شيطان. (باب البذاء، ح 2).
- 69- اذا راء يتم الرجل لا يبالي ما قال و لا ما قيل له فانه لغية اء و شرك شيطان. (باب البذاء، ح 2).
- 70- ان الله حرم الجنة على كل فحاش بذى قليل الحياء. (همان، ح 3).
- 71- ان الله يبغض الفحاش المتفحش (همان، ح 4).
- 72- ان الفحش لو كان مثالا لكان مثال سوء. (همان، ح 6).
- 73- ان من شر عباد الله من تكره مجالسته لفحشه. (همان، ح 8).
- 74- البذاء من الجفاء و الجفائى فى النار. (همان، ح 9).
- 75- ان الفحش و البذاء و السلاطة من النفاق. (همان، ح 10).
- 76- انما المؤمنون اخوة بنو اء و ام، و اذا ضرب على رجل منهم عرق سهرله الاخرون. (باب اخوة المؤمنين بعضهم لبعض، ح 1).
- 77- المؤمن اء خو المؤمن عينه و دليله لا يخونه و لا يظلمه و لا يغشه و لا يعده عدة فيخلفه. (همان، ح 3).
- 78- المؤمن اء خو المؤمن لاءبيه و امه لاءن الله عزوجل خلق المؤمنين من طينة الجنان و اءجرى فى صورهم من ريح الجنة فلذلك هم اخوة لاءب و ام. (همان، ح 7).
- 79- لم تتواخوا على هذا الاءمر و انما تعارفتم عليه. (باب فى ان التواخى لم يقع على الدين، ح 1).
- 80- كونوا اخوة بررة متحابين فى الله متواصلين متراحمين. (باب التراحم و التعاطف، ح 1).
- 81- لا يقبل راءس اء و لا يءده الا رسول الله ﷺ او من ارىء به رسول الله ﷺ. (باب التقبيل، ح 2).
- 82- من قبل للرحم ذا قرابة فليس عليه شىء و قبلة الاخ على الخد و قبلة الامام بين عينيه. (همان، ح 5).
- 83- ليس القبلة على الفم الا للزوجة (اء) و الولد الصغير. (همان، ح 6).
- 84- من بهت مؤمنا او مؤمنة بما ليس فيه بعشه الله فى طينة خبال حتى يءخرج مما قال، قلت : و ما طينة الخبال؟ قال : صديد يءخرج من فروج المومسات. (باب الغيبة و البهت، ح 5).

- 85- البهتان ان تقول فيه ما ليس فيه. (همان، ح 7).
- 86- خف الله عزوجل خيفة لو جئته ببر الثقلين لعذبك وارج الله رجاء لو جئته بذنوب الثقلين لرحمك. (باب الخوف و الرجاء، ح 1).
- 87- من عرف الله خاف الله و من خاف الله سخت نفسه عن الدنيا. (همان، ح 4).
- 88- من رجا شيئا عمل له و من خاف من شىء هرب منه. (همان، ح 6).
- 89- ان حب الشرف و الذكر لا يكونان فى قلب الخائف الراهب. (همان، ح 7).
- 90- انه ليس من بد مؤمن الا (و) فى قلبه نوران : نور خفية، و نور رجاء لووزن هذا لم يزد على هذا واو وزن هذا لم يزد على هذا. (همان، ح 1).
- 91- كفى بالندم توبة. (باب الاعتراف بالذنوب و الندم عليها، ح 1).
- 92- ان الندم على الشر يدعو الى تركه. (همان، ح 7).
- 93- ما من عبد اذنب ذنبا فندم عليه الا غفرالله له قبل ان يستغفر. (همان، ح 8).
- 94- ان الرجل ليذنب الذنب فيدخله الله به الجنة قلت يدخله الله بالذنب الجنة؟ قال نعم انه ليذنب فلا يزال منه خائفا ماقتا لنفسه فيرحمه الله فيدخله الجنة. (همان، ح 3).
- 95- انكم على دين من كتبه اعزه الله و من اذاعه اذله الله. (باب الكتمان، ح 3).
- 96- انه ليس من احتمال امرنا التصديق له و القبول فقط من احتمال امرنا ستره و صيانتته من غير اهله فاقربهم السلام. (همان، ح 5).
- 97- ان امرنا مستور مقنع بالميثاق فمن هتك علينا اذله الله. (همان، ح 15).
- 98- اذا هممت بخير فبالادر فانك لا تدري ما يحدث. (باب تعجيل فعل الخير، ح 3).
- 99- ان الله يحب من الخير ما يعجل. (همان، ح 4).
- 100- اذا هم احدكم بخير اوصلة فان عن يمينه و شماله شيطانين فليبادر لا يكفاه عن ذلك. (همان، ح 8).
- 101- من تعصب او تعصب له فقد خلع ربة الايمان من عنقه. (باب العصبية، ح 1).
- 102- من كان فى قلبه حبة من خردل من عصبية بعثه الله يوم القيمة مع اعراب الجاهلية. (همان، ح 3).
- 103- من تعصب عصبه الله بعصاية من نار (همان، ح 4).
- 104- العصبية التى ياءثم عليها صاحبها ان يرى الرجل شرار قومه خيرا من خيار قوم آخرين و ليس من العصبية ان يحب الرجل قومه و لكن من العصبية ان يعين قومه على الظلم. (همان، ح 7).
- 105- نبه بالتفكر قلبك وجاف عن الليل جنبك و اتق الله ربك. (باب التفكر، ح 1).

- 106- افضل العبادة ادمان التفكير فى الله و فى قدرته. (همان، ح 3).
- 107- ليس العبادة كثرة الصلوة و الصوم انما العبادة التفكير فى امرالله عزوجل (همان، ح 4).
- 108- (ان) التفكير يدعوا الى البر و العمل به. (همان، ح 5).
- 109- لا تذهب بكم المذاهب فوالله ما شيعتنا الا من اطاع الله عزوجل. (باب الطاعة و التقوى، ح 1).
- 110- ليس بين الله و بين احد قرابة، احب العباد الى الله عزوجل (و اكرمهم عليه) اتقاهم و اعلمهم بطاعته... من كان لله مطيعا فهو لنا ولى و من كان لله عاصيا فهو لنا عدو ما تنال و لا يتنا الا بالعمل و الورع. (همان، ح 3).
- 111- لا يقل عمل مع تقوى و كيف يقل ما يتقبل (همان، ح 5).
- 112- التقية من دينى و دين آبائى و لا ايمان لمن لا تقية له. (باب التقية، ح 12).
- 113- التقية فى كل ضرورة و صاحبها اعلم بها حين تنزل به. (همان، ح 13).
- 114- و اى شىء اقر لعينى من التقية ان التقية جنة المؤمن. (همان، ح 14).
- 115- انما جعلت التقية ليحقن بها الدم فاذا بلغ الدم فاذا بلغ الدم فليس تقية (همان، ح 16).
- 116- كلما تقارب هذا الامر كان اشد للتقية (همان، ح 17).
- 117- التقية ترس الله بينه و بين خلقه. (همان، ح 19).
- 118- خالطوهم بالبرانية و خالفوهم بالجوانية اذا كانت الاءمرة صبيانية. (همان، ح 20).
- 119- ساءلت ابا عبدالله عليه السلام من ادنى الالحاد، فقال : ان الكبر ادناه (باب الكبر، ح 1).
- 120- چالعز رداء الله و الكبر ازاره فمن تناول شيئا منه اكبه الله فى جهنم. (همان، ح 3).
- 121- الكبر رداء الله و المتكبر ينازع الله رداءه. (همان، ح 4).
- 122- لا يدخل الجنة من فى قلبه مثقال ذره من كبر. (همان، ح 6).
- 123- ان المتكبرين يجعلون فى صور الذر يتوطاهم الناس حتى يفرغ الله من الحساب. (همان، ح 11).
- 124- ما من رجل تكبر او تجبر الا لذلة وجدها فى نفسه. (همان، ح 17).
- 125- ان المتكبرين يجعلون فى صورالذريتوطاهم الناس حتى يفرغ الله من الحساب. (همان، ح 11).
- 126- من التواضع ان ترضى بالمجلس دون المجلس و ان تسلم على من تلقى و ان تترك المرآء و ان كنت محقا و ان لا تحب ان تحمد على التقوى. (همان، ح 6).

- 127- فيما اوحى الله عزوجل الى داود عليه السلام : يا داود كما ان اقرب الناس من الله المتواضعون كذلك ابعد الناس من الله المتكبرون. (همان، ح 11).
- 128- التواضع ان تعطى الناس من تحب ان تعطاه. (همان، ح 13).
- 129- التائب من الذنب كمن لا ذنب له. (باب التوبة، ح 10).
- 130- ان الله عزوجل يفرح بتوبة عبده المؤمن اذا تاب كما يفرح احدكم بضالته اذا وجدها. (همان، ح 13).
- 131- ان الله يحب العبد الفتن التواب و من لم يكن ذلك منه كان افضل. (همان، ح 9).
- 132- ساءلت ابا عبدالله عليه السلام عن قول الله عزوجل «يا ايها الذين آمنوا توبوا الى الله توبة نصوحا» قال : يتوب العبد من الذنب ثم لا يعود فيه. (همان، ح 3).
- 133- عن احدهما فى قول الله عزوجل : «فم جاءه موعظة من ربه فانتهى فله ما سلف» قال : الموعظة التوبة. (همان، ح 2).
- 134- اذا بلغت النفس هذه - واهوى بيده الى حلقه - لم يكن للعالم توبة و كانت للجاهل توبة. (باب فيما اعطى الله عزوجل آدم عليه السلام وقت التوبة، ح 3).
- 135- ساءلت ابا عبدالله عليه السلام عن قول الله عزوجل «فطرة الله التى فطر الناس عليها» قال عليه السلام : فطرهم جميعا على التوحيد. (باب فطرة الخلق على التوحيد، ح 3).
- 136- كل مولود يولد على الفطرة يعنى المعرفة بان الله عزوجل خالقه كذلك قوله «و لسئنا ساءلتهم من خلق السموات و الارض ليقولن الله». (همان، ح 4).
- 137- ان الغنى والعز يجولان فاذا ظفرا بموضع التوكل اوطنا. (باب التفويض الى الله و التوكل عليه، ح 3).
- 138- من اعتصم بالله. قال : من اعطى التوكل اعطى الكفاية (همان، ح 4 و 6).
- 139- اوحى الله عزوجل الى داود عليه السلام ما اعتصم به عبد من عبادى دون احد من خلقى عرفت ذلك من نيته ثم تكيده السموات و الارض و من فيهن الا جعلت له المخرج من بينهن (همان، ح 1).
- 140- اذا اتهم الوء من اخاه انما الايمان من قبله كما ينما فى الماء. (باب التهمة مسوء الظن، ح 1)
- 141- من اتهم اخاه دينه فلا حرمة بينهما. (عنلت : ح 2).
- 142- ضع امر اخيك على اعسنه حتى ياءتيك ما يغلبك منه و لا تظن بكلمة خرجت من اخيك سوءا و اءنت تجد لها فى الخير محملا. (همان، ح 3)

- 143- ان الحسد ياكل الايمان كما تاكل النار الحطب. (باب الحسد، ح 2).
- 144- كاد الحسد ان يغلب القدر. (همان، ح 4).
- 145- آفة الدين الحسد. (همان، ح 5).
- 146- ان المؤمن يغبط و لا يحسد و المنافق يحسد و لا يغبط. (همان، ح 7).
- 147- والذى لا اله الا هو ما اعطى مؤمن قط خير الدنيا و الاخرة الا بحسن ظنه بالله و رجائه له... و الذى لا اله الا هو لا يحسن ظن عبد مؤمن بالله الا كان الله عند ظن عبده المؤمن لان الله كريم بيده الخيرات يستحيى ان يكون عبده المؤمن قد احسن به الظن ثم يخلف ظنه و رجائه فاحسنوا بالله الظن وارغبوا اليه. (باب حسن الظن بالله عزوجل، ح 2).
- 148- حسن الظن بالله ان لا ترجو الا الله و لا تخاف الا ذنبك. (همان، ح 4).
- 149- ما عبدالله بشىء افضل من اداء حق المؤمن. (باب حق المؤمن على اخيه و اداء حقه، ح 4).
- 150- من حق المؤمن على اخيه المؤمن ان يشبع جوعته و يوارى عورته و يفرج عنه كربته و يقضى دينه فاذا مات خلفه فى اهله و ولده. (همان، ح 1).
- 151- ان من حق المؤمن على المؤمن المودة له فى صدره و المواساة له فى ماله و الخلف له فى اهله و التصرد له على من ظلمه. (همان، ح 7).
- 152- ان الجار كالنفس غير مضار و لا آثم و حرمة الجار كحرمة امه. (باب حق الجوار، ح 2).
- 153- حسن الجوار يزيد فى الرزق. (همان، ح 3).
- 154- حسن الجوار يعمر الديار و يزيد فى الاعمار. (همان، ح 8).
- 155- ليس حسن الجوار كفى الاذى و لكن حسن الجوار صبرك على الاذى. (همان، ح 9).
- 156- اعلموا انه ليس منا من لم يحسن مجاورة من جاوره (همان، ح 11).
- 157- لمؤمن من آمن جاره بوائقه (اي ظلمه و غشمه). (همان، ح 12).
- 158- كل اربعين داراجيران : من بين يديه و من خلفه و عن يمينه و عن شماله. (باب حد الجوار، ح 1).
- 159- انه ليعجبني الرجل ان يدركه حلمه عند غضبه. (باب الحلم، ح 3).
- 160- كفى بالحلم نصرا و قال اذا لم تكن حلما فتعلم. (همان، ح 6).
- 161- ان الله يحب الحيى الحليم العفيف المتعفف. (همان، ح 8).
- 162- الحياء من الايمان و الايمان فى الجنة. (باب الحياء، ح 1).

- 163- عن احدهما - عَلَيْهِ السَّلَامُ - - الحياء و الايمان مقرونان فى قرن فاذا ذهب احدهما تبعه صاحبه. (همان، ح 4).
- 164- لا ايمان لمن لا حياء له. (همان، ح 5).
- 165- الحياء حيائان حياء عقل و حياء حمق، فحياء العقل هو العلم و حياء الحمق هو الجهل. (همان، ح 6).
- 166- من رق وجهه رق علمه. (همان، ح 3).
- 167- ان الصمت باب من ابواب الحكمة ان الصمت يكسب المحبة انه دليل على كل خير. (باب الصمت و حفظ اللسان، ح 1).
- 168- انما شيعتنا الخرس (همان، ح 2).
- 169- فاصمت لسانك الامن خير. (همان، ح 5).
- 170- نجاته المؤمن (فى) حفظ لسانه. (همان، ح 9).
- 171- كان ابوذر - رحمه الله - يقول : يا مبتغى العلم ان هذا اللسان مفتاح خير و مفتاح شر فاختم على لسانك كما تخرم على ذهبك و ورقك. (همان، ح 10).
- 172- ما من يوم الا و كل عضو من اعضاء الجسد يكفر اللسان يقول : نشدتك الله ان نعذب فيك. (همان، ح 12).
- 173- من لم يحسب كلامه من عمله كثرت خطاياها و حضر عذابه. (همان، ح 15).
- 174- ان كان فى شىء شؤم ففى اللسان. (همان، ح 17).
- 175- من راءى موضع كلامه من عمله قل كلامه الا فيما يعنيه. (همان، ح 19).
- 176- ان الله علم ان الذنب خير للمؤمن من العجب ولو لا ذلك ما ابتلى مومن بذنب ابداء. (باب العجب، ح 1).
- 177- من دخله العجب هلك. (همان، ح 2).
- 178- ان اكمل المؤمنين ايمانا احسنهم خلقا، (باب حسن الخلق، ح 1)
- 179- ما يوضع فى ميزان امرىء يوم القيامة افضل من حسن الخلق. (همان، ح 2).
- 180- ان صاحب الخلق الحسن له مثل اجر الصائم القائم. (همان، ح 5).
- 181- اوحى الله تبارك و تعالى الى بعض انبيائه الخلق الحسن يميث الخطيئة كما تميث الشمس الجليد. (همان، ح 9).
- 182- ان الخلق منيحة يمنحها الله عزوجل خلقه فمنه سجية و منه نية. (همان، ح 11).

- 183- قلت له ما حد حسن الخلق قال تلين جناحك و تطيب كلامك و تلقى اخاك ببشر حسن. (باب حسن البشر، ح 4).
- 184- عن ابي ولاد الحنات قال : ساءلت ابا عبدالله عليه السلام عن قول الله عزّو جل : «و بالوالدين احسانا» ما هذا الاحسان؟ فقال : الاحسان ان تحسن صحبتها و ان لا تكلفها ان يساءلاك شيئا مما يحتاجان اليه و ان كانا مستغنيين، اليس يقول الله عزوجل : «لن تنالوا البر حتى تنفقوا مما تحبون».
- قال : ثم قال ابو عبدالله عليه السلام : و اما قول الله عزّو جل : «اما يبلغن عندك الكبر احدهما او كلاهما فلا تقل لهما اف و لا تنهرهما» قال : ان اضجراك فلا تقل لهما اف و لا تنهرهما ان ضرباك، قال : «و قل لهما قولاً كريماً» قال : ان ضرباك فقل لهما: غفر الله لكما فذلك منك قول كريم.
- قال : «واخفض لهما جناح الذل من الرحمة» قال : لا تملأ عينيك من النظر اليهما الا برحمة ورقة و لا ترفع صوتك فوق اصواتهما و لا يدك فوق ايديهما و لا تقدم قدامهما. (باب البر بالوالدين، ح 1).
- 185- و والديك فاطعها و برهما حين كانا او ميتين و ان امراك اءن تخرج من اهلك و مالك فافعل فان ذلك من الايمان. (همان، ح 2).
- 186- ساءل رجل عن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ما حق الوالد على ولده؟ قال لا يسميه باسمه و لا يمشى بين يديه و لا يجلس قبله و لا يستسب له. (همان، ح 5).
- 187- ما يمنح الرجل منكم ان يبر والديه حين و ميتن، يصلى عنهما و يتصدق عنهما و يحج عنهما و يصوم عنهما فيكون الذي صنع لهما و له مثل ذلك فيزيده الله عزوجل ببره و صلته خيراً كثيراً. (همان، ح 7).
- 188- رجلا يقول لابي عبدالله عليه السلام : ان لى ابوين مخالفين فقال عليه السلام برهما كما تبر المسلمين ممن يتولانا. (همان، ح 14).
- 189- ان العبد ليكون باراً بوالديه فى حياتهما ثم يموتان فلا يقضى عنهما ديونهما و لا يستغفر لهما فيكتبه الله عاقاً و انه ليكون عاقاً لهما فى حياتهما غير باربهما فاذا ماتا قضى دينهما و استغفر لهما فيكتبه الله عزوجل باراً. (همان، ح 4).
- 190- يحب للمؤمن على المؤمن النصيحة له فى المشهد و المغيب. (باب نصيحة المؤمن، ح 2).
- 191- لينصح الرجل منكم اءخاه كنصيحته لنفسه. (همان، ح 4).
- 192- ان اعظم الناس منزلة عندالله يوم القيامة اءمشاهم فى ارضه بالنصيحة لخلقه. (همان، ح 5).

- 193- من سعى فى حاجة لا خيه فلم ينصحه فقد خان الله و رسوله. (باب من لم ينصح اخاه المؤمن، ح 1).
- 194- من استشار اخاه فلم يمحصه محض الرأى سلبه الله عزوجل راءيه. (همان، ح 5).
- 195- اتقوا الكذب الصغير و الكبير فى كل جد و هزل فان الرجل اذا كذب فى الصغير اجترى على الكبير. (باب الكذب، ح 2).
- 196- ان الله عزوجل جعل للشر اقفالا و جعل مفاتيح تلك الاقفال الشراب و الكذب شر من الشراب. (همان، ح 3).
- 197- ان الكذب هو خراب الايمان. (همان، ح 4).
- 198- ان اول من يكذب الكذاب الله عزوجل ثم الملكان اللذان معه ثم هو يعلم انه كاذب. (همان، ح 6).
- 199- سباب المومن كالمشرف على الهلكة. (باب السباب، ح 1).
- 200- سباب المومن فسوق. (همان، ح 2).
- 201- لا تسبوا الناس فتكتسبوا العداوة بينهم. (همان، ح 3).
- 202- فى رجلين يتسابان قال البادى منهما اظلم و وزره ووزر صاحبه عليه ما لم يعتذر الى المظلوم. (همان، ح 4).
- 203- ان اللعنة اذا خرجت من فى صاحبها ترددت بينهما فان وجدت مساغا والا رجعت على صاحبها. (همان، ح 7).
- 204- ما من انسان يطعن فى عين مؤمن الامات بشر ميتة و كان قمنا ان لا يرجع الى خير. (همان، ح 9).
- 205- او شك دعوة و اسرع اجابة دعاء المرء لا خيه بظهر الغيب. (باب الدعاء للاخوان بظهر الغيب، ح 1).
- 206- دعاء المرء لا خيه بظهر الغيب يدر الرزق و يدفع المكروه. (همان، ح 2).
- 207- ما من شىء افضل عندالله عزوجل من ان يساءل و يطلب مما عنده و ما احد ابغض الى الله عزوجل ممن يستكبر عن عبادته و لا يساءل ما عنده. (باب فضل الدعاء و الحث عليه، ح 2).
- 208- من لم يساءل عزوجل من فضله (فقد) افتقر. (همان، ح 4).
- 209- عليكم بالدعاء فانكم لا تقربون بمثله (همان، ح 6).
- 210- الدعاء سلاح المؤمن و عمودالدين و نور السماوات و الارض. (باب ان الدعاء سلاح المومن، ح 1).

- 211- الدعاء مفاتيح النجاح و مقاليد الفلاح و خير الدعائ ما صدر عن صدر نقي و قلب تقى .
(همان، ح 2).
- 212- الدعاء ترس المؤمن و متى نكثر قرع الباب يفتح لك. (همان، ح 4).
- 213- عليكم بسلاح الانبياء فقيل و ما سلاح الانبياء؟ قال : الدعاء. (همان، ح 5).
- 214- ان الدعاء يرد القضاء و قد نزل من السماء و قد ابرم ابراما. (باب ان الدعاء يرد البلاء و القضاء ح 3).
- 215- ان الدعاء والبلاء ليترافقان الى يوم القيمة ان الدعا ليرد البلاء و قد ابرم ابراما. (همان، ح 4).
- 216- الدعاء يدفع البلاء النازل و ما لم ينزل. (همان، ح 5).
- 217- عليك بالدعاء فانه شفاء من كل داء. (باب ان الدعاء شفاء من كل داء، ح 1).
- 218- الدعاء كهف الاجابة كما ان السحاب كهف المطر. (باب ان من دعا استجيب له، ح 1).
- 219- ان الدعاء فى الرخاء يستخرج الحوائج فى البلاء. (باب التقدم فى الدعاء، ح 3).
- 220- من سره ان يستجاب له فى الشدة فليكثر الدعاء فى الرخاء (همان، ح 4).
- 221- اذا دعوت فظن ان حاجتك بالباب. (باب اليقين فى الدعاء، ح 1).
- 222- ان الله عزوجل لا يستجب دعاء بظهر قلب ساه فاذا دعوت فاقبل بقلبك ثم استيقن بالاجاب (باب الاقبال على الدعاء، ح 1).
- 223- ان العبد اذا دعا لم يزل الله تبارك و تعالى فى حاجته ما لم يستعجل. (باب الالاح فى الدعاء و التلبث، ح 1).
- 224- والله لا يلح عبد مؤمن على الله عزوجل فى حاجته الا قضاها له. (همان، ح 3).
- 225- دعوة العبد سرا دعوة واحدة تعدل سبعين دعوة علانية. (باب اخفاء الدعاء، ح 1).
- 226- كان ابي اذا كانت له الى الله حاجة طلبها فى هذه الساعة، يعنى زوال الشمس. (باب الاوقات و الحالات التى ترجى فيها الاجابة، ح 4).
- 227- خير وقت دعوتم الله عزوجل فيه الاسحار و تلا هذه الآية فى قول يعقوب عليه السلام :
«سوف استغفر لكم ربى»، (و) قال اخرهم الى السحر. (همان، ح 6).
- 228- ساءلت ابا جعفر عليه السلام عن قول عزوجل : «فما استكانوا لربهم و ما يتضرعون» قال الاستكانة هى الخضوع و التضرع رفع اليدين و التضرع بهما. (باب الرغبة و الرهبة، ح 6).
- 229- ما اجتمع اربعة رهط قط على امر واحد فدعوا (الله) الا تفرقوا عن اجابة. (باب الاجتماع فى الدعاء، ح 2).

- 230- الداعى و المؤمن فى الاجر شريان. (همان، ح 4).
- 231- اذا دعا احدكم فليعم فانه اوجب للدعاء. (باب العموم فى الدعاء، ح 1).
- 232- قلت لابي عبدالله عليه السلام يستجاب للرجل الدعاء ثم يؤخر؟ قال : نعم عشرين سنة. (باب من ابطاءت عليه الاجابة، ح 4).
- 233- كان بين قول الله عزوجل : «قد اجيببت دعوتكما» و بين اخذ فرعون اربعين عاما. (همان، ح 5).
- 234- ان القلب ليكون الساعة من الليل و النهار ما فيه كفر و لا ايمان كالثوب الخلق، قال ثم قال لى اما تجد ذلك من نفسك قال ثم تكون النكتة من الله فى القلب بماشاء من كفرو ايمان. (باب سهوالقلب، ح 1).
- 235- ان الله خلق قلوب المؤمنين مطوبة مبهة على الايمان فاذا اراد استنارة ما فيها نهها بالحكمة وزرعها بالعلم زارعها و القيم عليها رب العالمين. (همان، ح 3).
- 236- تجد الرجل يخطىء بلام ولا واو خطيبا مصقعا و لقلبه اشد ظلمة من الليل و تجد الرجل لا يستطيع يع بر عما فى قلبه بلسانه و قلبه يزهر كما يزهر المصباح. (باب فى ظلمة قلب المنافق، ح 1).
- 237- القلوب ثلاثة قلب منكوس لايعى شيئا من الخير و هو قلب الكافر و قلب فيه نكتة سوداء فالخير و الشرفيه يعتلجان فايهما كانت منه غلب عليه و قلب مفتوح فيه مصابيح تزهرو لا يطفاء نوره الى يوم القيامة و هو قلب المؤمن. (همان، ح 3).
- 238- انما هى القلوب مرة تصعب و مرة تسهل. (باب فى تنقل احوال القلب، ح 1).
- 239- ما من قلب الا و له اذنان على احدهما ملك مرشد و على الاخرى شيطان مفتن هذا ياءمره و هذا يزرجه. (باب ان للقلب اذنين، ح 1).
- 240- ما من شىء افسد للقلب من خطيئة ان القلب ليواقع الخطيئة فما تزال به حتى تغلب عليه (باب الذنوب ح 1).
- 241- الدنيا دار من لا دار له ولها يجمع من لا عقل له. (باب ذم الدنيا، ح 8).
- 242- ملك ينادى كل يوم ابن آدم لد للموت واجمع للفناء وابن للخراب. (همان، ح 14).
- 243- مالى و للدنيا انما مثلى و مثلها كمثل الراكب رفعت له شجرة فى يوم صائف فقال تحتها ثم راح و تركها. (همان، ح 19).
- 244- ان فى كتاب على صلوات الله عليه انما مثل الدنيا كمثل الحية مالىن مسها و فى جوفها السم الناقع يحذرها الرجل العاقل و يهودى اليها الصبى الجاهل. (همان، ح 22).

245- مثل الدنيا كمثل ماء البحر كلما شرب منه العطشان ازداد عطشا حتى يقتله. (همان، ح 24).

246- قال عيسى بن مريم - صلوات الله عليه - للحواريين : يا بني اسرائيل لا تأسوا على ما فاتكم من الدنيا كما لا يأسى اهل الدنيا على ما فاتهم من دينهم اذا اصابوا دنياهم. (همان، ح 25).

247- من لقي المسلمين بوجهين و لسانين جاء يوم القيامة و له لسانان من نار. (باب ذى اللسانين، ح 1).

248- بئس العبد يكون ذا وجهين و ذا لسانين يطرى اخاه شاهد و ياءكله غائبا ان اعطى حسده و ان ابتلى خذله. (همان، ح 2).

249- قال الله تبارك و تعالى لعيسى بن مريم عليه السلام : يا عيسى ليكن لسانك فى السر و العلانية لسانا واحدا و كذلك قلبك انى احذرك نفسك و كفى بى خبيرا لا يصلح لسانان فى فم واحد و لا سيفان فى غمد واحد و لا قلبان فى صدر واحد و كذلك الازهان. (همان، ح 3).

250- عليكم بالورع فانه لا ينال ما عند الله الا بالورع. (باب الورع، ح 3)

251- لا ينفع اجتهاد لا ورع فيه. (همان، ح 4).

252- ان اشد العبادة الورع فيه. (همان، ح 5).

253- ساءلت ابا عبدالله عليه السلام عن الورع من الناس فقال الذى يتورع عن محارم الله عزوجل. (همان، ح 8).

254- قال الصادق عليه السلام : فيما ناجى الله عزوجل به موسى عليه السلام : يا موسى ما تقرب الى المتقربون بمثل الورع عن محارمى فانى ابيحهم جنات عدن لا اشرك معهم احدا (أجتنب المحارم، ح 3).

255- راءس كل خطيئة حب الدنيا. (باب حب الدنيا، ح 1).

256- ان الشيطان يدبر ابن آدم فقى كل شىء فاذا اعياه جثم له عند المال فاخذ برقبته. (همان، ح 4).

257- ان الدينار والدرهم اهلكا من كان قبلكم و هما مهلكاكم. (همان، ح 6).

258- ما فتح الله على عبد بابا من امر الدنيا الا فتح الله عليه من الحرص مثله. (همان، ح 12).

259- ابعد ما يكون العبد من الله عزوجل اذا لم يهمله الا بطنه و فرجه. (همان، ح 14).

260- من كثر اشتباكه بالدنيا كان اشد لحسرتة عند فراقها. (همان، ح 16).

261- من تعلق قلبه بالدنيا تعلق قلبه بشلات خصال، هم لا يفنى، وامل لا يدرك، و رجاء لا ينال (همان، ح 17).

- 262- من احب لله و ابغض لله واعطى لله فهو ممن كمل ايمانه. (باب الحب فى الله، ح 1).
- 263- ساءلت ابا عبدالله عليه السلام عن الحب و البغض امن الايمان هو؟ فقال : و هل الايمان الا الحب و البغض. (همان، ح 5).
- 264- اذا اردت تعلم ان فيك خيرا فانظر الى قلبك فان كان يحب اهل طاعة الله و يبغض اهل معصيته فبيك خير والله يحبك و ان كان يبغض اهل طاعة الله و يحب اهل معصيته فليس فيك خيرو الله يبغضك و المرء مع من احب. (همان، ح 11).
- 265- كل من لم يحب على الدين و لم يبغض على الدين فلا دين له. (همان، ح 16).
- 266- من زار اخاه فى الله قال الله عزوجل : اياى زرت و ثوابك على و لست ارضى لك ثوابا دون الجنة. (باب زيارد الاخوان، ح 4).
- 267- لزيارة المؤمن فى الله خير من عتق عشر رقاب مؤمنات. (همان، ح 13).
- 268- لقاء الاخوان مغنم جسيم و ان قلوا. (همان، ح 16).
- 269- ان الله الدنيا من يحب و يبغض دينه الا من يحب. (باب ان الله انما يعطى الدين من يحيه، ح 2)
- 270- سلامه الدين و صحة البدن خير من المال. (باب سلامه الدين، ح 3).
- 271- شيعتنا الذين اذا خلوا ذكروا الله كثيرا. (باب ذكر الله عزوجل كثيرا، ح 2).
- 272- من اكثر ذكر الله عزوجل احبه الله و من ذكر الله كثيرا كتبت له برائتان : براءة من النار و براءة من النفاق. (همان، ح 3).
- 273- من اكثر ذكر الله عزوجل اظله الله فى جنته. (همان، ح 5).
- 274- ان الله عزوجل يقول : من شغل بذكرى عن مساءلتى اطيعته افضل ما اعطى من ساءلنى اعطيته افضل ما اعطى من ساءلنى (باب الاشتغال بذكر الله عزوجل، ح 1).
- 275- قال الله عزوجل : من ذكرنى سرا ذكرته علانية. (باب ذكر الله عزوجل فى السر، ح 1).
- 276- چمن صدق لسانه زكى عمله. (باب الصدق و اداء الامانة، ح 3).
- 277- تعلموا الصدق قبل الحديث. (همان، ح 4).
- 278- ان الصادق اول من يصدق الله عزوجل يعلم انه صادق و تصدقه نفسه تعلم انه صادق. (همان، ح 6).
- 279- ان الرجل ليصدق حتى يكتبه الله صديقا. (همان، ح 8).
- 280- ان الله عزوجل لم يبعث نبيا الا بصدق الحديث و اداء الامانة الى البر و الفاجر. (همان، ح

- 281- فان عليا عليه السلام انما بلغ به عند رسول الله صلى الله عليه وسلم بصدق الحديث واداء الامانة. (همان، ح 5).
- 282- لاتغتروا بصلاتهم و لا بصيامهم فان الرجل ربما لهج بالصلاة و الصوم، حتى لو تركه استوحش ولكن اختبروهم عند صدق الحديث واداء الامانة. (همان، ح 2).
- 283- ان اعلم الناس بالله ارضاهم بقضاء الله عزوجل. (باب الرضا بالقضاء، ح 2).
- 284- الصبر و الرضا عن الله راءس طاعة الله. (همان، ح 3).
- 285- قال الله عزوجل : عبدى المومن لا اصرفه فى شىء الا جعلته خيرا له فليرض بقضائى وليصبر على بلائى وليشكر نعمائى اكتبه يا محمد من الصديقين عندى (همان، ح 6).
- 286- واعلى درجة اليقين ادنى درجة الرضا. (همان، ح 10).
- 287- لم يكن رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول لشىء قد مضى لو كان غيره. (همان، ح 13).
- 288- قضاء حاجة المومن خير من عتق الف رقبة. (باب قضاء حاجة المؤمن، ح 3).
- 289- ما قضى مسلم لمسلم حاجة الا ناداه الله تبارك و تعالى على ثوابك و لا ارضى لك بدون الجنة. (همان، ح 7).
- 290- تنافسوا فى المعروف لا خوانكم و كونوا من اهله فان للجنة بابايقال له المعروف لا يدخله الا من اصطنع المعروف فى الحياة الدنيا. (همان، ح 10).
- 291- ان لله عبادا فى الارض يسعون فى حوائج الناس هم الامنون يوم القيامة (باب السعى فى حاجة المؤمن، ح 2).
- 292- كفى بالمرء اعتمادا على اخيه ينزل به حاجته. (همان، ح 8).
- 293- قال الله عزوجل : الخلق عيالى فاحبهم الى الطفهم بهم و اسعاهم فى حوائجهم. (همان، ح 10).
- 294- لم يدع رجل معونة اخيه المسلم حتى يسعى فيها ويواسيه الا ابتلى بمعونة من ياثم و لا يوجر. (باب من استعان ب اخوه فلم يعنه، ح 3).
- 295- طوبى لمن اسلم و كان عيشه كفافا. (باب الكفاف، ح 2).
- 296- اللهم ارزق محمدا و آل محمدا من احب محمدا و آل محمد العفاف و الكفاف. (همان، ح 3).
- 297- ان ما قل و كفى خير مما كثر و الهى (همان، ح 4).
- 298- ما ذئبان ضاريان فى غنم قد تفرق رعاؤهما باضر فى دين المسلم من الرئاسة. (باب طلب الرئاسة، ح 1).

- 299- من طلب الرئاسة هلك. (همان، ح 2).
- 300- اياكم و هو لاء الرؤ سائ الذين يتراءسون فوالله ما حفتت النعال خلف رجل الا هلك واهلك. (همان، ح 3).
- 301- ملعون من تراءس، ملعون من هم بها، ملعون من حدث بها نفسه. (همان، ح 4).
- 302- ويلك يا عباد اياك والرياء فانه من عمل لغير الله و كله الله الى من عمل له. (باب الرياء ح 1).
- 303- كل رياء شرك انه من عمل للناس كان ثوابه على الناس و من عمل لله كان ثوابه على الله. (همان، ح 3).
- 304- ثلاث علامات للمرائي : ينشط اذا راءى الناس، ويكسل اذا كان وحده، و يحب ان يحمد فى جميع اموره. (همان، ح 8).
- 305- قال الله عزوجل انا خير شريك من اشرك معى غيرى فى عمل عمله لم اقبله الا ما كان لى خالصا. (همان، ح 9).
- 306- من اظهر للناس اما يحب الله و بارز الله بما كرهه لقي الله و هو ماقت له. (همان، ح 10).
- 307- ان ابغض خلق الله عبد اتقى الناس لسانه. (باب السفه، ح 4).
- 308- اياكم و المراء و الخصومة فانهما يمرضان القلوب على الاخوان و ينبت عليهما النفاق. (باب المراء و الخصومة، ح 1).
- 309- تمارين حلوما و لا سفيها فان الحلوم يقلبك و السفه يوزيك. (همان، ح 4).
- 310- ما كاد جبرئيل عليه السلام ياء تبنى الا قال يا محمد اتق شحناء الرجال وعداوتهم. (همان، ح 5).
- 311- اياك و ملاحاة الرجال. (همان، ح 6).
- 312- اياكم و المشاركة فانها تورث المعرة و تظهر المعورة. (همان، ح 7).
- 313- اياكم و الخصومة فانها تشغل القلب و تورث النفاق و تكسب الضغائن. (همان، ح 8).
- 314- ما عهد الى جبرئيل عليه السلام فى شىء ما عهد الى فى معاداة الرجال. (همان، ح 11).
- 315- من زرع العداوة حصد ما بذر. (همان، ح 12).
- 316- جعل الخير كله فى بيت و جعل مفتاحه الزهد فى الدنيا. (باب ذم الدنيا و الزهد فيها، ح 2).
- 317- لا يجد الرجل حلاوة الايمان فى قلبه حتى لا يبالي من اكل الدنيا. (همان جا).
- 318- حرام على قلوبكم ان تعرف حلاوة الايمان حتى تزهد فى الدنيا. (همان جا).

- 319- ان من اعون الاخلاق على الدين الزهد فى الدنيا. (همان، ح 3).
- 320- ان علامة الراغب فى ثواب الآخرة زهده فى عاجل زهرة الدنيا اما ان زهد الزاهد فى هذه الدنيا لا ينقصه مما قسم الله عزوجل له فيها و ان زهد و ان حرص الحريص على عاجل زهرة (الحياة) الدنيا لا يزيده فيها و ان حرص، فالمغبون من حرم حظه من الآخرة. (همان، ح 6).
- 321- قلت لابي عبدالله عليه السلام اى الاعمال احب الى الله عزوجل؟ فقال : ان تحمده. (باب التحميد والتمجيد، ح 2).
- 322- من قال اربع مرات اذا اصبح الحمد لله رب العالمين فقد ادى شكر يومه و من قالها اذا امسى فقد ادى شكر ادى شكر ليلته. (همان، ح 5).
- 323- اذا اردت ان تدعو فمجدا لله عزوجل واحمده و سبحه و هلله و اثن عليه وصل على محمد النبى و آله ثم سل تعطى. (باب الثناء قبل الدعاء، ح 5).
- 324- من سره ان يستجاب له دعوته فليطب مكسبه. (همان، ح 9).
- 325- الا انبئكم بشراركم؟ قالوا: بلى يا رسول الله، قال : المشاؤون بالنميمة، المفرقون بين الاحبة. (باب النميمة، ح 1).
- 326- محرمة الجنة على القتاتين المشائين بالنميمة. (همان، ح 2).
- 327- من انب مؤمنا انبه الله فى الدنيا و الآخرة. (باب التعبير، ح 1).
- 328- من غير مؤمنا بذنب لم يمت حتى يركبه. (همان، ح 3).
- 329- ان السفه خلق لئيم يستطيل على من (هو) دونه و يخضع لمن (هو) فوقه (باب السفه، ح 1).
- 330- لا تسفهوا فان ائمتكم ليسوا بسفهاء. (همان، ح 2).
- 331- من كافا السفه بالسفه فقد رضى بما اتى اليه حيث احتذى مثاله. (همان جا).
- 332- السلام تطوع والرد فريضة. (باب التسليم، ح 1).
- 333- من بداء بالكلام قبل السلام فلا تجيبوه. (همان، ح 2).
- 334- ان الله عزوجل يحب افشاء السلام. (همان، ح 5).
- 335- ان البخيل من يبخل بالسلام. (همان، ح 6).
- 336- البادى بالسلام اولى بالله و برسوله. (همان، ح 8).
- 337- من التواضع ان تسلم على من لقيت. (همان، ح 12).
- 338- يسلم الصغير على الكبير و المار على القاعد و القليل على الكثير (باب من يجب ان يبدا بسلام، ح 1).

- 339- اذا سلم من القوم واحد اءجزاء عنهم و اذا رد واحد اءجزاء عنهم (باب اذا سلم واحد من الجماعة، ح 3).
- 340- لا تبدؤوا اهل الكتاب بالتسليم و اذا سلموا عليكم فقولوا و عليكم. (باب التسليم على اهل الملل، ح 2).
- 341- من سقى مؤمنا من ظماء سقاه الله من الرحيق المختوم. (باب اطعام المؤمن، ح 5).
- 342- من سقى مؤمنا شربة من ماء من حيث يقدر على المائ اعطاه الله بكل شربة سبعين الف حسنة و ان سقاه من حيث لا يقدر على المائ فكانما اعتق عشر رقاب من ولد اسماعيل. (همان، ح 7).
- 343- من سر مؤمنا فقد سرني و من سرني فقد سرالله. (باب ادخال السرور على المؤمنين، ح 1).
- 344- ما عبدالله بشيء احب الى الله من ادخال السرور على المؤمن. (همان، ح 2).
- 345- ايما مسلم لقي مسلما فسرره سره الله عزوجل. (همان، ح 15).
- 346- من فرج عن مؤمن فرج الله عن قلبه يوم القيامة. (باب تفريح كرب المؤمن، ح 4).
- 347- شر الناس عندالله يوم القيامة الذين يكرمون اتقاء شرهم.
- 348- من خاف الناس لسانه فهو في النار.
- 349- ابغض خلق الله عبد اتقى الناس لسانه.
- 350- من شك او ظن فاقام على احدهما احبط الله عمله ان حجة الله هي الحجة الواضحة. (باب الشك، ح 8).
- 351- لا ينفع مع الشك والجحود عمل. (همان، ح 7).
- 352- ان الشك و المعصية في النار ليسا منا و لا الينا. (همان، ح 5).
- 353- من شك في الله بعد مولده على الفطرة لم يفيء الى خير ابدا. (همان، ح 6).
- 354- ما فتح الله على عبد باب شكر فخرن عنه باب الزيادة (باب الشكر، ح 2).
- 355- الطاعم الشاكر له من الاجر كاجر الصائم المحتسب و المعاني الشاكر له من الاجر، كاجر المبتلى الصابر و المعطى الشاكر له من الاجر كاجر المحروم القانع. (همان، ح 1).
- 356- شكر النعمة اجتناب المحارم و تمام الشكر قول الرجل : الحمد لله رب العالمين. (همان، ح 10).
- 357- لا تبدى الشماتة لا خيك فيرحمه الله و يصيرها بك و قال : من شممت بمصيبة نزلت باخيه لم يخرج من الدنيا حتى يفتتن. (باب الشماتة، ح 1).

- 358- الصبر ر. س الايمان. (باب الصبر، ح 1).
- 359- ان من صبر صبر قليلا و ان من جزع جزع قليلا. (همان، ح 3).
- 360- الجنة محفوفة بالمكاره و الصبر فمن صبر على المكاره فى الدنيا دخل الجنة. (همان، ح 7).
- 361- والصبر فى الامور بمنزلة الرءس من الجسد فاذا فارق الرءس الجسد فسد الجسد و اذا فارق الصبر الامور فسدت الامور. (همان، ح 9).
- 362- الصبر ثلاثة : صبر عندالمطيبة و صبر على الطاعة و صبر عن المعصية. (همان، ح 15).
- 363- مروة الصبر فى حال الجحاجة و الفاقة و التعفف و الغنا اكثر من مروة الاعطاء. (همان، ح 22).
- 364- قلت لآبى جعفر عليه السلام : يرحمك الله ما الصبر الجميل؟ قال ذلك صبر ليس فيه شكوى الى الناس. (همان، ح 23).
- 365- من يعد الصبر لنوائب الدهر يعجز. (همان، ح 24).
- 366- لا يزال الدعاء محجوبا حتى يصل على محمد و آل محمد. (باب الصلاة على النبي محمد و اهل بيته عليهم السلام، ح 1).
- 367- عن اءحدهما عليه السلام : ما فى الميزان شىء اقل من الصلوة على محمد و آل محمد. (همان، ح 15).
- 368- ما اقبح بالمؤمن ان تكون له رغبته تذله. (باب الطمع، ح 1)
- 369- بئس العبد عبدله طمع يقوده و بئس العبد عبدله رغبة تذله. (همان، ح 2).
- 370- راءيت الخير كله قد اجتمع فى قطع الطمع عما فى ايدى الناس. (همان، ح 3).
- 371- قلت له : (ما) الذى يشبث الايمان فى العبد؟ قال الورع والذى يخرج منه؟ قال : الطمع. (همان، ح 4).
- 372- فى قول الله عزوجل : «ان ربك لبالمرصاد» قال قنطرة على الصراط لا يجوزها عبد بمظلمة. (باب لاظلم، ح 2).
- 373- ما من مظلمة لا يجد صاحبها عليها عونا الا الله عزوجل. (همان، ح 4).
- 374- من خاف القصاص كف عن ظلم الناس. (همان، ح 6).
- 375- من اصبح لا يهتم بظلم احد غفرالله ما اجترم. (همان، ح 8).
- 376- من ظلم مظلمة اخذ بها فى نفسه او فى ماله او فى ولده. (همان، ح 9).
- 377- اتقوا الظلم فانه ظلمات يوم القيامة. (همان، ح 10).

- 378- العامل بالظلم و المعين له و الراضى به شركاء ثلاثتهم. (همان، ح 16).
- 379- ان العبد ليكون مظلوما فما يزال يدعو حتى يكون ظالما. (همان، ح 17).
- 380- من عذر ظالما بظلمه سلط الله عليه من يظلمه فان دعا لم يستجب و لم ياءجره الله على ظلامته. (همان، ح 18).
- 381- ما انتصر الله من ظالم الا بظالم و ذلك قوله عزوجل : «و كذلك نولى بعض الظالمين بعضا». (همان، ح 19).
- 382- من ظلم احدا ففاته فليستغفر الله له فانه كفارة له. (همان، ح 20).
- 383- ان اعجل الشر عقوبة البغى. (باب البغى، ح 1).
- 384- انظر ان لا تكلمن بكلمة بغى ابدا و ان اعجبتك نفسك و عشيرتك. (همان، ح 3).
- 385- قال الله تبارك و تعالى : يا عبادى الصديقين تنعموا بعبادتى فى الدنيا فانكم تنعمون بها فى الآخرة. (باب العبادة، ح 2).
- 386- (ان) العباد ثلاثة قوم عبدوا الله عزوجل خوفا فتلك عبادة العبيد و قوم عبدوا الله تبارك و تعال طلب الثواب فتلك عبادة الاجراء، و قوم عبدوا الله عزوجل حبا له فتلك عبادة الاحرار و هى افضل العبادة. (همان، ح 5).
- 387- اتقوا الله واعدلوا فانكم تعيرون على قوم لا يعدلون. (باب الانصاف و العدل، ح 14).
- 388- العدل احلى من الشهد و اءلين من الزيد و اطيب ريحا من المسك. (همان، ح 15).
- 389- العدل احلى من الماء يصيبه الظمان ما اوسع العدل اذا عدل فيه و ان قل. (همان، ح 20).
- 390- ما عبد الله بشىء افضل من عفة بطن و فرج. (باب العفته، ح 1).
- 391- افضل العبادة العفاف. (همان، ح 3).
- 392- عليكم بالعفو فان العفو لا يزيد العبد الا عزا فتعافو يعزكم الله. (باب العفو، ح 5).
- 393- الندامة على العفو افضل و ايسر من الندامة على العقوبة. (همان، ح 6).
- 394- ما التقت فئتان قط الا نصر اعظمهما عفوا. (همان، ح 8).
- 395- الا ادلكم على خير اخلاق الدنيا و الآخرة؟ تصل من قطعك و تعطى من حرمك و تعفو عن ظلمك. (همان، ح 2).
- 396- اقرب ما يكون العبد الى الكفران يواخى الرجل على الدين فيحصى عليه عثراته و زلاته ليعنفه بها يوما ما. (باب من طلب عثرات المؤمنين و عوراتهم، ح 1).
- 397- لا تطلبوا عثرات المؤمنين فان من تتبع عثرات اخيه تتبع الله عثراته و من تتبع الله عثراته يفضحه ولو فى جوف بيته. (همان، ح 5).

- 398- الغضب يفسد الايمان كما يفسد الخل العسل. (باب الغضب، ح 1).
- 399- الغضب مفتاح كل شر. (همان، ح 3).
- 400- من كف غضبه ستر الله عورته. (همان، ح 6).
- 401- مكتوب في التوراة فيما ناجى الله عزوجل به موسى عليه السلام: يا موسى امسك غضبك
عمن ملكتك عليه اكف عنك غضبي. (همان، ح 7).
- 402- ان في التوراة مكتوبا: يا ابن آدم اذكرني حين تغضب اذكرك عند غضبي فلا امحقك
فيمن امحق. (همان، ح 10).
- 403- الغضب ممحقه لقلب الحكيم. (همان، ح 13).
- 404- من لم يملك غضبه لم يملك عقله. (همان جا).
- 405- من كف غضبه عن الناس كف الله عنه عذاب يوم القيامة. (همان، ح 15).
- 406- اذا اراد احدكم ان لا يساءل ربه شيئا الا اعطاه فليبأس من الناس كلهم. (باب الاستغناء،
ح 2).
- 407- راءيت الخير كله قد اجتمع في قطع الطمع عما في ايدي الناس و من لم يرج الناس في
شىء و رد امره الى الله عزوجل في جميع اموره استجاب الله عزوجل له في كل شىء. (همان، ح
3).
- 408- و اليبأس مما في ايدي الناس عز للمؤمن في دينه. (همان، ح 4).
- 409- الغيبة اسرع في دين الرجل المسلم من الاكله في جوفه. (باب الغيبة و البهت، ح 1)
- 410- ساءلت ابا عبدالله عليه السلام عن الغيبة قال هو ان تقول لايك في دينه ما لم يفعل و تبث
عليه امرا قد ستره الله عليه لم يقم عليه فيه حد. (همان، ح 3).
- 411- سئل النبي صلى الله عليه و آله ما كفاره الغتياي قال تسنغفر الله لمن اغتبتته كلما ذكرته. (همان، ح 4).
- 412- آفة الحسب الافتخار. (باب الفخر و الكبر، ح 2).
- 413- عجبا للمختال الفخور وانما خلق من نطفه ثم يعود جيفه و هو فيما بين ذلك لا يدري ما
يصنع به. (همان، ح 4).
- 414- اءتى رسول الله صلى الله عليه و آله رجل فقال يا رسول الله انا فلان بن فلان حتى عدتسعه فقال له
رسول الله صلى الله عليه و آله اما انك عاشرهم في النار. (همان، ح 5)
- 415- من طلب رضا الناس بسخط الله جعل الله حامده من الناس ذاما (باب من اطاع المخلوق
في معصية الخالق، ح 1).
- 416- من حاول امرا بمعصية الله كان افوت لما يرجو و اسرع لمجيبىء ما يحذر. (همان، ح 3).

- 417- من ارضى سلطانا بسخط الله خرج من دين الله. (همان، ح 5).
- 418- و ما تجرعت جرعه احب الى من جرعه غيظ لا اكافي بها صاحبها. (باب كظم الغيظ، ح 1).
- 419- نعم الجرعه الغيظ لمن صبر عليها فان عظيم الاجر لمن عظيم البلاء و ما احب الله قوما الا ابتلاهم. (همان، ح 2).
- 420- من كظم غيظا و لو شاء ان يمضيه امضاه املا الله قلبه يوم القيامة رضاه. (همان، ح 6).
- 421- ما من عبد كظم غيظا الا زاده الله عزوجل عزا فى الدنيا و الاخره. (همان، ح 5).
- 422- لو لا ان المكر و الخديعه فى النار لكنت امكر الناس. (باب المكر و الغدر و الخديعة، ح 1).
- 423- ليس منا من ماكر مسلما. (همان، ح 3).
- 424- لا ينبغي للمسلمين ان بغدروا و لاياءمروا بالغدر... (همان، ح 4).
- 425- الا ان لكل غدره فجره و لكل فجره كفره. (همان، ح 6).
- 426- لو لا الحاح المؤمنين على الله فى طلب لنقلهم من الحال التى هم فيها الى حال اضيق منها. (باب فضل فقراء المسلمين، ح 5).
- 427- كلما ازداد ايمانا ازداد ضيقا فى معيشته. (همان، ح 4).
- 428- ليس لمصاص شيعتنا فى دوله الباطل الا القوت شرقوا ان شتتم او غربوا لن ترزقوا الا القوت. (همان، ح 7).
- 429- فى مناجات موسى عليه السلام يا موسى اذا رايت الفقر مقبلا فقل مرحبا بشعار الصالحين و اذا رايت الغنى قبلا فقل ذنب عجلت عقوبته. (همان، ح 12)
- 430- الفقر ازين للمؤمن من العذار على خدا الفرس. (همان، ح 22)
- 431- الفقر الموت الاحمر فقلت لابي عبدالله عليه السلام: الفقر من الدينار و الدرهم؟ فقال: لا ولكن من الدين. (تتمه همان، ح 2).
- 432- ان هذا القرآن فيه منار الهدى و مصابيح الدجى فليجل جال بصره و يفتح للضياء نظره. (كتاب فضل القرآن، ح 5)
- 433- اعلمو ان القرآن هدى النهار و نور الليل المظلم على ما كان من جهد وفاقه. (همان، ح 6)
- 434- ان القرآن زاجر و آمر: يامر بالجنه و يزجر عن النار. (همان، ح 9)

- 435- لومات من بين المشرق و المغرب لما استوحشت بعد ان يكون القرآن معى. (همان، ح 13)
- 436- الحافظ القرآن العامل به مع السفره الكرام البرره. (باب فضل حامل قرآن، ح 2).
- 437- من اعطاه الله القرآن فراءى ان رجلا اعطى افضل مما اعطى فقد صغر عظيما و عظم صغيرا. (همان، ح 7).
- 438- من قراء القرآن فهو غنى و لافقر بعده و الا ما به غنى. (همان، ح 8).
- 439- حملة القرآن عرفاء اهل الجنه. (همان، ح 11).
- 440- ان الذى يعالج القرآن و يحفظه بمشقه منه و قله حفظ له اجران. (باب من يتعلم القرآن بمشقه، ح 1).
- 441- من شدد عليه فى القرآن كان له اجران، و من يسر عليه كان مع الاولين. (همان، ح 2).
- 442- آيات القرآن خزائن فكلما فتحت خزانه ينبغى لك ان تنظر ما فيها. (باب فى قراءته، ح 2).
- 443- ان البيت اذا كان فيه المرء المسلم يتلو القرآن يتراءه اهل السماء كما يتراءى اهل الدنيا الكواكب الدرى فى السماء. (باب البيوت التى يقرأ فيها القرآن، ح 2).
- 444- من قراء القرآن فى المصحف متع ببصره و خفف عن والديه و ان كانا كافرين. (باب قراءة القرآن فى المصحف، ح 1).
- 445- انه ليعجبنى ان يكون فى البيت محصف يطرد الله عزوجل به الشياطين. (همان، ح 2).
- 446- ان القرآن نزل بالحزن فاقروا وه بالحزن. (باب ترتيب القرآن بالصوت الحسن، ح 2).
- 447- لكل شىء حليه و حليه القرآن الصوت الحسن. (همان، ح 9).
- 448- اقروا و القرآن بالحن العرب و اصواتها و اياكم و لحن اهل الفسق و اهل الكبائر فانه سيجبىء من بعدى اقوام يرجعون القرآن ترجيع الغناء و النوح و الرهبانيه لايحوز تراقبهم قلوبهم مقلوبه و قلوب من يعجبه شاءنهم. (همان، ح 3).
- 449- ان الرجل الاعجمى من امتى ليقراء القرآن بعجميه فترفعه الملائكه على عريبه (باب ان القرآن يرفع كما انزل، ح 1).
- 450- ينبغى للمؤمن ان لا يموت حتى يتعلم القرآن او يكون فى تعليمه. (باب من يتعلم القرآن بمشقه، ح 3).
- 451- القرآن عهد الله الى خلقه فقد ينبغى للمرء المسلم ان ينظر فى عهده و ان يقرأ منه فى كل يوم خمسين آيه. (باب فى قرائته، ح 1).

- 452- نوروا بيوتكم بتلاوة القرآن و لاتتخذوها قبورا كما فعلت اليهود و النصارى.... (باب البيوت التى يقرأ فيها القرآن، ح 1).
- 453- فيما ناجى الله عزوجل به موسى عليه السلام يا موسى لاتطول فى الدنيا املك فيقسو قلبك و القاسى القلب منى بعيد. (باب القسوة، ح 1).
- 454- لمتان : لمة من الشيطان و لمة من الملك فلمة الملك الرقة و الفهم و لمة الشيطان السهو و القسوة. (همان، ح 3).
- 455- اتقوا الحالقه فانها تميت الرجال قلت : و ما الحالقه؟ قال : قطيعه الرحم. (باب قطيعه الرحم، ح 2).
- 456- لاتقطع رحمك و ان قطعتك. (همان، ح 6).
- 457- قال اميرالمؤمنين عليه السلام فى خطبه : اعوذ بالله من الذنوب التى تعجل الفناء فقام اليه عبدالله بن الكواء يشكرى فقال : يا اميرالمؤمنين او تكون ذنوب تعجل الفناء؟ فقال : نعم ويلك قطيعه الرحم، ان اهل البيت ليجتمعون ويتواسون و هم فجرة فيرزقهم الله و ان اهل البيت ليتفرقون و يقطع بعضهم بعضا فيحرمهم الله و هم اءتقياء. (همان، ح 7).
- 458- اذا قطعوا الارحام جعلت الاموال فى ايدى الاشرار. (همان، ح 8).
- 459- من رضى من الله باليسير من العاش رضى الله منه باليسير من العمل. (باب القناعة، ح 3).
- 460- فاذا ذكر عيش رسول الله صلى الله عليه وآله فانما كان قوته الشعير و حلواه التمر و وقوده السعف اذا وجدته. (همان، ح 1).
- 461- من رضى باليسير من الحلال خفت مؤنته و زكت مكسبته و خرج من حد الفجور. (همان، ح 4).
- 462- من قنع بما رزقه الله فهو من اغنى الناس. (همان، ح 9).
- 463- لاهجرة فوق ثلاث. (باب الهجرة، ح 2).
- 464- لايفترق رجلان على الهجران الا استوجب احدهما البرائة و اللعنة و ربما استحق ذلك كلاهما. (همان، ح 1).
- 465- فايهما سبقا الى اخيه كان السابق الى الجنة يوم الحساب. (همان، ح 5).
- 466- فرحم الله امراء الف بين و ليين لنا، يا معشر المؤمنين تاءلفوا و تعاطفوا. (همان، ح 6).
- 467- لايزال ابليس فرحا ما اهتجر المسلمان فاذا التقيا الصطكت ركبته و تخلعت اوصاله و نادى يا ويله ما لقى من الثبور. (همان، ح 7).
- 468- من شك فى الله و فى رسوله فهو كافر. (باب الكفر، ح 10)

- 469- كل شىء يجره الاقرار و التسليم فهو الايمان و كل شىء يجره الانكار والجحود فهو الكفر. (همان، ح 15).
- 470- ان عليا - صلوات الله عليه - باب فتحه الله، من دخله كان مؤمنا و من خرج منه كان كفارا. (همان، ح 16).
- 471- لو ان العباد اذا جهلوا و قفوا و لم يجحدوا لم يكفروا. (همان، ح 19).
- 472- فلو ان عبدا بكى فى امه لرحم الله عزوجل تلك الامه ببكاء ذلك العبد. (باب البكاء، ح 2).
- 473- ما من قطره احب الى الله عزوجل من قطره دموع فى سواد الليل مخافه من الله لايراد بها غيره. (همان، ح 3).
- 474- ان اقرب ما يكون العبد من الرب عزوجل و هو ساجد باك. (همان، ح 10).
- 475- ان لم بجثك البكاء فتبأك فان خرج منك مثل راس الذباب فيخ فيخ. (همان، ح 11).
- 476- ما من نكبه نصيب العبد الا بذنب و ما يعفو الله عنه اكثر. (باب الذنوب، ح 4).
- 477- لاتبدین عن واضحه و قد علمت الفاضحه و لاياء من البيات من عمل السيئات. (همان، ح 5).
- 478- الذنوب كلها شديده و اشدها مانبت عليه اللحم و الدم. (همان، ح 7).
- 479- ان العبد ليذهب فيزورى عنه الرزق. (همان، ح 8).
- 480- ان الذنب يحرم العبد الرزق. (همان، ح 11).
- 481- ان الرجل يذنب الذنب فيحرم صلاة الليل و ان العمل السيئى اسرع فى صاحبه من السكين فى اللحم. (همان، ح 16).
- 482- من هم بسيئه فلا يعملها فانه ربما عمل العبد السيئه فيراه الرب تبارك و تعالى فيقول : و عزتى و جلالى لا اغفر لك بعد ذلك ابدا. (همان، ح 17).
- 483- قال حق على الله ان لا يعصى فى دار الا اضحاها للشمس حتى تطهرها. (همان، ح 18).
- 484- ان العبد ليحسبن عن ذنب من ذنوبه مائة عام و انه لينظر الى ازواجه فى الجنة يتنعمن. (همان، ح 19).
- 485- ان الله قضى قضاء حتما لاينعم على العبد بنعمة فيسلبها اياه حتى يحدث العبد ذنبا يستحق بذلك النقمه. (همان، ح 22).
- 486- ان احدكم ليكثر به الخوف من السلطان و ما ذلك الا بالذنوب فتوقوها ما استطعتم و لاتمادوا فيها. (همان، ح 27).

- 487- لا وجمع اوجع للقلوب من الذنوب و لاخوف اشد من الموت و كفى بما سلف تكفرا و كفى بالموت واعظا. (همان، ح 28).
- 488- كلما احدث العباد من الذنوب مالم يكونوا يعملون احدث الله لهم من البلاء مالم يكونوا يعرفون. (همان، ح 29).
- 489- يقول الله عزوجل اذا عصانى من عرفنى سلطت عليه من لا يعرفنى. (همان، ح 30).
- 490- الكبائر: التى اوجب الله عزوجل عليها النار. (باب البكائر، ح 1).
- 491- ... يساله عن الكبائر كم هى و ما هى؟ فكتب: الكبائر؛ من اجتنب ما وعد الله عليه النار كفر عنه سيئاله اذا كان مؤمنا. (همان، ح 2).
- 492- قلت لابي عبدالله عليه السلام: الكبائر فيها استثناء ان يغفر لمن يشاء؟ قال: نعم. (همان، ح 19).
- 493- من سرته حسنته وسائته فهو مؤمن. (باب المؤمن و علاماته و صفاته، ح 6).
- 494- انما المؤمن من الذى اذا يغضب لم يخرج غضبه من حق و اذا رضى لم يدخله رضاء فى باطل و اذا قدر لم ياءخذ اكثر مما له. (همان، ح 11).
- 495- ثلاثه من علامات المومن، العلم بالله، و من يحب، و من يكره. (همان، ح 15).
- 496- المؤمن كمثل شجره لا يتحات ورقها فى شتاء و لاصيف: قالوا يا رسول الله و ما هى؟ قال النخلة. (همان، ح 16).
- 497- المؤمن حلیم لا يجهل و ان جهل عليه يحلم و لا يظلم و ان ظلم غفر و لا يبخل و ان بخل عليه صبر. (همان، ح 17).
- 498- المؤمن اصلب من الجبل، الجبل يستقل منه و المؤمن لا يستقل من دينه شىء. (همان، ح 37).
- 499- المؤمن حسن المعونة، خفيف المؤونة، جيد التدبير لمعيشته، لا يلسع من حجر مرتين. (همان، ح 38).
- 500- المؤمن اعز من المؤمن و المؤمن اعز من الكبريت الاحمر فمن راءى منكم الكبريت الاحمر (باب فى قله عدد المؤمنين، ح 1).
- 501- ليس كل من قال بولايتنا مؤمنا ولكن جعلوا انسال المؤمنين. (همان، ح 7).
- 502- ما ينبغى للمؤمن ان يستوحش الى اخيه فمن دونه المؤمن عزيز فى دينه. (باب الرضا بموهبه الايمان و الصبر، ح 4).

- 503- ان المؤمن ليسكن الى المؤمن كما يسكن الظمئان الى الماء البارد. (باب فى سكون المؤمن الى المؤمن، ح 1).
- 504- ان الله ليدفع بالمؤمن الواحد عن القرية الفناء. (باب فيما يدفع الله بالمؤمن، ح 1).
- 505- لا يصيب قرية عذاب و فيها سبعة من المؤمنين. (همان، ح 2).
- 506- المؤمن مكفر. (باب ما اخذه الله على المؤمن من الصبر على ما يلحقه، ح 8).
- 507- اذا مات المؤمن خلى على جيرانه من الشياطين عدد ربيعه و مضر كانوا مشتغلين به (همان، ح 10).
- 508- انما المؤمن بمنزله كفة الميزان كلما زيد فى ايمانه زيد فى بلائه. (باب شدة ابتلاء المؤمن، ح 10).
- 509- المؤمن لا يمضى عليه اربعون ليلة الا عرض له امر يحزنه يذكر به. (همان، ح 11).
- 510- لم يؤمن الله من هزاهز الدنيا و لكنه آمنه من العمى فيها و الشقاء فى الاخرة. (همان، ح 18).
- 511- مثل المؤمن كمثل خامة الزرع تكفئها الرياح كذا و كذا و كذلك المؤمن تكفئها الاوجاع و الامراض. (همان، ح 25).
- 512- ان اشد الناس بلاء الانبياء ثم الذين يلونهم ثم الامثل فالامثل. (همان، ح 1).
- 513- ان الله اذا احب عبد غته بالبلاء غتا و انا و اياكم يا سدير لنصبح به و نمسى. (همان، ح 6).
- 514- ان عظيم الاجر لمع عظيم البلاء و ما احب الله قوما الا ابتلاهم. (همان، ح 3).
- 515- انما يبتلى المؤمن فى الدنيا على قدر دينه. (همان، ح 9).
- 516- ان فى الجنة منزله لا يبلغها عبد الا بالابتلاء فى جسده. (همان، ح 14).
- 517- لا حاجة الله فيمن ليس له فى ماله و بدنه نصيب. (همان، ح 21).
- 518- المصائب منح من الله و الفقر مخزون عند الله. (باب فضل فقراء المسلمين، ح 2).
- 519- ليس منا من لم يحاسب نفسه فى كل يوم فان عمى حسنا استتراد الله و ان عمل سيئا استغفر الله منه و تاب اليه. (باب محاسبه العمل، ح 2).
- 520- انك قد جعلت طبيب نفسك و بين لك الداء و عرفت آية الصحة و دلت على الدواء فانظر كيف قيامك على نفسك. (همان، ح 6).
- 521- خذ لنفسك من نفسك خذ منها فى الصحة قيل السقم و فى القوة قبل الضعف و فى الحياة قبل الممات. (همان، ح 11).

- 522- ان النهار اذا جاء قال يا ابن آدم اعمل في يومك هذا خيرا اشهد لك به عند ربك يوم
القيامة فاني لم آتک فيما مضى و لا آتیک فيما بقى و اذا جاء الليل قال مثل ذلك. (همان، ح 12).
- 523- جاء جبرئيل عليه السلام الى النبي صلى الله عليه وآله فقال يا محمد صلى الله عليه وآله ربك يقرئك السلام ويقول لك
دار خلقى. (باب المداراة، ح 2).
- 524- امرنى ربي بمداراة الناس كما امرنى باداء الفرائض. (همان، ح 4).
- 525- مداراة الناس نصف الايمان و الرفق بهم نصف العيش. (همان، ح 5).
- 526- احب الاعمال الى الله عزوجل مادام عليه العبد وان قل. (باب استواء العمل و المداومة
عليه، ح 2).
- 527- اياك ان تفرض على نفسك فريضه فتفارقها اتنى عشر هلالا. (همان، ح 6).
- 528- ما من مؤمن الا و فيه دعاية قلت و ما الدعابه قال المزاح. (باب الدعابه و الضحك، ح
2).
- 529- ان الله عزوجل يحب المداعب فى الجماعه بلا رقت. (همان، ح 4).
- 530- اياكم و المزاح فانه يذهب بماء الوجه. (همان، ح 8).
- 531- اذا احببت رجلا فلا تمازحه و لاتماره. (همان، ح 9).
- 532- اياكم و المزاح فانه يجر السخيمه و يورث الضغينه و هو السلب الاصغر. (همان، ح 12).
- 533- لاتمازح فيجترا عليك. (همان، ح 18).
- 534- ان المؤمنين اذا التقيا فتصافحا اقبل الله عزوجل عليهما بوجهه و تساقطت عنهما الذنوب
كما يتساقط الورق من الشجر. (باب المصافحه، ح 4).
- 535- سئل عن حد المصافحه فقال دور نخلة. (همان، ح 8).
- 536- اذا التقيتم فتلاقوا بالتسليم و التصافح و اذا تفرقتم فتفرقوا بالاستغفار. (همان، ح 11).
- 537- ما صافح رسول الله رجلا قط فنزع يده حتى يكون هو الذى ينزع يده منه. (همان، ح
15).
- 538- تصافحوا فانها تذهب بالسخيمه. (همان، ح 18).
- 539- من خالطت فان استطعت ان تكون يدك العليا عليهم فافعل. (باب حسن المعاشره، ح 1).
- 540- فى قول الله عزوجل (انا نراك من المحسنين). قال: كان يوسع المجلس و يستقرض
للمحتاج و يعين الضعيف. (همان، ح 3).
- 541- عظموا اصحابكم و وقروهم و لا يتهجم بعضكم على بعض و تضاروا و لا تحاسدوا
(همان، ح 4).

- 542- الانقباض من الناس مكسبة للعداوة، (همان، ح 5).
- 543- اتبع من يبكيك و هو لك ناصح و لا تتبع من يضحك و هو لك غاش. (باب من تجب مصادقته و مصاحبته، ح 2).
- 544- لا تصحبوا اهل البدع و لاتجالسواهم فتصيروا عند الناس كواحد منهم. (باب من نكره مجالسته و مرافقته، ح 10).
- 545- اياك و مصادقه الاحمق فانك اسر ماتكون من ناحيته اقرب مايكون الى مسائلك. (همان، ح 11).
- 546- مجاملة الناس ثلث العقل. (باب التجبب الى الناس و التودد اليهم، ح 2).
- 547- التودد الى الناس نصف العقل. (همان، ح 4).
- 548- من كف يده عن الناس فانما يكف عنهم يدا واحدة و يكفون عنه ايديا كثيره. (همان، ح 6).
- 549- اذا حبب احدا من اخوانك فاعلمه ذلك. (باب اخبار الرجل اخاه بحبه، ح 1).
- 550- لا تفتش الناس فتبقى بلاصديق.
- 551- قيل له عَلَيْكَ الرجل اودك فكيف اعلم انه يودني قال امتحن قلبك فان كنت توده فانه يودك.
- 552- اذا اتاكم كريم قوم فاكرموه. (باب اكرام الكريم، ح 2).
- 553- ان من تمام التحية للمقيم المصافحه و تمام التسليم على المسافر المعانقه. (باب التسليم، ح 14).
- 554- فاذا التقيا و تصافحا و تعانقا اقبل الله عليهما بوجهه. (باب المعانقه، ح 1).
- 555- ان المؤمنين اذا اعتنقا غمرتهما الرحمه. (همان، ح 2).
- 556- لا تكرهوا الى انفسكم العباده. (باب الاقتصاد فى العباده، ح 2).
- 557- ان هذا الدين متين فاوغلوا فيه فيه برفق و لا تكرهوا عبادة الله الى عبدالله فتكونوا كالرالب المنبت الذى لاسفرا قطع و لاضهرا ابقى. (همان، ح 1).
- 558- من قسم له الخرق حجب عنه الايمان. (باب الخرق، ح 1).
- 559- لو كان الخرق خلقا يرى ما كان شىء مما خلق الله اقبح منه (همان، ح 2).
- 560- رد جواب الكتابه واجب كوجوب رد السلام. (باب التكتاب، ح 2).
- 561- ان لكل شىء قفلا و قفل الايمان الرفق. (باب الرفق، ح 1).
- 562- الرفق و الخرق شوم. (همان، ح 4).

563- ان الله عزوجل رفيق يحب الرفق و يعطى على الرفق ما لا يعطى على العنف. (همان، ح 5).

564- ان الرفق لم يوضع على شىء الا زانه و لانزع من شىء الا شانته. (همان، ح 6).

565- ان فى الرفق الزيادة و البركه و من يحرم الرفق يحرم الخير. (همان، ح 7).

566- ما زوى الرفق عن اهل بيت الازوى عنهم الخير. (همان، ح 8).

567- الرفق نصف العيش. (همان، ح 11).

568- لو كان الرفق خلقا يرى ما كان مما خلق الله شىء احسن منه. (همان، ح 13).

569- ما اصطحب اثنان الا كان اعظمهما اجرا و احبهما الى الله عزوجل ارفقهما بصاحبه. (همان، ح 15).

570- من كان رفيقا فى امره نال ما يريد من الناس. (همان، ح 16).

571- لاعمل الابنيه. (باب النية، ح 1).

572- نية المؤمن خير من عمله و نية الكافر شر من عمله و كل عامل يعمل على نيته. (همان، ح 2).

573- احزاب (33) آيه 4.

574- اعراف (7) آيه 56.

575- انبيا (2) آيه 90.

576- ان العبد المؤمن من الفقير ليقول : يا رب ارزقنى حتى افعل كذا و كذا و من البر و وجوه الخير فاذا اعلم الله ذلك منه بصدق نية كتب الله له من الاجر مثل ما يكتب له لو عمله، ان الله واسع كريم. (باب النية، ح 3).

577- من عمل بما افترض الله عليه فهو من خير الناس. (باب اداء الفرائض، ح 1).

578- اعمل بفرائض الله تكن اتقى الناس. (همان، ح 4).

579- قال الله تبارك و تعالى ما تحبب الى عبدى با حب مما افترضت عليه. (همان، ح 5).

580- سئل عن الوسوسة و ان كثرت فقال لا شىء فيها تقول لا اله الا الله (باب الوسوسة و حديث النفس، ح 1).

581- ساءلت ابا عبد الله عن الوسوسة و ان كثرت فقال : لاشىء فيها تقول لا اله الا الله. (باب

الوسوسة و حديث النفس، ح 1).

582- عدة المؤمن اخاه نذر لا كفارة له فمن اخلف فبخلف الله بداء و لقمته تعرض. (باب خلف

الوعد، ح 1).

- 583- من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليف اذا وعد. (همان، ح 2).
- 584- من اصبح لايهتم بامور المسلمين فليس بمسلم. (باب الاهتمام بامور المسلمين، ح 1).
- 585- انسك الناس نسكا انصحهم جييا و اسلمهم قلبا لجميع المسلمين. (همان، ح 2).
- 586- عليك بالنصح الله فى خلقه فلن تلقاه بعمل افضل منه. (همان، ح 3).
- 587- سئل رسول الله ﷺ من احب الناس الى الله؟ قال : انفع الناس للناس. (همان، ح 7).
- 588- من رد عن قوم من المسلمين عاديه (ماء) اونار اوجبت له الجنة. (همان، ح 8).
- 589- لاينبغى للمؤمن ان يجلس مجلسا يعصى الله فيه و لايقدر على تغييره. (باب مجالسه اهل المعاصى، ح 1).
- 590- لاتصحبوا اهل البدع و لاتجالسوهم فتصيروا عند الناس كواحد منهم قال رسول الله ﷺ المرء على دين خليله و قرينه. (همان، ح 3).
- 591- لاينبغى للمسلم ان يواخى الفاجر و لا الاحمق و لا الكذاب. (همان، ح 5).
- 592- من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يجلس مجلسا ينتقص فيه امام او يعاب فيه مؤمن. (همان، ح 9).
- 593- من قعد عند سباب لاولياء الله فقد عصى الله تعالى. (همان، ح 14).
- 594- احذروا اهوائكم كما تحذرون اعدائكم فليس شىء اعدى للرجال من اتباع اهوائهم و حصائد السننهم. (باب اتباع الهوى، ح 1).
- 595- اتق المرتقى السهل اذا كان منحدره و عرا. (همان، ح 4).
- 596- لاتدع النفس و هواها فان هواها (فى) رداها و ترك النفس و ما تهوى اذاها و كف النفس عما تهوى دواؤها. (همان، ح 4).
- 597- الايمان فوق الاسلام بدرجة و التقوى فوق الايمان بدرجة و اليقين فوق التقوى بدرجة و ما قسم فى الناس شىء اقل من اليقين. (باب فضل الايمان على الاسلام و اليقين على الايمان، ح 2).
- 598- و ما من شىء اعز من اليقين. (همان، ح 1).
- 599- قيل له ﷺ فما حد اليقين قال الا تخاف مع الله شيئا (باب فضل اليقين، ح 1).

فهرست مطالب

2	مقدمه
6	نظری به حال کتاب
9	حرف : آ
9	آداب مجلس
9	آزار مسلمین
10	آزردن پدر و مادر
10	اجتناب از محرّمات
11	احترام به سالخوردهگان
12	احترام به مؤمن
12	احسان به خویشان و نزدیکان
13	استدراج و مکر الهی
13	استغفار
14	اسلام
15	اصرار بر گناه
15	اصلاح روابط مسلمین
16	اطعام مؤمنان
16	اعتراف به تقصیر
16	اعتراف به گناه
17	انصاف دادن
17	ایمان

19	حرف : ب
19	بخشیده شدن گناه
19	بدخوبی
19	بد زبانی
20	برادران ایمانی
21	بوسیدن
21	بهتان
22	بیم و امید
23	حرف : پ
23	پشیمانی از گناه
23	پنهان داشتن راز
24	تعجیل در خیر
24	تعصب
25	تفکر کردن
25	تقوا
26	تقیه
27	تکبر و برتری جویی
28	تواضع و فروتنی
28	توبه
29	توحید
30	توکل
30	تهمت زدن و گمان بد بردن به برادر دینی
32	حرف : ح
32	حسد

33.....	حسن ظن
33.....	حق مؤمن بر برادرش و ادای آن
34.....	حق همسایگی
34.....	حلم و خویشتن داری
35.....	حیا
36.....	حرف : خ
36.....	خاموشی و حفظ زبان
37.....	خودبینی و عجب
37.....	خوش خلقی
38.....	خوش رفتاری با پدر و مادر
39.....	خیر خواهی برای مؤمنان
41.....	حرف : د
41.....	دروغ گفتن
41.....	دشنام گویی
42.....	دعا
42.....	دعا، سلاح مؤمنان
43.....	دعا، دفع کننده بلا و قضا
43.....	ثمرات دعا
45.....	اجتماع برای دعا و عمومیت دادن به آن
45.....	دل آدمی و حالات آن
47.....	دنیا
48.....	دورویی و نفاق
49.....	دوری از گناه
49.....	دوستی دنیا و حرص بر آن

51 دوستی و دشمنی برای خدا
51 دیدار برادران
52 دین، عطیه خاص الهی
53 حرف : ذ
53 ذکر خدا
54 حرف : ر
54 راستگویی و ادای امانت
55 رضا به قضا
55 روا کردن حاجت مؤمن
56 روزی بسنده
57 ریاست طلبی
57 ریاکاری
59 حرف : ز
59 زبان و آفات آن
60 زهد
61 حرف : س
61 ستایش پروردگار
61 ستایش خداوند، پیش از دعا
62 سخن چینی
62 سرزنش
62 سفاهت و بی خردی
62 سلام کردن
63 سیراب کردن مؤمن
65 حرف : ش

65.....	شاد کردن مؤمنان
65.....	شر عمل و زبان
65.....	شک
66.....	شکرگزاری
66.....	شماقت
67.....	حرف : ص
67.....	صبر
67.....	« صلوات فرستادن بر رسول خدا ﷺ و آل او »
68.....	طمع
68.....	ظلم و ستم
71.....	حرف : ع
71.....	عبادت
71.....	عدالت
72.....	عفت
72.....	عفو و گذشت
72.....	عیب جویی
73.....	حرف : غ
73.....	غضب
73.....	غنا و بی نیازی
74.....	غیبت کردن
75.....	حرف : ف
75.....	فخر فروشی
75.....	فرمان برداری
75.....	فرو بردن خشم

76.....	فریب دادن مردم
76.....	فقر و تنگدستی
78.....	حرف : ق
78.....	قرائت قرآن و بهرهمندی از آن
80.....	قساوت و سخت دلی
81.....	قطع رحم
81.....	قناعت کردن
82.....	قهر کردن با برادر دینی
84.....	حرف : ک
84.....	کفر
85.....	حرف : گ
85.....	گریستن
85.....	گناه
87.....	گناهان بزرگ
89.....	حرف : م
89.....	مؤمن
92.....	محاسبه خویشتن
93.....	مدارا و سازگاری
94.....	مداومت بر عمل
94.....	مزاح و شوخی طبع
95.....	مصافحه
95.....	معاشرت
97.....	معانقه کردن
97.....	میانه روی در عبادت

99	حرف : ن
99	ناسازگاری
99	نامه و جواب آن
99	نرمی و ملایمت
100	نیت
106	حرف : و
106	واجبات
106	وسوسه های اعتقادی
106	وسوسه های مربوط به خداوند
107	وعده دادن
108	حرف : ه
108	همت گماشتن به امور مسلمانان
108	همنشینی با گنهکاران
109	هوای نفس و پیروی از آن
111	حرف : ی
111	یقین
112	پی نوشت ها :
145	فهرست مطالب